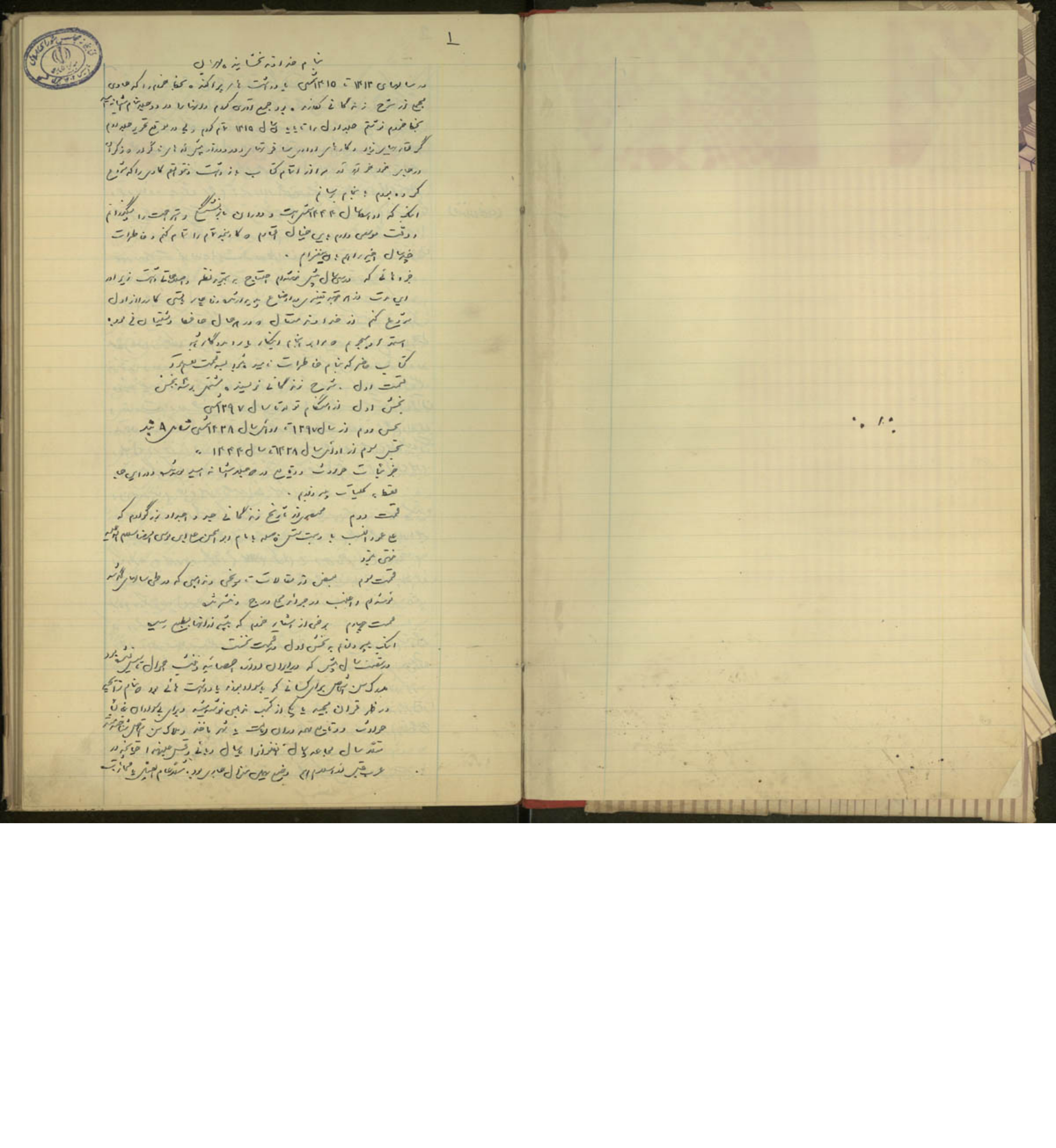



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۸۱۳۵
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۹۷۰ ج ۱
۱۶۹۷۰
۲۰۸۱۳۵


۱۶۹۷۰
۲۰۸۱۳۵
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۰۸۱۳۵
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۶۹۷۰ ج۱









بنام خداوند بخشنده مهربان

در سالهای ۱۳۱۳ تا ۱۳۱۵ شمسی یادداشتهای پراکنده و مختصری که حاوی
مجملی از شرح زندگانی بود جمع آوری کردم و آنها را در دو جلد [illegible]
مختصری نوشتم جلد اول را تا پایان سال ۱۳۱۹ تمام کردم ولی در موقع تحریر جلد دوم
گرفتاریهای زیاد و کارهای اداری و مسافرتها [illegible]
در [illegible] کتاب [illegible] یادداشت [illegible] کاری را که شروع
کرده بودم به انجام برسانم
اینک که در سال ۱۳۴۴ شمسی هست و دوران بازنشستگی را میگذرانم
و وقت فراغت دارم به این خیال افتادم که کار نیمه تمام را تمام کنم و خاطرات
چهل سال اخیر را هم بنویسم.
جزوه‌هائی که در سال [illegible] نوشته‌ام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کتاب حاضر که بنام خاطرات نامیده شده به چهار قسمت تقسیم گردید
قسمت اول . شرح زندگانی نویسنده و مشتمل بر سه بخش
بخش اول از کودکی تا پایان سال ۱۲۹۷ شمسی
بخش دوم از سال ۱۲۹۷ تا آخر سال ۱۳۲۸ شمسی شامل ۸ جلد
بخش سوم از اول سال ۱۳۲۸ تا سال ۱۳۴۴ .
جزئیات حوادث و وقایع در [illegible]
فقط به کلیات پرداخته‌ام.
قسمت دوم مختصری از تاریخ زندگانی جد و اجداد بزرگوارم که
[illegible]
منتهی میشود
قسمت سوم بعضی از مقالات [illegible] که در طی سالهای گذشته
نوشته‌ام و بعضی در جراید [illegible] درج و منتشر شده
قسمت چهارم برخی از اشعار خودم که [illegible]
اینک میپردازم به بخش اول از قسمت نخست
در هفت سالگی که در ایران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بین قبایل مبدأ تاریخ [illegible] قرار بگیرفت .
نیا برادران پدر من رضوان الله علیهم تاریخ تولد خود و اولاد خود را با خط شکسته
نستعلیق در پشت کتاب ارشاد دیلمی ثبت کرده . از جمله تاریخ تولد برادر
بزرگ [illegible] در اواسط سال ۱۳۲۰ قمری مطابق با ۱۲۸۱ شمسی در شهر کرمان نوشته
پدر من مرحوم آقا میرزا عبدالحی رضوی در سال ۱۳۲۵ قمری در کرمان قدم به عرصه
وجود نهاد . پدرش مرحوم آقا میرزا ابوالحسن رضوی از زهاد و بزرگان سلسله
رضوی شیخ الاسلامی است که مختصری از شرح حال ایشان در بخش دوم نوشته خواهد
شد [illegible] تا جمله خانم حبیبه مرحوم صدرالعلماء سید محمد مشهور به میرزا
صدرا است که در بدایت عمر در طهران در دفتر استیفاء و وزارت مستوفیان
عظام مشغول کار بود . و سپس برای [illegible] ماموریت دولتی به کرمان آمده
و عزم رحیل بدل با قامت شد در کرمان رحل اقامت افکند و
دست از کار دولتی کشید . بعبادت حق تعالی و تزکیه نفس و درک
محضر علماء و حکما مشغول بود . از آثار او قرآنی است که با خط نسخ بسیار عالی
نوشته و در ذیل آیات معانی آنرا به خط شکسته نستعلیق با جوهر قرمز در
حاشیه تفسیر مختصری باستناد تفاسیر معتبر نگاشته است که دلیل بر ذوق سلیم
و قدرت او در حسن خط و اطلاع بر لسان عرب است این قرآن
با جلد ممتاز که گوئی ساخته دیروز [illegible] است در نزد مرحوم والد بود
و حال در نزد برادرزاده ام آقای میرزا [illegible] تقی خان ناصری [illegible] است
در قریه لنگر کرمان خانه مسکونی داشته که تا چند سال پیش هم در کرمان بودم
این خانه بنام خانه میرزا صدرائی مشهور بود
مرحوم آقا میرزا ابوالحسن که در [illegible] بنام جناب میرزا [illegible] سیده
از بطن سیده حبیبه مرحوم میرزا صدرا دو پسر بنام عبدالحی والد ماجد
نگارنده و میرزا عبدالجواد عم گرامی و دو دختر که یکی از آنها بنام
سکینه متعلقه مرحوم آقا سید حسن رضوی فرزند مرحوم سید هدایت الله پسر عم خود
بوده و دیگری عیال مرحوم آقا میرزا داود نواب و از آنها فرزندانی بجای مانده
که در قسمت دوم نگاشته خواهد شد
مرحوم والد مقدمات علوم ادبیه را در نزد مرحوم آخوند ملا محمد [illegible] مرحوم استاد [illegible]
[illegible] و شهیر دانشگاه . و مرحوم آقا جواد علامه که هر دو از [illegible] زمان خود
بوده اند و نحو و صرف و منطق را در محضر آخوند ملا محمد حسن معلم و طب را در نزد
میرزا عبدالرحیم حکیم و هیئت و نجوم را در نزد آقا میرزا محمد [illegible] و فقه و اصول را
در محضر آخوند ملا محمد صالح فقیه شهیر و فلسفه و حکمت را در محضر مرحوم آقای شیخ
محمد کریم خان کرمانی تلمذ نمود . و بدرجه اجتهاد رسیده است .
و دارای سلیقه [illegible] و [illegible] روحانی بود [illegible] از او موجود است .

(خاندان رضوی) . . . .



که یکی از آنها را که در سن ۶۵ سالگی در دو جهت [illegible] بر [illegible]
و نیز او را بزرگ کرده . و در [illegible] ق پذیرائی خود نهاده و عکس دیگر در اواخر
عمر در سن ۷۶ سالگی در مشهد او بوسیله مدیر کتابخانه [illegible] از ایشان گرفته
از مرحوم میرزا ابوالحسن جد نیز عکس [illegible] موجود است و در اواخر عمر
در سن ۹۰ سالگی به درود زندگی گفت [illegible]
[illegible]
مرحوم والد مختصر علاقه ملکی در قصبه شهداد و قریه [illegible] و [illegible] داشت
و غالب [illegible] ملک داری [illegible] داشت در امور شرعیه [illegible] دخالت نمیکرد و با اکثر اهل علم
بعد [illegible] روحانیت [illegible] جز [illegible] کتب علمی و ادبی و مذهبی و ملاقات
با دوستان صمیمی [illegible] کار ملک و زراعت کار دیگری [illegible]
از [illegible] اقدام [illegible] اهتمامی داشت [illegible]
فرائض و مستحبات بسیار کوشا بود با [illegible] و ضعف عمومی مزاج از نوافل
و تهجد غفلت نمی ورزید و سالی ده روز در منزل خود با [illegible] مجلس وعظ [illegible]
و روضه خوانی [illegible] داشت [illegible] و برادران [illegible]
در منزل [illegible] اطعام [illegible] و خود [illegible] پذیرائی میکرد سلیم النفس
و [illegible] و مجرب [illegible] داشت [illegible] اسب [illegible]
علاقه داشت و خود نیز اسب [illegible] داشت [illegible]
[illegible] و علاقه [illegible] به گل کاری و تهیه گلهای ممتاز داشت از خصوصیات
ذاتی او حسن سلیقه و نظافت و پاکیزگی بود که [illegible] آثار آن در [illegible]
[illegible] منزل [illegible] از صبح [illegible] سحرگاهان در این گل خانه
بزرگی که در منزل خود ساخته بود [illegible]
[illegible] از خواب صبحانه بیدار میکرد [illegible] نماز بخوانیم [illegible]
خانه قبل از طلوع آفتاب [illegible] صبحانه [illegible] در ایوان گل کاری
و در وسط خیابان عریض [illegible] درختان سیب [illegible]
[illegible] زن و فرزندان خود صرف میکرد و سپس [illegible] پذیرائی
میرفت و از ارباب رجوع و [illegible] پذیرائی مینمود .
خانه [illegible] در وسط باغ بزرگ قرار دارد [illegible] بالاخانه
[illegible] در طرف شمال [illegible]
[illegible]
[illegible] طرف خیابان [illegible] است
[illegible] حسن سلیقه [illegible] است [illegible]
[illegible] باغ [illegible]
[illegible] قسمت شمالی واقع شده است

پدرم مدتی [illegible] مرحوم [illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible] در سال ۱۲۹۴ [illegible] دختر و پسر بزرگ [illegible] سلطنت

[illegible] سال ۱۳۸۹ [illegible] بنام زهرا و فاطمه در ۱۳۹۹ و ۱۴۰۵

بوده است.

پدرم [illegible] مادر را بحباله نکاح خود در آورد دختر بزرگ [illegible]

میرزا محمد حسن [illegible]

[illegible]

[illegible] در سال ۱۴۱۳ [illegible]

در سال ۱۴۲۹ وفات کرد [illegible] اولادی [illegible]

[illegible]

[illegible] سال ۱۴۱۷ [illegible]

[illegible] ۵۴ سال [illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible] سال ۱۴۱۱ [illegible]

[illegible] سال ۱۰۲۲ [illegible]

[illegible]

۶

... دری که کاغذ ... این فرمان ... سه روز ... شهر ...
... فرمان ... بود. که تا به تقریر آن ... سالار ... [illegible]
... شاه ... صفوی ... [illegible]
... خان ... دولت ... [illegible]
[illegible]
دولا ... فرمان ...
چندین فرمان ... ولی فرمان دیگر ... صفوی ...
میرزا ... سالار ... فرزند مرحوم میرزا ... خان ... که
در لوله زر طلا ... فرمان ...
... فرمان شاه ... صفوی را ...
[illegible]

۷

[illegible]
... مرحوم ... خان ... مرحوم ...
[illegible]
... سال ۱۱۷۵ ... [illegible]
[illegible]
... مرحوم ... [illegible]
[illegible]

[illegible] در کتاب شهداء و [illegible] دختر بجا [illegible]
اولاد حبیبه مرحوم [illegible] عادل مرحوم میرزا صادق خان سرتیپ
۵) [illegible] دختر مرحوم شیخ الاسلام [illegible] بود. [illegible] دیگر دختر
بجا مانده که در این تاریخ مرحوم میرزا احمد خان سرتیپ فرزند او [illegible]
مرضیه بیگم دختر او از دنیا رفته‌اند و از مرحوم سرتیپ یک پسر بنام
امیر حسین خان [illegible] احمد خان فرزند دیگر مرحوم میرزا صادق خان یک پسر
بنام [illegible] خان و دختری [illegible] پسر عم خود امیر حسین خان است
[illegible] بجا مانده امیر حسین خان یادگار خوبی است [illegible]
همه اینها در [illegible] [illegible] دارای [illegible]
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible] ۱۳۳۲ [illegible]~~
[illegible] سال [illegible] ازدواج [illegible]
برای فرزند بزرگ خود آقای میرزا [illegible]
این [illegible] چهار پسر و دو دختر است
۱) [illegible] خان ۲) [illegible] خان ۳) [illegible] ۴) [illegible]
۵) [illegible] ۶) [illegible]
[illegible] برادرزاده [illegible] خاله‌زاده [illegible] پسرها [illegible] دارای [illegible]
[illegible] خان [illegible]
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
دخترها [illegible] ازدواج [illegible]
[illegible] پسر بنام [illegible] ایرج [illegible]
[illegible] دختر [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible] و [illegible] وزارت [illegible]
[illegible]
[illegible] بنام [illegible]
[illegible]
از [illegible] بزرگ [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] بنام [illegible]
[illegible] که از [illegible]
[illegible] پسر و [illegible] دختر [illegible] پسر [illegible] بنام [illegible]
[illegible] وزارت [illegible]
[illegible] یک دختر بنام [illegible]



[illegible] با [illegible] دیگری [illegible]
[illegible] برادرزاده [illegible]
[illegible] پسر [illegible] یک دختر [illegible]
دیگر عصمت خانم [illegible]
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
~~[illegible]~~
[illegible]
[illegible] برادر کوچک [illegible] مرحوم [illegible] کاظم خان [illegible]
[illegible] خانه [illegible] دارای وجاهت منظر [illegible]
[illegible] صفات [illegible] یک دختر بنام [illegible]
بجا مانده [illegible]
[illegible] ازدواج [illegible]
~~[illegible]~~
[illegible] حبیبه مرحوم [illegible] محمود خان سرتیپ [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] کاظم [illegible]
[illegible] در این تاریخ [illegible] بنام [illegible]
[illegible]
[illegible] و در این تاریخ [illegible]
[illegible] ۱۳۲۴ [illegible] بود.
[illegible] برادرزاده [illegible] اولاد مرحوم [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۳۰۹ [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] ازدواج [illegible]
[illegible]
[illegible] دختر بنام [illegible] پسر بزرگ [illegible]
[illegible]
[illegible] اولاد [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] برادر [illegible]
[illegible]
[illegible] فرزندان [illegible]
[illegible]

مرحوم والد در سال ۱۳۱۹ قمری بعد از بستگان و دوستان خود [illegible].
[illegible] مشهد [illegible] قدس حضور تشرف به [illegible] رفت [illegible].
[illegible] که این خبر را شنیدم که مسافرت مشهد از کرمان [illegible].
[illegible] حیرت [illegible] دارند زیرا [illegible] در طرف [illegible]
[illegible] از طرف [illegible] مشهد [illegible] ولی [illegible]
[illegible] وسیله مسافرت برای [illegible] دکان [illegible]
[illegible] الاغ [illegible] طرق [illegible]
[illegible] فرنگ [illegible] که از کرمان تا [illegible] اول
[illegible] شد. [illegible]
[illegible] فرنگ واقع [illegible]
بهرحال پدرم [illegible] روز در مشهد [illegible]
بقیه در حال [illegible] بود. [illegible] مسافرت [illegible] مرحوم والد
برای [illegible] ولی برای [illegible]
[illegible] بسیار مفید [illegible] پدرم [illegible] که [illegible] از
[illegible] طرق از لوت [illegible] حرکت [illegible]
[illegible]
[illegible] زیرا [illegible]
[illegible] راه هم [illegible]
[illegible]
[illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] ۱۳۲۰ [illegible] مرحوم امیر شوکت الملک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر شوکت الملک [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] مرحوم امیر [illegible]
[illegible]
بهرحال [illegible]
[illegible] حرکت [illegible] امیر شوکت [illegible]
[illegible]
[illegible] حرکت [illegible]
[illegible]



[illegible] و براه می‌افتند
[illegible] و دیگر [illegible] ایران [illegible]
حرکت کند [illegible] اول [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چوب [illegible]
[illegible] مردان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مرحوم [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] تفنگ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

حکایت ... [illegible] ... گردیده

... قبل از اسم ... [illegible] ... در زمان ... [illegible]

این صالح علوی ... [illegible] ... اسماعیلیان نامیده شد

... [illegible] ... ۴۴۴

... [illegible] ... ۱۲۲۴ ... [illegible]

... [illegible] ... کرمان ... [illegible]

... [illegible] ... صالح ... [illegible] ...

... [illegible] ... سادات ... [illegible]

علوی ... [illegible] ... در کتاب ... [illegible]

کرمان ... [illegible] ... قرآن ... [illegible]

... [illegible] ... زیارت ... [illegible]

... [illegible] ... قلعه ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ... ۳۹۵ کرمان ... [illegible]

[illegible]



[illegible]

شده و او در پیش فرسنگ کویر لوت و مهمه و ریگ تا شهر کرمان فاصله دارد
وادی برکت و دهانه ممتاز است سلسله جبال سرحدی [illegible] در جهت شمال
کرمان به فاصله ۷ الی ۸ فرسخ واقع است و از کوهستانهای با برکت و منفعت
ایران محسوب میگردد گوئی آنقدر مزرعه را صانع حکیم از ابتدا برای رفع حوائج
و احتیاجات مردمان آن شهر در دامنهٔ کرمان بودیعت نهاده و از
[illegible] است که وسایل نشاط در منطقه قلب [illegible] ان [illegible]
برای [illegible] با [illegible] نیلگون خود را [illegible] طبیعت [illegible]
[illegible] [illegible] کمال [illegible]
خود را [illegible] است [illegible]
[illegible] قرار داده [illegible]
مگر اینکه [illegible] رحمت [illegible] چند [illegible]
و برای [illegible]
دگیو ان سفید خود را [illegible] گرفته [illegible] بودن
[illegible] است [illegible] سلسله جبال [illegible]
[illegible] کرمان [illegible] مزرعه [illegible] که از [illegible]
[illegible] بقعه [illegible]
[illegible] فرسنگ کرمان [illegible]
[illegible]
[illegible] کوه [illegible]
[illegible] در جهت [illegible]
[illegible] خود را [illegible]
[illegible] گرفته [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طبیعی [illegible] سرزمین [illegible]
[illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] درختان [illegible]
[illegible] اطراف این [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان [illegible]



[illegible] مینمایند دفتر [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] فرسنگ [illegible]
[illegible] فرا گرفته است
[illegible] آب زیاد [illegible]
[illegible] و در [illegible]
[illegible] در اینجا زیاد است [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] ۱۲ [illegible]
[illegible]
[illegible] ۲۷۰۰ [illegible] قیمت [illegible]
[illegible] ۱۴۰۰
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] شهر کرمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۴ فرسخ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]



[illegible]

تا این حد بر [illegible] حال [illegible] اصولاً موضوع تفاوت [illegible] حاصل [illegible] بود
فقط سیادت و علم و نجابت پدرم مورد توجه مادرم بود [illegible]
[illegible]
از اتفاقات سال ۱۳۳۳ [illegible] از خواص
[illegible] کرمان [illegible]
همه کرمانی [illegible] مدرسه ابراهیمیه [illegible] مرحوم ابراهیم خان
ظهیرالدوله [illegible] ۱۲۱۰ قمری [illegible] کرمان [illegible]
[illegible]



[illegible]

کسی در خانه نبود، ما بحمدالله از مرض [illegible] جان بدر بردیم در حالیکه همه روزه
عده‌ای در اینجا و آنجا جان میسپردند تا بحمدالله شیوع مرض رو بکاهش گذاشت و [illegible] شد
که با طهران از راه [illegible] آمد و رفت برقرار شد [illegible] از کرمان
خوش آب و هوای اینجا مسافرت کردیم و اینجا [illegible] بود. از
اقوام و دوستان خانه مرحوم آقا میرزا محمد خان [illegible] معروف به [illegible]
مرحوم حاج [illegible] خان [illegible] و خواهرزاده مرحوم [illegible] کرمان بود بسیار خوش گذشت
در اینجا چند روزی صحبت خانم مادرم به جوشقان [illegible] قمصر [illegible]
رفتیم و در آنجا خانم [illegible] و جوی که با سنگهای [illegible] درختهای
[illegible] در آنجا نمونه دیدن کردیم

هنوز جراحات زخمهای مرض کلرا بدیگر رنج دیده کرمانیان
التیام نیافته بود که مرض خانمانسوز دیگر [illegible] بنام آنفلوانزا
پیش آمد و دمار از روزگار مردم بیچاره کرمان درآورد و تلفات آن
چند برابر مرض وبا بود. تنها نتیجه جنگ عالم‌سوز اول بود که
گریبانگیر ایران شد [روزگار] مردم بیچاره [illegible] را تیره و تار کرد
و اثرات تلفات این مرض در کرمان بقدری بود که ذکر آن
در اینجا موجب [illegible] و [illegible] و [illegible]
بهرحال سالهای ۱۳۹۵ و ۱۳۹۷ از سنوات مصیبت‌زای کرمانیان
در تمام تجربیات [illegible] و [illegible] طبیب [illegible]
طریقه معالجه معلوم نبود دوا نبود پرستار نبود چیزیکه وجود داشت
مرگ بود و بس. [illegible] خانه خانه دفن بودند. قوم [illegible]
دور نامیر ما [illegible] مرض مرحوم آقا میرزا حسین خان فرزند مرحوم [illegible]
[illegible] [illegible] دختر [illegible] وفات کرد و در مسجد
[illegible] دفن کردند. مرحوم آقا میرزا حسین از سادات جلیل القدر و
صحیح النظر و دانشمند بود [illegible] را [illegible] کرد. دو پسر مرحوم سید ابراهیم خان
[illegible] و [illegible] کاردار [illegible] بود. [illegible] فوت [illegible]
[illegible] [illegible] مرحوم [illegible] برادر مرحوم [illegible]
[illegible] [illegible] مرحوم [illegible] از سادات [illegible] بود
که [illegible] چهار پسر و یک دختر [illegible] که پسر بزرگ او [illegible] خان [illegible]
معاون [illegible] وزارت [illegible] و وزارت فرهنگ [illegible]
بود و [illegible] در لندن بسر میبرد و از ایران [illegible] کرد. و پسر دیگر او
آقای [illegible] است و [illegible] سپهبد [illegible]
[illegible] و [illegible] است و [illegible] در [illegible]
در اواخر سال ۱۳۹۸ [illegible] دوره چهارم مجلس شورای ملی [illegible]
شد و من [illegible] مجلس [illegible] انجمن نظارت [illegible]



در آنوقت سن من ۱۷ سال بود و بخشی خدمت عمومی بوده [illegible]
[illegible] رجوع شده بود.
در این سال آقای حاج میرزا مرتضی فرزند مرحوم [illegible] از خانواده [illegible]
در دهانه کرمان بود و آقای [illegible] ابراهیم فرزند مرحوم حاج
محمد رحیم خان فرزند بزرگ مرحوم آقای حاج محمد کریم خان کرمانی
[illegible] کرمان انتخاب شدند و پس از انجام انتخابات [illegible]
آقای حاج میرزا مرتضی بطهران رفتند و قریب [illegible] در طهران توقف نمودند
در این سال حکومت کرمان [illegible] آقای [illegible] خان [illegible]
[illegible] الدوله [illegible] مالیه [illegible] آقای [illegible]
[illegible] [illegible] که [illegible] آقای [illegible]
[illegible] دفتر داری مالیه [illegible] را بنام من صادر کردند
[illegible] [illegible] حقوق ماهیانه مشغول کار شدم
این نخستین حکم رسمی است که در اواخر سال ۱۳۹۸ [illegible]
بنام من صادر شده و [illegible] مالیه ایالت کرمان و بلوچستان
[illegible] شروع شده بود.
در آن [illegible] [illegible] مشوب و [illegible] بود
و [illegible] دو در کرمان [illegible] والی [illegible]
مرحوم سردار [illegible] بیش از چند ماهی نبود
[illegible] مالیه [illegible] آقای میرزا [illegible] خان [illegible] بود که علاوه از
کار اداره [illegible] املاک [illegible] را هم [illegible]
[illegible] بسیار [illegible] بود و [illegible] را [illegible]
[illegible] [illegible] و [illegible] و لاقل [illegible]
و [illegible] بود [illegible] مرحوم آقا میرزا [illegible]
[illegible] و [illegible] مرحوم و [illegible]
[illegible] و خود او نیز املاک زیادی داشت
و [illegible] [illegible] کرده بود
مرحوم آقا میرزا [illegible] مشرب [illegible]
[illegible] فارسی را بسیار [illegible] و ذوق ادبی خاصی داشت [illegible]
[illegible] را [illegible] قصیده و [illegible]
[illegible] قصیده و غزل دیگر در [illegible] موجود است
برای نمونه [illegible] از آن [illegible]

برخیز [illegible] [illegible] [illegible] از رخ تو [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تا جائی که گفته [illegible]

فرزند رشید بود سلطان [illegible] پدر رضوی [illegible] ملک زاده فلک فر

مولای زمان [illegible] روضه رضوان [illegible] فلک مرتبه [illegible]

[illegible]

[illegible] تهران [illegible]

[illegible]

[illegible]

تنها وسیله ارتباط ما [illegible]

[illegible]

[illegible] کرمان [illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible] برای [illegible]

[illegible] برای [illegible]

[illegible]

در سنه ۱۲۹۸ آقای حاج [illegible] الملک [illegible]

[illegible] کرمان [illegible]

۱۲۹۹ [illegible]

[illegible] سال ابتدای [illegible] آقای [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] مردم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ۱۴۰۰ [illegible] ۱۲۹۹ [illegible]

[illegible] کرمان

[illegible]

برای [illegible] کرمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آقای [illegible]

[illegible]

که در زمان حاکم بزرگ جنتلمن دیگر که باصطلاح امروز فرماندار یا حکومت
اینجا بود هر جمعه حکم نایب الحکومه بزرگ جنتلمن را دریافت کرده [illegible]
در صدر [illegible] سعید قوال [illegible] حاکم [illegible] نوشت [illegible] که و این منبر [illegible] مخارج خود
و [illegible] حکومتی صاحبان چماق [illegible] و قوال [illegible] کتاب تاریخ
ایرانی [illegible] و خوانده کردم تا این [illegible]
مخصوص این کتاب [illegible] تا شرح [illegible] را [illegible]
باصطلاح [illegible]

۱۲۹۸ [illegible] ۱۳۰۲

در [illegible] دوران تاریخ شده [illegible] و [illegible] اول [illegible] حکومتی
[illegible] والی است [illegible] فرمانهای حکومتی
و [illegible] چوب [illegible] بنام [illegible] سربازان [illegible] تغییر کرده
بودند [illegible] برای [illegible] را [illegible]
[illegible] سوار [illegible] آنها [illegible] حقوق در [illegible]
حقوق آنها را [illegible] قراولان [illegible]
[illegible] حقوق [illegible]
[illegible] دریافت داشتند
[illegible] بنام [illegible] والی [illegible]
[illegible] تا [illegible] پایان [illegible]
۲۵ [illegible] حقوق [illegible] دریافت میکردند
تا [illegible] حکومتی [illegible] برای [illegible] حقوق [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] بخششها [illegible] حکام ولایات صاحب
حقوق و مخارج برای [illegible] بودند
[illegible] حکومتی [illegible] بود [illegible]
[illegible] حکومتی [illegible]
[illegible] حقوق [illegible]
نقل کرد

سوم [illegible] سرداران [illegible]
ریاست قشون را [illegible] بخششها [illegible]
و حقوق [illegible] سرباز
[illegible] سربازی [illegible]
پوشیده بودند [illegible] حاضر [illegible]
[illegible] سردار [illegible]
مرحوم [illegible] سرداران [illegible]
در مقابل [illegible] قشون [illegible]



گذارند. در کتاب [illegible] واقع [illegible] کرمان
۱۳۹۵ تا ۱۴۰۰ [illegible]
قشون ایران در عصر حاضر عبارت بود از چند دسته سربازانی که در ظرف سال
با مزد کمی و [illegible] خود مشغول [illegible] خویش [illegible] قشون [illegible]
و از علامت سربازی [illegible] رنگ [illegible]
[illegible] معلوم شود [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] خود [illegible] سربازی [illegible]
[illegible] سربازان [illegible]
[illegible]
[illegible] برای [illegible]
[illegible]
[illegible] سربازان [illegible]
[illegible] سربازان [illegible]
[illegible]
[illegible] برای [illegible]
[illegible] کلاه [illegible] سربازان
[illegible] برای [illegible]
[illegible] سربازان [illegible]
[illegible] سربازان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سربازان [illegible]
[illegible]
[illegible] برای [illegible]
[illegible]
[illegible] برای [illegible]
[illegible]
سربازان [illegible]
[illegible] برای [illegible]
[illegible]
که [illegible] سربازان [illegible]
که [illegible]
[illegible]
[illegible] سربازان [illegible]

خسروان و سربازان در سالی ده ماه. مرتضی خان [illegible] و در این
مدت از حقوق محروم بودند [illegible]. برای اعتراض [illegible]
آنها. و مسئولین نظامی [illegible] که [illegible] کردیم [illegible]
تهران هست از نوع [illegible] صرف نظر کنم منتظر [illegible] عادت بود از [illegible]
[illegible] بنام [illegible] داد [illegible] تیر دارد. [illegible]
[illegible] که در [illegible] خودشان [illegible] چند تیر [illegible]
نیز با خود [illegible] توپ های [illegible] توپ [illegible]
که [illegible] در [illegible] زدن [illegible]
[illegible] را [illegible] توپ [illegible] اعدام کردند
از [illegible] معارف [illegible] ادارات [illegible] بود [illegible] را
در بخشها [illegible] حکومت و در مراکز [illegible] شرعی [illegible]
در بخشها [illegible] کرد [illegible] نفس [illegible]
[illegible] شرارت [illegible] دزدی [illegible]
[illegible] در دهات [illegible] معمول بود [illegible]
[illegible] سرقت [illegible] از باغ [illegible]
[illegible] در [illegible] نفس [illegible]
[illegible] توقف [illegible] نایب الحکومه [illegible] را
[illegible] بی حقوق بودند [illegible]
[illegible] فلک [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] صدای فریاد [illegible]
[illegible] از فلک
باز کنند [illegible] عادت [illegible]
[illegible] رها [illegible]
[illegible]
[illegible] حزب [illegible]
مرحوم [illegible] نایب الحکومه [illegible]
[illegible] صدای فریاد [illegible]
[illegible]
[illegible] دار الحکومه [illegible]
[illegible] حکومت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نایب الحکومه [illegible]

در سال ۱۲۹۹ [illegible]



[illegible] معارف [illegible]
و [illegible] که در تمام [illegible]
[illegible]
[illegible] کرد [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] افتتاح کردند [illegible] فرهنگ [illegible]
[illegible] از سال ۱۳۰۴ [illegible] برای [illegible] فرهنگ [illegible]
[illegible] کردند [illegible]

در سالهای ۱۲۹۸ تا ۱۴۰۰ [illegible] ایران [illegible]
در [illegible] ایران [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] فرهنگ [illegible]
[illegible] ۱۷۹ [illegible]
[illegible] در سال ۱۳۱۳ [illegible]
[illegible] امور خارجه [illegible]
[illegible] اتباع خارجی [illegible]
[illegible]
[illegible] اتباع دول خارجی را [illegible] کردند
بر گردیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حکومت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] افتتاح [illegible]
[illegible]
[illegible] افتتاح [illegible]
[illegible]
[illegible]

به ذات مسیحی بگیم [illegible] هیچ کس [illegible]
[illegible] دارائی [illegible] آقای [illegible]
[illegible] از طرز عمل [illegible] رضایت نمودند [illegible]
[illegible] موجود است. امروز ها این تقدیر و تحمید [illegible]
از [illegible] و [illegible] [illegible] که [illegible] نبود
[illegible] تقدیر [illegible]
[illegible] بودند

[illegible] دولت [illegible]
[illegible] تجربه [illegible] است [illegible]
[illegible] ۱۵ [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] از این [illegible]

[illegible] ۱۵ [illegible]
[illegible] سال [illegible]
[illegible] بود
[illegible] پول [illegible]
[illegible] که [illegible] که
[illegible] بود
[illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] پول [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بسیار [illegible]



از این [illegible]
برای اینکه از طرز کار [illegible] دولت [illegible]
[illegible]
در میزان سال ۱۴۰۱ آقای [illegible]
عقب ۱۴۰۰ [illegible] نام ترکمنستان در [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] کند [illegible]
[illegible] دارد
[illegible] ترکمنستان [illegible]
[illegible]
[illegible] را غارت کرد [illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] ترکمنستان [illegible]
[illegible] که در
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible] ترکمنستان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ترکستان [illegible]

گویند ... عبدالله ... [illegible] و ... از نژاد
اینها است و در ... [illegible] از عرب به بلوچی تبدیل شده [illegible]
حکومت را به زیر ... خود داد و خودش ... نزد عبدالملک رفت
این ساکنین ... دول اسلام بوده ... تا بحال [illegible] گویا ... به
بلوچ [illegible] شده ... است که بعضی از حکام مقتدر ... [illegible]
از قتل و اذیت ... ایشان [illegible] ... مضایقه نکردند
بهر حال ... [illegible] ... دزدی شعار ... [illegible] ... کسی ...
... مردم ... [illegible] ... از معاصی شناخته نمیشد
بهر حال ... [illegible] ... قرار ... سردار بلوچ
... سردار ... [illegible] ... قرار ... [illegible] ... بودم
... [illegible] ... را ... [illegible] ... عادت که ...
... [illegible] ... کارها را ... [illegible]
... [illegible] ... میانه روی بود ... [illegible]
... [illegible] ... عقد ... [illegible]
خود ... سردار ... [illegible] ... خان ... [illegible] بود.
... [illegible] ... سردار ... [illegible] ... طرف ... [illegible]
... [illegible] ... سردار ... [illegible]
... [illegible] ... بلوچ
... [illegible] ... سردار ... [illegible] ... سیستان
میگفتند ... [illegible] ... سردار ... بلوچ ... [illegible]
... [illegible] ... سردار ... [illegible]
... [illegible] ... سوار ... [illegible]
... [illegible] ... سوار ... [illegible] ... احترام کرده بود
... [illegible] ... قرآن ... [illegible]
... [illegible] ... مرحوم علی اکبر خان ... [illegible]
... [illegible] ... همراه ... [illegible]
سوار ... [illegible] ... بلوچ ... [illegible] ... حرکت کردیم
... [illegible] ... سردار ... [illegible] ... بلوچ ... [illegible]
... [illegible] ... مردم ... [illegible] ... دولت را ... [illegible]
... [illegible] ... وقتی که ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... دست ... [illegible] ... بلوچ ... [illegible]
... [illegible] ... فراح
... [illegible] ... [illegible] ... است



رسیدیم و ۷ فرسخ ... داشتیم ... برای ... فراز ...
صاف ... [illegible] ... از یاد است
... [illegible] ... در سال ۱۲۱۳ ... [illegible] ... وجود ...
... [illegible] ... نماز خواندیم ... تلاوت قرآن ...
... [illegible] ... از طرف ...
... [illegible] ... استقبال کرده ...
... [illegible] ... بصورت ... است
... [illegible] ... مضطرب ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... سردار ... [illegible] ... روز ...
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... پیام داده ... [illegible]
... [illegible] ... توجه کرد (سردار ... سردار ...
... [illegible] ... بگشت ...
... [illegible] ... پیام ... [illegible]
جوانی ... [illegible] ... هفت فرسخ
... ۷ فرسخ ... [illegible] ... خبر برای سردار ...
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... سردار ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... سوار ... [illegible]
... [illegible] ... سواران ... سردار را
... [illegible]

... از کوهستان ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
سردار بلوچ ... [illegible] ... کوهستانها ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]
... [illegible] ... سردار ... [illegible]
... [illegible] ... [illegible]

غنیمه بگیرم طرف خود بود مرحوم [illegible] که واقع شد [illegible]
کار بهم.
نزدیک ظهر گرد و غبار [illegible] شد و از میان [illegible] سرد [illegible]
سوار پدیدار گردید سردار [illegible] با [illegible] نکرده بود [illegible] با سواران
با خود آورده بود گفتم [illegible] استقبال که [illegible]
گردید [illegible] نظر رفتار [illegible] دیدیم که با [illegible]
[illegible] سردار [illegible] که کشور [illegible]
[illegible] عمامه سفیدی [illegible]
دوشان طلا که از دولت [illegible] و دیگری از [illegible]
زیب سینه خود کرده بود [illegible]
[illegible]
[illegible] کرده بود [illegible]
[illegible] همراهان [illegible] و فولاد و جوانان رشید [illegible]
[illegible] که عقب سر سردار می [illegible] سوار [illegible]
[illegible]
[illegible] سوار سردار [illegible]
[illegible] حزب تربیت شده بودند [illegible]
[illegible]
[illegible] نشسته بودند

سردار [illegible] در استقبال [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] خواهم [illegible] زیرا [illegible]
[illegible] قبول کردیم [illegible]
[illegible] سردار
[illegible]
[illegible] سردار [illegible]
[illegible] سردار [illegible] خواهم [illegible]
قبول کرد [illegible]
[illegible]
برای [illegible] سردار [illegible]
در [illegible] از طرف دیگر [illegible]
سردار [illegible]
[illegible]
[illegible]



[illegible] اهالی [illegible]
که [illegible] این [illegible]
[illegible]
[illegible] گفتم برای وصول [illegible]
گفت این پولها [illegible] گفتم [illegible] دولت [illegible] دولت
[illegible] سردار [illegible]
[illegible]
[illegible] پولها را از این مردم فقیر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شراب [illegible]
گفت [illegible] سوار [illegible] گفتم [illegible] گفت [illegible]
[illegible] گفتم [illegible] سردار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امروز [illegible]
[illegible] امروز [illegible]
[illegible] امروز [illegible] سردار سپه [illegible]
سپاه ایران [illegible] قرار گرفته [illegible]
[illegible]
[illegible] اگر [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قرار گرفته [illegible]
اگر [illegible]
ایران [illegible] امروز [illegible]
[illegible] امروز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سردار سپه [illegible]
[illegible]

دار و روز کار او در آورده. نه قرار دولتی در امر جنگ با مرد. برادر
بوده است. دستور تخته تاید [illegible] سردار [illegible]
[illegible] سردار [illegible] [illegible]
در برابر دولت مقتدر [illegible] [illegible] و سپاه [illegible]
ایران سردار [illegible] جنگ [illegible] حفظ [illegible] ایران
ایران در بالای سر [illegible] قرار گرفته [illegible] بر قرار [illegible]
و تقلید [illegible] از [illegible] فکری برای [illegible]
[illegible] و این امروز [illegible] چهار ده [illegible] در این بیابان [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] در برابر خود خواهد دید
امروز [illegible] و هم [illegible] دیگر [illegible] چهار [illegible]
[illegible] است [illegible] وایی [illegible]
ولی [illegible] دیگر خودتان دیگر [illegible] بر فرض [illegible]
[illegible] گرفته [illegible]
[illegible] دیگر چه خواهید کرد
امروز [illegible] هم [illegible] برادر [illegible]
[illegible] اگر [illegible] [illegible]
[illegible] ولی خواهش [illegible] اگر [illegible] کند [illegible]
دستور [illegible] [illegible] سوادی [illegible] گفته‌های [illegible]
[illegible] [illegible] را [illegible] .
سردار [illegible] [illegible] رفته [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
سر [illegible] گفت [illegible] اگر [illegible] دیگری
[illegible] بودم [illegible] تفنگ جواب [illegible] میدانم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] احترام [illegible]
[illegible] امروز [illegible] [illegible] تفنگ خورده‌ام
سردار [illegible] سکوت [illegible] گفت [illegible]
[illegible] خودتان [illegible] خودتان [illegible]
[illegible] تفنگ [illegible] سرباز [illegible]
[illegible] [illegible] دنبال [illegible]
[illegible] [illegible] فرنگ [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] سردار [illegible]



و [illegible] مردم را [illegible] [illegible] روزی [illegible]
سقف [illegible] زیر [illegible] نشسته و دستور [illegible]
[illegible] [illegible] مشغول است [illegible]
سردار حرف میزد [illegible] خشم [illegible] و بعد از کمی
[illegible] که [illegible] دولت [illegible] اول [illegible]
[illegible] [illegible] بگیرید [illegible] خودتان [illegible]
[illegible] کار دولت [illegible] بگوئید [illegible] دولت چه [illegible]
چه [illegible] کرده‌اند چه وقت برای [illegible] و [illegible]
[illegible] در خدمت دولت [illegible] چه [illegible]
[illegible] [illegible] در [illegible] عمارات [illegible]
[illegible] و [illegible] در این بیابان [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] در خطر [illegible] در برابر [illegible] چه [illegible]
[illegible] روزانه [illegible] [illegible]
[illegible] اگر روزی [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] [illegible] دیگر [illegible]
اگر [illegible] دیگ [illegible] پس [illegible] زحمات [illegible]
بچه [illegible] [illegible] فرمان [illegible] خدا [illegible]
[illegible] دنیا که [illegible] که از دنیا [illegible]
پس بچه [illegible] از خانه خودتان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] سردار [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] گفتم
[illegible] [illegible] [illegible] پول [illegible]
[illegible] دولت [illegible] در برابر [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] پول [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] توجه
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] سردار [illegible] توجه [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] خارجی [illegible] [illegible]
[illegible] مردم [illegible] اعلیحضرت [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] هزار [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] پادشاه [illegible]

عمال [illegible] کیستان [illegible] رفتار زشت [illegible]
و با [illegible] بطور [illegible] انگلستان را با کارهای [illegible] دیوار کشور
خودمان مقایسه کنید خواهید دید [illegible] مقابل [illegible]
کلمه توحید از [illegible] آبرومندتر و عادلانه‌تر [illegible]
[illegible] عقب نرویم [illegible] جنگ بین‌المللی عالم‌گیر [illegible] طرفدار بودم
چه سعیی برای [illegible] [illegible]
[illegible] سرحدها [illegible] طرف بودیم [illegible] جدول [illegible]
در ایران میدان [illegible] [illegible]
[illegible] کرد که سایر دول شرق و غرب از [illegible]
و [illegible] هر کس [illegible] چه قدر [illegible] را در پرده [illegible]
[illegible] که ما از وجود عیب [illegible] از پرده [illegible]
[illegible] دراز کرده [illegible] درازا است.
از همه صنایع [illegible] و آلات [illegible] [illegible]
[illegible] و [illegible] چه نتیجه گرفته‌ایم
در نظر [illegible] توقعات دور و درازی از دولت خودمان داریم و برای
[illegible] سایر دول [illegible] برای [illegible]
خود [illegible] همه کارها را [illegible] برای انجام [illegible]
[illegible] دولت از کجا [illegible] کارکنان [illegible]
[illegible] را برای اصلاح [illegible] انتخاب کرده [illegible]
[illegible] از خودمان برادران [illegible] خودمان [illegible]
[illegible] در برابر [illegible] برای [illegible]
برای [illegible] [illegible] از [illegible]
در [illegible] از [illegible] از دولت [illegible]
دولت [illegible] را از [illegible] دست [illegible] داده [illegible]
[illegible] [illegible] دولت [illegible]
از دست داده [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
که [illegible] حکومت [illegible] حال [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] دولت [illegible]



[illegible] در [illegible] یک روز در محضر [illegible] وقت [illegible]
[illegible] در حضور [illegible] یکی از [illegible] را
قرائت [illegible] در [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] عقیده [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] حکمت [illegible]
حکومت [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible]
[illegible] برای کسانی که از [illegible]
[illegible] سید [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
جواب [illegible] مردم
[illegible] اگر [illegible] ایران
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] مردم [illegible] احترام [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] از کار [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
مردم [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]

[illegible]



[illegible]

که تا پای [illegible] برآمدیم و به جاده [illegible] دیده میشد
و حقیقتاً باید [illegible] است همراهان ما [illegible] کشتی را آتش زده اند
تماشا [illegible] روی کاخ با عظمت [illegible] کمپ را [illegible]
[illegible] هنوز هم هنوز هست مردم دنیا نه تنها ایران با دقت [illegible]
[illegible] تعقیب میکنند
با شرف و افتخار [illegible] قیمت خوبی [illegible] برای [illegible] حالا اگر [illegible] از [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] اگر [illegible] تا [illegible] که [illegible] شرح خواهند
[illegible] این [illegible] نماز [illegible]
[illegible] که این عنصر ضعیف هم [illegible]
[illegible] اوضاع ایران [illegible] است [illegible] اوضاع
عرض [illegible] برج [illegible] خود [illegible] اهمیت [illegible]
[illegible] خوانده [illegible] کشتی [illegible] ایرانیان [illegible]
[illegible] در [illegible] سرخ [illegible]
از [illegible] عصر [illegible] کدام [illegible]
[illegible] کرده [illegible] آقا [illegible] جهان [illegible]
[illegible] رسول [illegible] قبول خودش [illegible] کرد [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible]
[illegible] از [illegible] را [illegible]
[illegible] برج [illegible] را [illegible]
[illegible] دور [illegible] قوانین [illegible]
[illegible] دیدیم [illegible]
[illegible] اگر [illegible] را [illegible] است [illegible]
عمر [illegible] قسم [illegible] خدا [illegible]
[illegible] برای قبول [illegible] کردم
[illegible] خود [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible]
[illegible] خود [illegible] که [illegible]
گفتم [illegible] که [illegible] کار بود
[illegible] دل [illegible] دیدیم
که این [illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] است [illegible]
[illegible] است که [illegible] کردم [illegible]
[illegible] ما از [illegible]
[illegible] دل [illegible]



[illegible] تیر و تفنگ [illegible] بودیم
[illegible] وقتی که [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] بیاد [illegible] داریم [illegible] دارای [illegible]
[illegible] نقطه سرحدی [illegible] که [illegible] کیلومتر [illegible]
[illegible] که [illegible] را [illegible] که از
[illegible] ایران [illegible] بگردیم [illegible] منزل
[illegible] سعدی [illegible] بودیم [illegible] اهمیت [illegible]
[illegible] داریم [illegible]
که [illegible] حال [illegible] ساحل ها
[illegible] ۱۴۰۲ [illegible] ساعت
[illegible] کتاب [illegible] کتاب [illegible] قسمت [illegible] قصبه [illegible]
[illegible] است [illegible] مزارع [illegible] و [illegible]
[illegible] را [illegible]
[illegible] مزرعه [illegible] بودیم [illegible] از [illegible]
مزارع [illegible] قلعه [illegible] برج [illegible]
[illegible] برج [illegible] دارد [illegible]
قلعه است [illegible] را [illegible] بالا [illegible]
[illegible] که [illegible] قلعه [illegible] طبقه [illegible]
[illegible] طبقه [illegible] برای
[illegible] خودش
[illegible] قلعه [illegible] حال [illegible]
[illegible] میکرد.
[illegible] طبقه [illegible] منزل [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] بود [illegible] برای [illegible]
[illegible] قلعه [illegible] کرده [illegible] که [illegible]
که [illegible] قسمت [illegible] بیابان [illegible]
[illegible] که در [illegible]
[illegible] کرده [illegible] منزل [illegible] بودیم
[illegible] صدای [illegible]
[illegible] گردید [illegible]
[illegible] از خارج [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible] گلوله [illegible] است [illegible] بیدار بودم

دیوارها در برج های قلعه با سردار و دیده بانها مشغول بودند
و صدای دهل دورباش — بیدار باش) مرتباً بگوش میرسید این شعار را
در وقت نزدیک بودن خطر مأمورین محافظ تکرار میکردند و ما در پاس
[illegible] مواظب [illegible] بسر میبرد.
فرمانده [illegible] خطه شیر) و سردار جمیل خان بلوچ با سعید نفر سوار بلوچ
اطراف قلعه را محاصره کرده. در پس فردای روز بوسیله پیغام فرستادند
که هیچ نقد و جنس و اسلحه و دواب برای ما نخواهید داد و گرنه خاتمه کار را بشمشیر
آنها واگذار است جواب دادیم بعوض اسلحه گلوله های ما در انتظار شما میباشد
مدت محاصره یکدفعه بطول انجامید آذوقه ما تمام شد [illegible] خان زیر
قره اوران [illegible] تمام کرده بود و در حال [illegible] هیچکس
یک [illegible] گوشت [illegible] نخورده بودیم [illegible]
[illegible] نخود [illegible] بروی آتش [illegible] چیزی شبیه بنان درست کرده
بودند [illegible] میکردیم [illegible] تمام شد و [illegible] روز فقط با
[illegible] خاک [illegible] قندنش بتنگ [illegible]
تسلیم بودند ولی [illegible] از تسلیم [illegible] شب [illegible]
قرار گذاشتیم سحرگاه به ترتیب اول [illegible] سواران در وسط
[illegible] حرکت [illegible]
[illegible] حرکت کنیم زیرا دیگر علوفه برای [illegible] هم نبود و اگر [illegible]
[illegible] فرار [illegible] معذور بود.
[illegible] حرکت کردیم [illegible] فرسنگ [illegible] دیگر [illegible] بلوچ [illegible]
جنگل است [illegible] درخت گز [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] شدیم [illegible] صدای تیر [illegible]
[illegible] درخت [illegible]
[illegible] تیر [illegible] شروع شد [illegible] طرف [illegible]
[illegible] از [illegible] نفر از
سواران [illegible] تیر خورده [illegible]
[illegible] تیر خورده [illegible]
[illegible] گرد
[illegible] تیر خورده [illegible]
[illegible]
[illegible] گز [illegible]
شروع شد [illegible] تیر [illegible] کرد [illegible]
[illegible] گلوله [illegible]
[illegible] نفر [illegible] برای [illegible]

بنه و کسور و [illegible]
از [illegible]
که [illegible]
و [illegible]
[illegible]
[illegible]



[illegible] شد جنگ [illegible] از [illegible]
[illegible] ۱۲ [illegible]
به [illegible] بستری بودم [illegible]
[illegible] نظامیان [illegible] قتل و قمع
[illegible] معالجه میکرد [illegible] تلفات [illegible]
[illegible] سواران [illegible] خبر [illegible]
[illegible] سرهای [illegible]
[illegible] کرده [illegible].
[illegible] ۱۳۰۲ [illegible]
[illegible] خان بیگلربیگی [illegible] گردید
[illegible] قوی الاراده [illegible]
[illegible] نمود.
[illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۳۰۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۳۰۳ [illegible] بیگلربیگی [illegible]
[illegible]
[illegible] الوزاره [illegible]
[illegible]
[illegible] سردار [illegible]
[illegible] گردید
مرحوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بیگلربیگی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در جواب نامه ۱۱۱۴ مورخ ... ۱۴۰۲ [illegible]

[illegible]



[illegible]

از تاریخ پیدایش راور [illegible] قبل از [illegible]
[illegible] یونانیان [illegible]
و در مرحله [illegible] حمله عرب [illegible] از جهت [illegible]
[illegible] راور عمارت زیاد [illegible] کرمانیان [illegible]
[illegible]
[illegible] که چون [illegible]
حصار [illegible] حضرت [illegible] دوران حصار [illegible] دیوار
[illegible] دیوان کار [illegible]
به نفس خویش [illegible] حسن [illegible]
[illegible] تیر [illegible]
[illegible]
[illegible] کرمانیان [illegible]
تیری که بر [illegible] شاه [illegible] شاه
[illegible] شاه
[illegible]
گفت [illegible] چشم [illegible]

در سال ۵۲۸ [illegible] تاریخ [illegible] کرمان فرار کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible] (۱۸ فرسنگ کرمان) [illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان

در سال ۹۱۵ [illegible]
سوار [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۱۷۷ حکومت [illegible] از
راور [illegible] کرمان [illegible]
[illegible]

در زمان حکومت [illegible] خان [illegible] خان [illegible]
[illegible] کرمان [illegible] رضا قلی خان [illegible]
[illegible] خان [illegible] جنگ افاغنه
رفت [illegible] جنگ [illegible] کرمان [illegible]
نفر از افاغنه ۷۰۰۰ نفر از کرمانیان کشته [illegible]
[illegible] محمد خان [illegible] حاکم [illegible]



قطعه [illegible] که در طرف [illegible]
[illegible] کرمان در مرتبه اول [illegible]
[illegible] که خود از طرف [illegible] حکومت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تسخیر [illegible] جوان [illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان [illegible] محمد خان
راور [illegible] حرکت کرد
[illegible]
[illegible] کرد
[illegible] قصبه [illegible] مزرعه [illegible]
[illegible]
[illegible] مشهور است [illegible]
[illegible] دو مزرعه است [illegible]
[illegible] آب جاری [illegible]

[illegible] مزرعه در اطراف نفس القریه است
انجیر و انار [illegible] کرمان مشهور و ممتاز است [illegible]
[illegible] میوه [illegible]
[illegible] خوب [illegible]
خوب است [illegible] ۲۷۰۰۰ خروار
غله و ۱۹۰۰۰ خروار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۳۰۴ [illegible] ۷۵۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]

جنوب بردم از ۶۱ ان با خبر خودم است قالی راور مشهور است [illegible] درای جنس
زیاد است درصد [illegible] بهتر در جنوب داده [illegible] قران [illegible]
سنگ [illegible] ۱۴۰۱ [illegible] بوده است
در [illegible] کرده وقت [illegible] از [illegible] وسط [illegible] و در قصبه
چند [illegible] مرحوم [illegible] بزرگ [illegible] او [illegible]
[illegible] ولی برای [illegible] خراب
[illegible] به [illegible] برای عمران [illegible]
[illegible] کمال ضرورت است . قلعه در اینجا است و گویا [illegible]
[illegible] کرد . [illegible] ولی مسلم [illegible] قلعه [illegible]
[illegible] را [illegible] [illegible]
[illegible] زیاد زلزله [illegible] کوه [illegible]
سنگ های [illegible] از آن [illegible]
[illegible] زلزله [illegible] عمارات [illegible]
[illegible] زلزله [illegible] خراب [illegible] درست کرده اند
ولی [illegible] عمارت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] راه [illegible]
[illegible] کرد . [illegible]
[illegible] گفت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
مژده [illegible] دوستان [illegible] رحمت [illegible] آورد
مژده گانی [illegible] که [illegible]
[illegible] آن درختی را [illegible]
این بود که [illegible] خارج [illegible] قالی [illegible]
متفرق شده بود [illegible] کرمان [illegible]
[illegible] ۱۴۱۵ [illegible]
[illegible] کرمان [illegible]



و صنایع را [illegible] وقتی یک سنگ [illegible] ۹ زمین [illegible]
[illegible] تصادف کرد [illegible]
[illegible] درگذشت [illegible]
بودیم [illegible] وقتی که خبر دادند [illegible]
بسیار [illegible] شدم کتاب [illegible] درست [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] کار [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
وضع باغستان [illegible] درخت [illegible] میوه دار
[illegible] درخت میوه دار [illegible]
[illegible] رشد [illegible] خوب [illegible]
[illegible] فرسخی [illegible] نمونه [illegible] کرمان [illegible]
[illegible]
بیشه پر درختی [illegible] فرسخی [illegible] حیوانات وحشی [illegible]
[illegible] چرا [illegible] راه [illegible]
[illegible] زیاد دیده [illegible]
[illegible] برادر [illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] نظام ایران [illegible] وضع [illegible]
[illegible] تبدیل میشد .
[illegible] بازار سرپوشیده [illegible]
[illegible] بازرگانان [illegible]
مرحوم [illegible] از بازرگانان معروف کرمان بود [illegible]
[illegible]
[illegible] تجارتخانه [illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۳۰۷ [illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible]
[illegible] قریب ۷۵۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

دیده بود میخواستم برسم متقلبین و سنگهای عباسی ... [illegible] جنوب
ایران و به بیکاری و فقر مردم کمک کرده . ولی است که ما در جنوب
بیشتر به بیکار و فقیر [illegible] از سایر شهرها [illegible]
در ستم را آورد یکی دیگر بود دوست قدیم را که از طهران به بیرجند
و از آنجا به تون دعوت کرده . برادر کتابفروشی در [illegible] آنجاست [illegible] بود برای
[illegible] زبان خارجی [illegible] تحصیل طب کرده [illegible]
بعد در [illegible] مسلمان [illegible] و زبان عربی هم [illegible] آموخته بود و [illegible]
در بیمارستانهای فرانسه کار کرده بود [illegible] زندگی [illegible]
و برای [illegible] ابتلای به [illegible] در تون [illegible]
به انزوا [illegible] گرفته [illegible]
[illegible] دکتر علی اکبر طهرانی [illegible]
[illegible] طبیب [illegible] ۱۴۰۵ [illegible]
[illegible] و از تحولات عظیم [illegible] سلطنت
ایران [illegible] مجلس [illegible] گرفت [illegible]
[illegible]
[illegible] سلطنت ایران [illegible]
[illegible] مانند آیت الله [illegible] میرزا
محمد رضا [illegible] مجلس [illegible] انقلاب [illegible]
[illegible] اجتماعی [illegible] اقتصادی [illegible] بحث کردم
[illegible] شرح حال [illegible]

یکی از عیوب کتب تاریخ بزرگ ما [illegible] این است [illegible]
این است که فقط ذکر وقایع روزانه [illegible] کرده اند و در تحقیق
اجتماعی و اقتصادی [illegible] و [illegible] این خلدون
مورخ [illegible] است که [illegible] کار
کرده . و از متاخرین هم جرجی زیدان مورخ [illegible] مصر
در تمدن اسلامیه [illegible] اجتماعی بحث کرده است
[illegible] توقف کردم [illegible]
[illegible] را وصول کردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حرکت کردم

[illegible]

کوهبنان [illegible] قدیم ایران [illegible] تاریخ [illegible] دارد



در [illegible] کوه [illegible] ۸ [illegible]
[illegible] مزرعه و آبادی دارد [illegible] و بعضی در کوهستان
واقع است
از مرکز کوهبنان تا [illegible] فرسنگ و تا [illegible] ۱۸ [illegible]
فرسخ است [illegible] مزرعه [illegible] ده ملک - [illegible] - [illegible]
و مرکز شهر [illegible] مزرعه [illegible] شهر [illegible]
[illegible] است .
[illegible] کوهبنان [illegible] و [illegible]
[illegible] قریب به [illegible] است
[illegible] کار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مستبد [illegible]
[illegible] بیکاری [illegible] مردم [illegible]
که گاهی [illegible] مذهبی [illegible]
[illegible] مردم [illegible] فراهم [illegible]
لغات فارسی در کوهبنان زیاد استعمال [illegible]
فارسی [illegible] ( [illegible] یا [illegible] ) [illegible]
[illegible] یعنی [illegible] که [illegible] مرکز
شهر را [illegible]
[illegible] لغات فارسی قدیم است که [illegible]
[illegible] ذکر شده
کوهبنان [illegible] جنگهای [illegible]
[illegible] بوده [illegible]
[illegible]
[illegible]
تاریخ [illegible] کرمان [illegible] ۱۲۰ [illegible] خوارزمی
[illegible] خوارزم [illegible]
[illegible] تاریخ [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان [illegible] کوهبنان
[illegible] کوهبنان [illegible]

و باز بقیه غزان نصرالدین فضلون در سال ۵۹۰ کرمان را گرفت و به ... مغتنم
در دست گرفت و شحنه دیگانه خود نشاند و خود بسوی فارس رفت و
در سال ۵۹۵ شمس الدین نصرالدین سپاه کشیده و جمعی دیگر از امرا با جمعی از حشم
آمدند و بر کرمان تاختن آوردند و حصار ... از ترکان و دیوارهای
کرمان را گرفته و بجانب زرند رفتند و حصار بستند و باز کرمان
آمدند در سال ۵۹۵ فرار و چندی در مقام کردند و کارهای حصار کرمان
تنگ شد ولی چون حق تعالی نخواسته بود از ... مجدداً دیگر باز خوانده
و آن کار در ... اتفاق دیگر بر خاست و دفعه کرمان به تاراج رفته است
و بار دیگر در سال ۶۰۳ عراقی ... در سال ۵۹۷ امیر عزالدین را
باز خوانده و فخرالدین ... را در کرمان بحکومت گماشتند
و چون ... در حضرت فارس ... اتابک را اکرام نموده
و ... ملک ... فرستاده ... از ... و ملک ... از ... اتابک
و کرمان را از امیر ... علاءالدین ... پس گرفته ... در سال ۶۰۳
لشکر بسوی ... ولایت ... کرد و از ... حرکت نه ... بکرمان
تاریخ ... در سال ۶۲۸ ... عبارت از ...
... بود ... و غارت ... کرمان رسیده ... بسیار ... و
... روز در کرمان خراب کرده ... حصار ... رفته
... رفته ... کرمان ... حصین ...
... براه ... نصرالدین ... از ... کرمان
را گرفت و ... در سال اول ... را ... کرده
سال دوم ... را ... کرده در سوم ... چند ...
و از آنجا به سرجان رفته و آن ... خراب و ویران کرده و از آنجا
رفته و از آنجا ... و همه آن نواحی را از ... و اموال
منقول ... کرده و ... مردم ... مهاجرت ... کار
بجائی ... قطع ... کرده ... در دیده ...
... کودک گم شد ... کرده
و چه کس ... طعمه ساخت
این حال ... کرمان بود ... کرمان ... قسمتی از آن است
و ... است ... کار ... کرمان ...
... کتاب عقد العلی را بنام ملک دینار ...
... و در آن ... بزرگواری ... تحفه ...
... سخن گفته ... در سال ۵۷۰ ... حوادث
در کرمان ... کرمان
تا ... در کرمان ... امیر ... الدین ...



آن چه امروز ... جهان ... راه ... ان
روی ... دور است ... اتفاق ... بسیار و کارگران ...
در این ... صحرای ... و ... بزرگوار در
... در ... ایام ... نموده ...
... سال در کرمان ... اطلال و ... از چه
سینه ... خون ... دیدم ... گشته ... ان ...
... تقصیر ... تجدد ...
صاحب تاریخ عقد العلی ... و از نواحی ... کرمان است
و ... سرحد ... کرمان ) و از اینجا
توتیا خیزد و ... از آنجا نقل کنند
از کرمان ... عارف ... برخاسته ... در تذکرهها
و تواریخ ... شیخ برهان الدین محمد کوهبنانی
قدس سره ... مولف ... کرمان ... در
... در کرمان ... کرمانی بوده از ... 
و ... بزرگ بوده ... در کرمان ... مشهور است ... 
... و ... از ... 
... معتقد بودند ... اعتقاد ... از ...
در ... کرمان ... به ...
وقت ... است ... در زمان ... حضرت
شاه نعمت الله ولی ... 
... بود ... معروف ... 
... از کوه ... معروف ... 
... عبادت شیخ برهان الدین بوده و صاحب کتاب ...
... در ... کرمان ... است
دیگر ... شیخ تقی الدین ... از ...
... بسیار ... کرمان ...
... کرمان است ... در ایام ... در
... شیخ ... از ... بوده
... کرمان ... است
... تاریخ ... کرمان ...
حضرت شاه نعمت الله ولی ... هرات ...
... 
... کرمان ...
... در کرمان ...

شاه نعمت‌الله از کوهبنان به بافق نیز رفته و از آنجا به یزد رفت و در
تفت منزل گزید و عمارات عالیه بنا کرد و در یزد و بافق و راور کاریزها
احداث کرد و مدتی توقف نمود و پس بکوهبنان رفت و در آنجا در باغ نزول
فرمود و املاک را فروش داشتند باغ و دهات خانه و اندرون پسته
و فرزندان را از کوهبنان باستقلال به ماهان خواست و در ایام ترک طی
جهت فروش پسر خود جمال الدین رفت و بکلمه نیز به اهالی تاریخ
ترک استقلال کرده بخواجه‌های فداکاری و سیر تنفر علاقه و افکار ختم‌الله
و پسر ارشد تا کوهبنان بگشته پس از مردم ذراع عارف تنگ بدر ملای کرده
و مدرسه در مسجد اتابکان بنماز می‌ایستاد و کثرت جمعیت بحدی بود که
مسجد گنجایش نداشت در حالیکه مسجد اتابکان از بزرگترین مساجد ایران
دیگر معتبره و سیمایش است و مؤلف کتاب مزارات و از او نام برده
و بعد از حالات و حضرت نوشته نقیبه و بارگاهی دارد و نام امام‌زاده
سلطان معصوم است در او رحمتی متعدد به ده نوام نژاد.

عمارات و ابنیه کوهبنان و اینکه معروف به خانقاه بوده که حالا
از زیر خاک آثار ابنیه قدیمه بیرون می‌آید و در یک آن نزدیک مسجد است و مسجد
و مسجد جامع معروف و حال در وسط بیابان و حاشیه ویران افتاده
و واضح است که در زمان سلطنت تیموریان در وسط شهر قرار داشته و تا حال
قبرها دائر بوده در وسط خانقاه معتبره است و مکتبه قبر مرحوم شیخ
ابوسعید ابوالخیر است و از تاریخ صوفیه [illegible] عصر خود بود و در اوان
با سنگهای مرمر پوشیده شده خانقاه عمارت بزرگی است و حجرات کوچک
مانند مدارس طلاب قدیم در اطراف آن ساخته شده و عمارت وسیع بالا
در وسط آن قرار گرفته و در آن محراب کاشی‌های [illegible] و آیات قرآنی
در اطراف محراب کاشی [illegible] دیده می‌شود.
نقیبه دیگر بنام قبر آخوند است و در ۳۰۰ ذرع [illegible] قرار دارد
و سنگ مرمر روی آن پوشیده شده و اشعاری روی آن نقر کرده‌اند
ملا محمد صاحب [illegible] از قضات [illegible] کوهبنان بوده و در [illegible]
با فرزندان روبرو شده و او را شهید کرده‌اند و نعش او را [illegible]
در زمان هجوم قتلغشاه [قراختائیان کرمان] که در ۶۱۹ تا ۷۴۵ هجری در کرمان سلطنت نیم مستقل
داشته‌اند فاتحین بعد از آن در کرمان حکومت کرده‌اند [illegible] کوهبنان
بنام شیخ محمد از دانشمندان عصر بوده در دربار [illegible] مورد
احترام بوده و [illegible]
در زمان [illegible] شیخ [illegible] در کوهبنان [illegible]
مرحوم حاج سید کاظم [illegible] و مرحوم حاج [illegible] کرمانی
بوده و [illegible] در [illegible] بوده است



کوهبنان [illegible] در مجلسی که وارد شدم گفتند [illegible] خیلی خوب
و میوه‌ها و سبزیها و عمارات عالی محروم است و [illegible]
گندم و جو و حبوبات می‌پرورانند حتی بقدر میوه مصرفی خودشان [illegible]
ذرت [illegible] و [illegible] آب و [illegible] است و [illegible]
تا کوهبنان [illegible] دارد و دارای انجیر زیاد و آب فراوان است
در وسط قریه [illegible] تالار و بسیار زیبا و [illegible]
سرو و [illegible] در کوهبنان کم است (فقط یک [illegible] در قریه [illegible] است
که [illegible] در تمام ایران منحصر بفرد است و [illegible] در باغ
مرحوم [illegible] قرار دارد)
اطراف [illegible] درختان چنار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
معادن سرب و مس در کوهبنان موجود است [illegible]
[illegible] فرا گرفته
در بعضی از قراء کوهبنان [illegible] در بالای [illegible]
و در بالای قریه [illegible] قبرستانهای [illegible] گور [illegible]
نامیده شده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سنگ [illegible] که گویا
کم [illegible] است و سنگ [illegible] زیاد است
[illegible]
[illegible] معدن نفط در اینجا است
کوهبنان [illegible] یزد [illegible]
[illegible] ۱۴۰۵ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

یکی از آبادیهای مهم ما مزرعه (آسفیج) است که در کتاب [illegible] نوشته‌ام
نوشته‌ام که این ملک آب زیاد دارد و اسباب [illegible] هیچ است و از زمین
بیحوصله قنات هم ندارند اگر درست کنند که این آب را قسمتی
که زائد بر احتیاج این ملک است به مهاباد یزد که سه فرسخ
بیشتر مسافت ندارد برسانند با استعدادی که اراضی مهاباد دارد و اگر چه
آب بقدر کفایت ندارد ولی میوه‌ها مخصوصاً انگور و خربزه
بسیار خوب است و خاک زمین را این استعداد دیده‌ام
که چندی در [illegible] آب یاری [illegible] از طرف [illegible]
درختهای انگور [illegible] و انگور خوب [illegible] آن
در تمام شهرهای ایران ندیده‌ام این محل قنوات بسیار دارد و شهر مهاباد
آباد و از جاهای خوب جنوب محسوب است
بهرحال در اواخر سرطان سال ۱۳۰۴ پس از چند روز توقف در
[illegible] و فوز بسمت [illegible] شیرازی [illegible] کرمان [illegible]
رسیدگی بکار ضبط [illegible] بکرمان وارد شدم
بعد مطلع وضع جمع مالیات و خرج [illegible] و حقوقات [illegible]
و تشخیص [illegible] ناراحت میکنند [illegible] بود
هر کس قوی بود مالیات کمتری میداد و مالیات اینها بضعفا تحمیل شده
مثلاً ملکی که دارای ۹۵ تومان مالیات داشت و به ۹ حبه تقسیم
شده و ده نفر مالک داشت [illegible] از [illegible] مالک بوده
هر یک [illegible] از [illegible] در سال مالیات میدادند
و اشخاص ضعیف [illegible] تومان [illegible] پرداخت [illegible] تومان
در حالیکه [illegible] در این [illegible]
املاک اینجا حکم فرما بود و ابدا در [illegible] مالیات [illegible]
و عجیب اینکه [illegible] مالیات [illegible] گرفته [illegible]
[illegible] مالیات [illegible] و صاحب [illegible]
اینها [illegible] و چه بسیار اشخاصی بودند [illegible] و صاحب [illegible]
بودند [illegible] مالیات [illegible]
[illegible] بود [illegible] از اینها [illegible]
مهاجرت کرده و بسایر شهرها رفته بودند [illegible]
جزو بقایا منظور شده بود [illegible] مردم ناراضی بودند [illegible]
در این طرز عمل زیان [illegible]
و [illegible]
[illegible] عمل [illegible]
[illegible] میدهم [illegible]



[illegible] را [illegible] و [illegible] (تا [illegible] فریاد است)
[illegible] برای [illegible] مالیات [illegible] بطرز
سابق عمل کنم [illegible] و خودم [illegible]
بطور [illegible] ها [illegible]
[illegible] ملک را [illegible]
[illegible] مالیات [illegible]
[illegible] و [illegible] رفت [illegible]
[illegible] مالیات [illegible]
[illegible] وقتی [illegible] مالیات [illegible]
اینها [illegible] از این [illegible]
[illegible] مالیات [illegible]
[illegible] فهرست [illegible]
حروف تهجی [illegible] و [illegible] ۹۱۳
[illegible]
[illegible] مالیات [illegible]
[illegible] مالیات [illegible]
[illegible] مالیات [illegible]
مالیات [illegible] رضایت [illegible]
[illegible] وزارت [illegible]
و خدمت [illegible] انتشار [illegible]
[illegible] هزار [illegible]
[illegible] از این اوراق [illegible] که [illegible] ایران [illegible]
[illegible] ۱۳۱۴ [illegible] سال بعد از [illegible]
[illegible] سال [illegible]
[illegible] مالیات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مالیات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مالیات [illegible]
[illegible]

دوره ۵ [illegible] تحقیق شد [illegible] از [illegible] و [illegible]
بیرون نهادم
در اواخر سال ۱۴۰۳ آقای [illegible] امریکائی در اطراف [illegible]
[illegible] مالیه ایران بسمت پیشکار مالیه کرمان منصوب و وارد شد که مرا هم
با خود آورده بود [illegible] در دفتر مالیه کرمان [illegible]
[illegible] مترجم و متصدی اوراق ترجمه [illegible]
بود [illegible] ولی از مالیه ایران
[illegible] وزارت دارائی [illegible]
[illegible] یکی از [illegible] بود
[illegible] بر [illegible]
حقوق [illegible] کرمان [illegible]
[illegible] در سال ۱۴۰۴ [illegible]
[illegible]
[illegible] حقوق [illegible]
[illegible] حقوق [illegible]
[illegible] حقوق [illegible] در سال ۱۴۰۷
[illegible] حقوق [illegible]
حقوق [illegible]
[illegible] ۴ قران [illegible]
[illegible] یک ریال [illegible]
[illegible] دوازده ریال [illegible] ۱۲۹۷
۱۲۹۹ و ۱۳۰۰ [illegible]
یک [illegible] ریال [illegible]
با این نرخ [illegible] حقوق [illegible]
بود [illegible] میکرد
آقای [illegible] امریکائی در اواخر ۱۴۰۶ [illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
در [illegible] سال ۱۴۰۵ [illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible] سعادت آباد [illegible]
[illegible]



[illegible] قلعه [illegible] بوده و کلبه
و باغستان [illegible]
[illegible]
[illegible] کردم
سند ۴ [illegible]
غروب [illegible] سعادت آباد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بسیار [illegible] توجه [illegible]
سعادت آباد [illegible]
[illegible] کرمان بود. [illegible]
مرکز کرمان ۱۴ فرسخ و تا [illegible] ۱۸ فرسنگ است [illegible]
[illegible] در سال ۱۴۰۵ است
قراء و مزارع چندی اطراف [illegible]
[illegible] کوهستان [illegible] سعادت آباد [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] سعادت آباد [illegible]
[illegible] سعادت آباد [illegible]
[illegible]
سعادت آباد [illegible] باغستان [illegible]
[illegible] باغستان [illegible]
[illegible]
[illegible] سعادت آباد [illegible]
[illegible] سعادت آباد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سعادت آباد [illegible] کوچه [illegible]

عمارات ساخته شده و در بهارستان برج و باروی تهران
دروازه‌ها در وسط [illegible] و قلعه را از باغستان مجزا میکند ولی تنها
از خوف اشرار و راهزنان است و بهاباد [illegible]
بطرف کرمان بوده است اهالی اینجا مردان قوی و [illegible]
و دهان فراخ و غالباً با هم کشمکش و نزاع دارند و هر یک دسته جداگانه
دارای [illegible] و [illegible] و باز گرم میکند
از اهالی اینجا کسی که مشهور است [illegible] سوادی [illegible]
او هم [illegible] است [illegible] شرح حال او نوشته [illegible]
این مرد اهل یزد بوده ولی مردی زرنگ و مطلع [illegible] بوده و در اینجا
در اینجا خود زنانی بهم رسانیده و علاقه یک چیز [illegible] هم مردم [illegible]
او را با احترام یاد میکنند بیشتر از تمدن انگلستان [illegible] قرائت [illegible]
با او [illegible] دبستان [illegible] از طرز زندگی و صحبت و [illegible] کلامش
برای نقل میکردند [illegible] بعضی از آنها واقعاً شنیدنی [illegible] بود و در طرف
[illegible] تمول و ثروت زیادی در [illegible]
پیدا کرده بود [illegible] او کسی بود که [illegible]
و چیزی که [illegible] مردم یزد و کرمان [illegible]
میرسید [illegible] انگلستان [illegible] اهالی [illegible] احترام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
این وضع [illegible] شهرها [illegible] در سال ۱۳۰۵ [illegible]
رفتن [illegible] قراکوزلو [illegible]
[illegible]
[illegible]
یک روز [illegible] کرمان [illegible] برایم صحبت میکرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
حال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



[illegible]
[illegible] دسته خود را بنام [illegible] و دسته دیگر [illegible]
[illegible] و اقوام [illegible] در قلعه [illegible]
در اینجا بصورت قلعه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و اگر گاهی [illegible]
[illegible]
[illegible] فخرالواعظین [illegible]
[illegible]
[illegible] امام جمعه [illegible] اقوام [illegible]
[illegible]
خانم [illegible] از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در باغستان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پس [illegible] روز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ان، [illegible] شد دیگر اثری از ادبیات به سبک قدیم [illegible]
[illegible] از تماشاخانه [illegible] مشغول [illegible] حالات [illegible] را
به [illegible] بعد [illegible] روال [illegible]
[illegible] که [illegible] در [illegible] کرد زیرا [illegible]
[illegible] دولتی ورزشی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حرکت کردم
[illegible] کوهستان [illegible] خوب [illegible]
[illegible] از [illegible] را
به کوهستان روانه شدیم
یکی از [illegible] مشهور [illegible] کافر [illegible]
[illegible] بالای [illegible] کوهستان
[illegible] نقش
[illegible] شکست [illegible]
[illegible] دیده شد

[illegible]

[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] قرار [illegible] شرح
[illegible] اهمیت
[illegible] واقع [illegible]
[illegible] مردم را [illegible] پول بگیرند
[illegible]
~~[illegible]~~
[illegible] دیگر
[illegible] بجای [illegible]
[illegible] قرار [illegible]
[illegible]
[illegible] که
[illegible]
[illegible] حکومت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



[illegible] کارها [illegible] وضع [illegible]
[illegible] مردم [illegible] برگشته
[illegible] مردم [illegible] خود [illegible]
[illegible] کرده [illegible] پول [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] پول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عادت [illegible]
[illegible] کرد [illegible]
مردم [illegible] کار [illegible]
[illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
از [illegible] گرفته
[illegible] مردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
از مردم [illegible]
[illegible] پول [illegible]
[illegible] ۱۳۱۱ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تفاوت [illegible]
تا [illegible]
[illegible] پول [illegible]
[illegible]
[illegible] کردم
[illegible] کردم [illegible] ۱۴۰۴
[illegible] ۱۴۰۵ [illegible]
[illegible]

[illegible] و [illegible] ۲

۱۳۰۵

در همین سال [illegible] تحولات [illegible] در اوضاع سیاسی ایران پدید آمد
سلطنت [illegible] ایران [illegible]
سلطنت ایران در سال ۱۱۴۴ [illegible]
[illegible] سلطنت کرد و در سال ۱۱۹۴ آقا محمد خان [illegible] قاجار [illegible]
[illegible] کریم خان زند [illegible]
[illegible] تهران [illegible] کرمان [illegible]
کرد [illegible] تاریخ [illegible] ۲۹ ربیع الاول سال ۱۲۰۹ [illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible]
گرفت [illegible] کرمان [illegible]
[illegible]
[illegible] سال ۱۲۱۵ [illegible]
ابراهیم خان [illegible]
[illegible] سال ۱۲۴۰ [illegible] کرمان [illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible]
[illegible] ابراهیم خان [illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible] سال ۱۳۲۴ [illegible]
[illegible] ۱۳۱۴ [illegible]
[illegible]
[illegible] سال ۱۳۲۴ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سال ۱۳۰۴ [illegible]



[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سال ۱۳۰۵ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible] ۱۳۰۵ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سال ۱۴۰۵ [illegible]
[illegible] کرمان [illegible]

[illegible]



ساعات ... [illegible] ... دیگر [illegible]

[illegible]

سال ۱۴۰۷ شمسی است ... [illegible]

[illegible]

[illegible] قرارداده [illegible]

[illegible]

اگر [illegible]

[illegible] سال ۱۴۰۷ است.

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دوان دوان ... [illegible] بود دشت برف و گرگ راه قوانین را
[illegible] بود به تو نوشته [illegible] بود و ترقیات در باب [illegible]
وقت و مطلب ان رفته بود و پستی [illegible] بود به ام
هیچ گواهی طبیب [illegible] خیر [illegible] خودم [illegible] اسب سواری
و دائم حرکت کردم اسب سواره [illegible] نداشت [illegible]
از راه دور گذشته برف شروع شد شب رسید تاریک شد راه را گم کردیم
برف شدت [illegible] سرد [illegible] وقت [illegible] بود [illegible]
کجا میرویم نمیدانم هیچ وقت شب [illegible] و راه [illegible]
[illegible] و تاریک [illegible] برف [illegible]
در جلوی [illegible] غار کوچکی بود به عجله [illegible] گفتم [illegible]
اسب خورش [illegible] که [illegible]
[illegible] گرفتیم و [illegible] گفتم اسب [illegible]
نجات [illegible] دیگر [illegible] برف [illegible]
[illegible] قبول [illegible] گفت [illegible]
دامنه برف [illegible] نمیدانم کجا است [illegible]
منزل [illegible]
میکردم این [illegible] قطع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسب [illegible]
[illegible]
[illegible]
رفت [illegible] اسب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کرمان است که ۹ فرسخ [illegible] مسافت دارد [illegible]
[illegible]



نوشته بودم [illegible] راه [illegible] میرفتم و [illegible] منزل
تا [illegible] برف [illegible]
برف شدت کرد [illegible]
[illegible] راه را [illegible] در این راه
[illegible] برف [illegible] راه را گم
[illegible]
چراغ [illegible] روشن کرده [illegible]
[illegible] اسب [illegible]
[illegible]
[illegible] شدت برف [illegible]
[illegible] صدای [illegible] اسب [illegible] صدای [illegible]
[illegible]
[illegible] نجات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] برف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] برف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اسب [illegible]

چند سال پیش از شهریور [illegible] وقت [illegible] بود در کنار
[illegible] چند [illegible] مجلس [illegible] منزل [illegible]
[illegible] توقف کردم [illegible] سواری [illegible]
[illegible] آویخته چراغ را روشن کرده [illegible]
[illegible] شروع کرد [illegible]
[illegible]
[illegible] دیگر [illegible] بود [illegible]
[illegible] صدای [illegible]
آرام گرفت [illegible] حرکت کردم [illegible]
[illegible] ایستاده [illegible]
[illegible]
[illegible] بزرگ [illegible] بود [illegible]
[illegible] بود [illegible] صدای [illegible]
[illegible]
[illegible] صدای [illegible]
[illegible] سال ۱۴۰۹ [illegible]
[illegible] ۱۴۲۲ [illegible]
[illegible] ۱۴۱۰ [illegible]
[illegible] ۱۴۰۹ [illegible]



و [illegible] بود که در [illegible] از [illegible]
[illegible] خواهر [illegible]
[illegible] رحلت کرد [illegible]
[illegible] خواهر [illegible]
[illegible] سال ۱۴۱۰ [illegible] ۱۴۱۱ [illegible]
[illegible] عجیب [illegible]
[illegible] کرد [illegible]
[illegible] دفتر [illegible] کار [illegible] بود [illegible]
[illegible] دفتر را [illegible]
[illegible] بود [illegible] خواهر [illegible]
[illegible] قبول کردم [illegible]
[illegible] دفتر [illegible] دادم [illegible]
[illegible] آزادی [illegible] گفته بود در
[illegible] ایران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۴۱۴ [illegible]
در [illegible] ۱۴۱۳ [illegible]
[illegible]
[illegible]

در سال ۱۳۱۳ آقای [illegible] کاظمی والی ایالت کرمان بود [illegible]
به عمران و آبادانی کرمان داشته زیرا که تا آن زمان [illegible] فرهنگ
کرمان در اثر [illegible] بود و نخواست [illegible] خود بجای گذارد.
آثار [illegible] کرمان [illegible] دیگر کار است.
[illegible] و لایق است با آنکه [illegible] از توابع جیرفت است
مخصوصاً کرمان [illegible] والی وقت [illegible] است
و کارخانه چراغ برق [illegible] کارخانه [illegible] گرفت و به پایان [illegible]
[illegible] کارخانه های [illegible] و وارد کرد [illegible]
شده [illegible] والی [illegible] کرد
والی کرمان شروع به عمارت [illegible] کرمان [illegible]
[illegible] در [illegible] گردد [illegible] ده [illegible]
[illegible] و [illegible] از خانه های اهالی کرمان [illegible]
قرار گرفت [illegible] و مسجد و حمام [illegible] گردید [illegible] باغ [illegible]
[illegible] باغ [illegible] کرد [illegible]
[illegible] به [illegible] که [illegible]
[illegible] آثار [illegible] اگر [illegible]
[illegible] برای کرمان کار کرده [illegible]
[illegible] شود.
[illegible] ایران [illegible] کارامانیا
[illegible] ایالات ایران بوده [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] او [illegible]
[illegible] ایران [illegible] گذشت. [illegible]
به [illegible] شد که [illegible] برای [illegible]
در کار [illegible] به پول [illegible] و [illegible]
[illegible] خود [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible]
[illegible] کار [illegible] نمود.
[illegible] کرمان [illegible] کرمان [illegible]
[illegible] قرار داد [illegible]
[illegible] و [illegible] ثروت [illegible]
[illegible] گفته بوده [illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible] کرمان [illegible] را [illegible] جواب [illegible]
دیگر در کرمان [illegible]
[illegible]



[illegible] از [illegible] کرمان [illegible]
ایران [illegible] میرزا [illegible] خان کرمانی [illegible] در تبریز کشته شد
و [illegible] را آگاه کرد. [illegible] کسی [illegible]
دوران حکومت [illegible] و [illegible] از طرف [illegible]
کرمان [illegible] از [illegible] کرمان [illegible]
[illegible] کرمان [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] حکومت [illegible] سال ۲۹۵ که [illegible]
[illegible] و [illegible] کرمان [illegible]
[illegible] فرزندان [illegible]
[illegible] مسجد [illegible]
[illegible] آل [illegible]
[illegible] که از ۴۴۳ تا ۵۷۹ در کرمان حکومت [illegible]
[illegible] کتابخانه [illegible] برای طلاب [illegible]
[illegible] و [illegible] گواهی [illegible]
برای شاگردان ممتاز قرار داده [illegible]
و [illegible] کتابخانه بزرگی [illegible]
در دوره صفاریان و قراختائیان که از ۶۱۹ تا ۷۴۵ بر کرمان
[illegible] و [illegible] کرده [illegible] ترکان خاتون
[illegible] قطب الدین دختر [illegible]
[illegible] حاکم کرمان [illegible] کرمان [illegible]
کرد از جمله قریه [illegible] قریه [illegible] کرمان [illegible]
[illegible] دور [illegible]
کسی که [illegible] از کرمان [illegible] رفت [illegible] از تهران [illegible]
[illegible] ایران [illegible] از کرمان [illegible]
[illegible] که دارای [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] از کرمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] کار کردیم
[illegible]

در شهر شما بود هیچ نماند. شترگلی برای کسیکه دارای غریزه لطیف ادبی
و طبع روان نیست [illegible] وارد بیاشید به جستجو ما در اینجا. در [illegible]
و چگونه ساله سه چهار. درباره [illegible] شهر دگر دوباره بعضی روزها
محتاج به چراغ [illegible] استقامت میکنم.
در این شب سابقه او به طرح کرده بودیم که غزل معروف حافظ (ای
در روشنی طلعت تو ماه ندارد) تمام ابیات این غزل را در دیوان عشقی که
[illegible]
[illegible]

[illegible]



[illegible] کسی [illegible] کند. [illegible] قبول آیه کریمه
[illegible]
الا [illegible] خوف علیهم و لا هم یحزنون.
[illegible]

[illegible]

تافته های قلمی و [illegible] است [illegible] نقش [illegible] چند
[illegible] بود [illegible] زعفران [illegible] زعفران [illegible]
[illegible] و از عراق تا قزوین [illegible] صاحب کتاب [illegible]
[illegible] اصفهان است [illegible] بزرگ و آباد و معمور [illegible]
صاحب [illegible] این شهر [illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] عمارتی خوب [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
بسیار معمور [illegible] اصفهان را [illegible] تشبیه کرد.
[illegible] ۵۰۰ [illegible]
[illegible] این شهر را [illegible] است.
این مورخ [illegible] اصفهان [illegible]
[illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصفهان [illegible] ایران [illegible]
روز ۱۰ مهر ۱۳۴۰ به قم رسیدیم [illegible]
[illegible] اصفهان
طهران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible] کردیم
قم که در زمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



حکم کرد [illegible] قم [illegible]
ولی امروز [illegible] قم [illegible] متفاوت [illegible] مردم قم [illegible] بازار
[illegible] زیاد [illegible] قم زیاد [illegible]
[illegible] است.
سه نفر [illegible]
[illegible]
[illegible]
روز ۱۴ مهر ۱۳۴۰ وارد طهران شدیم [illegible]
[illegible]
وزارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] وزارت [illegible]
[illegible]
[illegible] مرحوم [illegible] طهران
[illegible] وزارت فرهنگ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در طهران [illegible]
[illegible]

از ۱۲۰۵ به بعد عمارات عالی و خیابانها احداث شد و روز بروز بر [illegible]
که در حدود چهارصد هزار نفر جمعیت دارد. از دروازه‌های طهران فعلا دوازده در
باقی است.
شهر ری که در روزگار از آثار اولیه تمدن ام البلاد ایران بود. در کتیبه‌های هخامنشی و اوستا
مکرر از آن بنام رگ نام برده شده. [illegible] در اکنون خراب است
و شهر آن در آخر [illegible] حق [illegible] دیوانی [illegible] المهدی بالله عباسی [illegible]
عمارت آن کرد و شهری عظیم شد. دور [illegible] هزار گام [illegible] شهر [illegible]
مغول [illegible] کرده صدها هزار نفر کشته شد و [illegible] روی داد و در [illegible] مغول [illegible]
[illegible] ملک [illegible] آن [illegible] کرد
این شهر بزرگ در دوران [illegible] دارای ۹۶ محله
و ۳۴۰۰ [illegible] ۱۳۷۰۰ [illegible] ۱۲۰۰۰ [illegible] ۱۵۰۳۶ منار و
۱۴۵۰۰ [illegible] ۱۷۰۰۰ [illegible] و ۱۸۰۹۱ [illegible] و در هر محله
۴۴ کوچه و در هر کوچه ۴۰۰ خانه و در هر محله یک مسجد و در هر مسجد یک
چراغدان طلا [illegible] و مجموع جمعیت هشت هزار هزار و هشت صد
هزار و شش صد نفر بود. [illegible] جمعیت [illegible] و مزارع اطراف آن
[illegible] شهر [illegible] گردد [illegible] و در
از مزارات [illegible] بسیار است و [illegible] ابراهیم [illegible]
قبه [illegible] و ابوالفتوح [illegible] (و تربت حضرت عبدالعظیم ابن عبدالله ابن ع
[illegible] صاحب [illegible]
[illegible] است [illegible] قبه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و روز [illegible] برای مردم [illegible] و زیارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] است.
این [illegible] طهران [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] ام البلاد [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible]



و از [illegible] کردیم
[illegible] در طهران [illegible] است [illegible] گران [illegible]
میوه و خوردنی زیاد است [illegible] طهران [illegible] طبقه متوسط را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] منزل [illegible]
[illegible]
[illegible] طهران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] میکنم
[illegible] در طهران [illegible]
[illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۰ [illegible] ۱۳۱۴ از طهران [illegible]
[illegible] ۷ [illegible] ۱۲ [illegible] فیروزکوه [illegible]
[illegible]
[illegible] فیروزکوه
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۳۰ [illegible]

... مقدس مشهد ... وارد شدیم ... در راه بودیم
... [illegible] ... همراهان ... [illegible]
[illegible]
... قبر ... [illegible] ... و تطهیر و تقدیس (۴)
... قبر طوس ... [illegible] ... آب و طلای ...
اگر بخواهم ... [illegible] ... در این ... [illegible]
... [illegible] ... واقعه است ... .
بیست روز در مشهد ماندیم ... [illegible] ... منزل ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... طهران ... بودیم
گویا ... [illegible] ... از ... است که ... [illegible]
... [illegible] ... .
... [illegible]
از ... [illegible] ... ۲۵۰۰ ... [illegible]
جراحی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ۱۷ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
در زمان ... پهلوی ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... است ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
دکتر ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
در ... [illegible] ... ۱۳۱۲ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]



در طول این ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ایران ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... ۲۴ ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... طهران ... [illegible]
... [illegible] ... طهران ... [illegible]
... ۱۳۱۳ ... [illegible]

[illegible]



دوشنبه هفتم اردیبهشت ۲

[illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible] خواهش [illegible] که [illegible] خدمت [illegible]

[illegible] است [illegible] را [illegible]

[illegible] از [illegible] که [illegible] را

[illegible]

[illegible] را گرفت [illegible]

[illegible] از بر [illegible] زیر لب خواندم [illegible]

[illegible]

وارد [illegible]

[illegible] آقای [illegible] وزارت دارائی است

[illegible] گردن [illegible] تعارف [illegible]

[illegible]

وزارت [illegible] جواب داد [illegible] تعارف کرد

[illegible] قرار گرفتم

با اینکه [illegible]

[illegible] کرد [illegible] کرد [illegible]

کرد [illegible]

[illegible] آقای [illegible] با اینکه [illegible]

[illegible] آقای [illegible] کار [illegible]

[illegible] کرد دیگر [illegible] کاشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کار [illegible]

[illegible]

[illegible] آقای [illegible]

[illegible] وزارت [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] کرد [illegible] آقای [illegible]

[illegible] کرد دیگر [illegible]

[illegible] را [illegible] را گرفتم [illegible]

بگیرم [illegible] بودم



[illegible] ۸ [illegible]

چند روز است بکاشان برگشته‌ام [illegible]

[illegible] روزگار [illegible] در این ایام [illegible]

[illegible]

[illegible] مشغول کار شدم

در [illegible] سال ۱۳۱۴ آقای تقی [illegible] کاشان منصوب گردید [illegible]

که [illegible] است [illegible]

[illegible] ادیب است [illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible] را [illegible]

[illegible] از کارهای [illegible] ادارات [illegible]

[illegible]

[illegible] قبول [illegible]

کارمندان [illegible]

کارها را [illegible]

کرد [illegible] کار [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] کار [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] وزارت [illegible]

[illegible] کرد [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] را از [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] از [illegible]

در اردیبهشت ۱۳۱۵ برای [illegible]

[illegible] کاشان است [illegible]

[illegible] کردم

[illegible] کرده که [illegible]

[illegible] را از [illegible]

[illegible]

از [illegible]

به بحثها و دهشت ما [illegible] سر کمیسرهای [illegible]
و افکار [illegible] از فروش تریاک [illegible]
[illegible] فروش [illegible]
[illegible] جمع [illegible] بگذارند و اگر [illegible]
[illegible] خواست قرار گرفت و چون [illegible]
و تریاک [illegible] فراوان مردم [illegible] تریاک [illegible]
وضع [illegible] تریاک [illegible]
تریاک [illegible] کمیسرها [illegible]
[illegible]
[illegible]
تریاک [illegible]
فراوان است [illegible] تریاک [illegible] مصرف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تریاک [illegible]
[illegible]
[illegible]



[illegible]
[illegible]
[illegible]

در هفت قلم ترتیب می‌آورد و شغل برادرش شده ترسی ... ۱۳۱۱
ملکه است نه ... هیچ ... بکنم و اگر ... در ... دادم و دست ... دادم
تا پس گرفتم و دست برداشتم اقدر نخش ها ... نه باز ... پیدا کرده‌ام
که اگر اینها را چاپ کنم در فروختن آن کتاب‌ها جبر خودم را بیرون ... (۱۰۰)
تا جایی که ... این مراتب را باز بحال آنام محبت عرض کردم ... صبر کرده
و ... گفتم اگر ان ... عنقریب سخت ... بعلاوه
... کار ... بی حرمتی کشیده ناچار ... چه چیز
... کوی ... بی‌کار ... رفتم ... گوی
... بی خانمان ...

عبدالمظفر خان ... برادر میرزا ... خان ... انور ... زاده
سابقا سرتیپ نظام بوده ... ملکی بوده است گویا میرزا ... خان ... برادر
... بوده ... کرد ... اخبار
و ... خانه ... است ... دارد

در اوایل ۱۳۱۵ ... یکی از ... در ... کردم
... برادرم ... کاظم خان ... دور ... خود برای ... ادارات
... سخت ... داد ... بی‌ترتیب ... بوده ... برای
سرو ... خراب ... ایران ... و ... راه از کجا ...
... دستی ... است ... دوخت ... ادادی
... دستگاه ... ایران ... دیگر
... کار ... دست ...
... راستی ... است ... در سطح ...
... تخته‌ها ... و چوب
... کرده‌ام ...
... خط ... خط ...
... روز ... بود ... آنهم برادرم را
که ... تخت خراب ... مسند ... کردم
... ایران ... بودم ... بیمارستان ...
... کردم ... برادرم را ... بیمارستان ...
... خراب ... است ...
... متوجه شود ... صورت ... وزارت ... خواستم
برادرم ... دفتر ... صورت ... دیگر ...
... اول ... کارگران ... بیمار ...
... خراب ... داد ... راه ... بود ...
... که در ... سفر ... بود



... روز در وسط لوت ... فرو رفتن ... چاپ
از توقف ... و ... که از کرمان ... رسیده ... دارالسلطنه
... کاخ ... شوم ... در بیمارستان ...
در کرمان مشغول معالجه برادرم شدم ... از روی ... سرخت ... اداری
سال ۱۳۱۶ ... حاصل شد

در اوایل سال ۱۳۱۶ برای ... خود ... مامور ...
... کیسوان ... بجنورد ... بنا ... بود که از ...
... کرمان ... نخود ... حاجی ... بیمار
... بود ... در ... از ... در ...
... است که در ... اول ... از ... ترکیه
... انگلیس ... کرد ... را بطهران برد
... انگلیسها ... از ... نظام مشغول ... 
... خوش ... دارد ... سیاسی ...
... کشیده ... در ... موقع ... نیز ...
... بوده ... برای ... هستند
... کارهای ... در کرمان ... سال ۱۳۱۶
... دارای ... کرد ... شد
... بود ... سال ... کرمان
داده ... نیز ... شدم
در اواسط سال ۱۳۱۶ آقای میرزا ... خان ... در ...
کرمان ... دارند

آقای ... جوان ... کار ... هوشیار بود
... در ... و ...
... وزارت ...
... در ...
... در ... ۲۸ ...
... قرار گرفته ... در ...
آقای ... قرائن ... دوم
... کار ... شد
~~...~~
کار را به کاردان ... دادند ... کار
... مزاج ... خودش ... بود

آقای گنجه مدت چهار سال در گیلان بود و بنای [illegible] جدید گیلان را از همه
بیشتر مرتب [illegible] و بالاخره در نیمه سال ۱۳۱۸ به طهران احضار شد
و آقای احمد [illegible] چون رتبه ۵ داشت [illegible] از حیث رتبه بود
[illegible] منتقل شد و پس از چهار ماه آقای [illegible] جعفر کاظمی [illegible] سال ۱۴۰۵
[illegible] پس [illegible] گیلان [illegible] نقش [illegible]
[illegible] آقای گنجه [illegible] رتبه [illegible]
[illegible]
لایق [illegible] گرفت [illegible] بود که از [illegible]
تا [illegible] گیلان [illegible]
در نیمه شهریور ۱۳۱۹ اداره اقتصادی از مالیه مجزی گردید و آقای رحیم [illegible]
[illegible] طهران [illegible] شده بود [illegible] ریاست اقتصادی
و آقای حاج [illegible] صدیقی [illegible] شدند .
[illegible] قسمت اقتصادی عبارت از [illegible]
[illegible] شروع [illegible]
[illegible] دایره [illegible] مشغول کار بودم
[illegible] اقتصادی [illegible]
[illegible] مستقل [illegible]
رئیس اقتصادی [illegible]
کار [illegible] ۱۰ [illegible] مشغول کار بودم
[illegible] ۱۴۱۹ [illegible]
کار [illegible]
که [illegible] ۱۴۱۹.۷ [illegible]
[illegible]
[illegible] گرگ [illegible]
[illegible] .
[illegible]
[illegible] شروع شد .
در اواسط سال ۱۳۲۰ آقای [illegible] به ریاست اقتصادی [illegible]
شد [illegible]
کار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ریاست [illegible] اداره عمومی اقتصادی [illegible] ۱۱ [illegible]



[illegible] کارهای [illegible] منتقب [illegible]
[illegible] اداره اقتصادی [illegible]
[illegible] اقتصاد [illegible]
به مطلبی معلوم است .
[illegible] اقتصادی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فرمایند
[illegible] اقتصادی [illegible] رئیس اقتصاد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۲ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اعلیحضرت رضا شاه پهلوی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ایران [illegible]
کشور [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مرحوم مکینه [illegible] آنها [illegible] هیئت [illegible] جیب داده بود [illegible] مدرسه

آبادان یکی از [illegible] رفته [illegible] گذاشته شد [illegible]

دستبرد [illegible] معلوم شد هم کار [illegible] یک پارچه [illegible] است

سال [illegible] [illegible] جنس [illegible]

[illegible] از [illegible] جنس خواسته بصورت [illegible]

[illegible] از سال ۲۰ و ۱۳۲۱ است [illegible]

[illegible] آقای [illegible] کرمان [illegible]

[illegible] بود [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] چون [illegible]

[illegible] را [illegible]

[illegible] کرده [illegible] اصلاح کردم .

در اواخر سال ۱۳۲۱ برای [illegible] تهران [illegible]

[illegible] کرمان است [illegible] در اینجا مشغول کار بودم .

در [illegible] سال [illegible] آقای [illegible] دارائی [illegible]

[illegible] در سال ۱۳۲۲ آقای [illegible] کرمان [illegible]

حاج [illegible] صدیقی [illegible]

۱۳۲۰ [illegible]

[illegible] آقای [illegible] بود که [illegible] ایران

[illegible] آقای [illegible]

[illegible]

کرمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آقای [illegible] تهران [illegible]

[illegible]

[illegible] آقای [illegible]

[illegible]

آقای [illegible]

[illegible] کرده [illegible]

[illegible] کار [illegible]

[illegible] آقای [illegible] اقتصادی [illegible]



[illegible] کارخانه [illegible]

[illegible] حسن [illegible]

[illegible] کرمان [illegible]

[illegible] آقای [illegible]

[illegible] کرد .

برای [illegible] آقای [illegible] تهران وارد شد

[illegible] اوضاع ایران [illegible] صورت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اقتصادی [illegible]

[illegible] اقتصادی [illegible]

این [illegible] بود که [illegible] اقتصاد

[illegible]

[illegible] در اواخر سال ۱۳۲۴ [illegible]

تهران حرکت [illegible]

سال ۱۳۲۴ آقای [illegible]

[illegible]

آقای [illegible]

[illegible]

[illegible] کرد

[illegible] آقای [illegible]

سال ۱۳۲۶ بطهران [illegible] آقای [illegible]

[illegible] سال [illegible] آقای قوام [illegible]

[illegible]

در سال ۱۳۲۵ [illegible] برای [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در [illegible] سال ۱۳۲۷ [illegible]

[illegible]

و اسباب رشد و ترقی و شرح این موفقیت به مناسبت بحث گوشه‌ای از [illegible] و تاریخ ۲۵،۲۲،۴
تا ۱۳۲۶ که در دوره پانزدهم [illegible] آنرا گرفته‌ام مختصری در این باب می‌نویسم
اهل اطلاع می‌دانند که حزب جامعیون در طهران منشعب از حزب دموکرات ایران [illegible]
و در مراکز و ولایات نیز عده‌ای از جوانان و جانبازان این حزب را تشکیل [illegible] حزب پایدار
۱۴۰۵ دارد [illegible] ولی تحولات [illegible] احزاب تعطیل شد
در شهرها نیز عضویت حزب جامعیون را داشتند [illegible]
اقدام که [illegible] نفوذ و شخصیت [illegible] حزب [illegible]
[illegible] آقای میرزا [illegible] که از آزادیخواهان [illegible]
[illegible] و از اعضای مؤسس حزب [illegible] که آنوقت [illegible] بوده و [illegible]
و حزب [illegible] مرام‌نامه [illegible] علاوه زیادی از [illegible] و [illegible]
و [illegible] و [illegible] در این حزب نام نوشته و [illegible]
تأسیس گردید در اجتماع حزب دموکرات آقای قوام‌السلطنه نیز [illegible]
آقای دکتر مظفر بقائی فرزند مرحوم میرزا شهاب‌الدین کرمانی که [illegible]
[illegible] به احترام [illegible] دکتر [illegible] آقای قوام‌السلطنه [illegible]
[illegible] که دبیر حزب [illegible] که با حزب دموکرات [illegible]
ولی آقای دکتر بقائی [illegible] و [illegible] حزب [illegible]
به حزب دموکرات ملحق [illegible] مرام [illegible] حزب [illegible]
[illegible] با حزب [illegible] ولی این حزب [illegible]
[illegible] حزب [illegible]
[illegible] آقای دکتر بقائی [illegible]
[illegible] به حزب دموکرات ملحق شده [illegible]
[illegible] حزب جامعیون
برای [illegible] آقای سید محمد [illegible]
[illegible] .
حزب دموکرات [illegible] آقای دکتر بقائی [illegible]
[illegible] که قرارداد [illegible] این دو حزب
[illegible] قرارداد [illegible] کمیته [illegible]
[illegible] دموکرات [illegible]
[illegible] حزب جامعیون [illegible]
این قرارداد در تاریخ [illegible] ۱۴۲۵/۰/۱ [illegible]
[illegible] درج [illegible]
حزب جامعیون [illegible] ۸ [illegible] حزب [illegible]
[illegible] مرام‌نامه مصوب سال ۱۴۰۱ کمیته مرکزی
[illegible] منظور [illegible]



[illegible] آزادیخواهی و [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] ۹ [illegible] آزادیخواه
[illegible] فتح [illegible]
[illegible] آزادیخواهان [illegible]
و [illegible] حزب دموکرات ایران [illegible]
[illegible]
حزب جامعیون [illegible] قرارداد [illegible] با دقت [illegible]
افراد حزب جامعیون [illegible] مرام‌نامه [illegible]
[illegible]
[illegible] مرام‌نامه [illegible]
[illegible] با صورت [illegible]
تأسیس انجمن‌های ایالتی و ولایتی [illegible]
[illegible] انجمن‌های ایالتی [illegible]
[illegible] حفظ استقلال کشور
و تمامیت خاک ایران [illegible] اقوام [illegible]
[illegible] مرام جامعیون [illegible]
[illegible] که
در شهریور ۱۴۲۵ حزب دموکرات [illegible] آقای دکتر بقائی [illegible]
و حزب جامعیون [illegible]
[illegible] حزب [illegible] آزادیخواهان [illegible]
[illegible]
[illegible]
آقای دکتر بقائی [illegible]
این حزب [illegible] این حزب [illegible]
[illegible] ۲۰ [illegible] حزب دموکرات [illegible]
[illegible] آقای دکتر بقائی [illegible]
[illegible]
[illegible] حزب جامعیون [illegible] استقلال کشور [illegible]
[illegible]
[illegible] ۲۶ [illegible] قرارداد [illegible] آقای دکتر بقائی [illegible]
[illegible] حزب جامعیون [illegible]
[illegible] حزب جامعیون
[illegible]

که در ۱۲۹۸ [illegible] با موادی را در این شهر ، مردم [illegible] خریده خودمان
گنجانیده بودم و امروز مورد توجه دولت واقع شده [illegible]
قرارش مقدم برای اجرای [illegible] را اقدام نمود .
به هر حال انتخابات زودتر به شروع شود [illegible] با اینکه این قرار
داد را بسته بودند [illegible] خوب خودمان از [illegible] کرده بودم
به اینکه آقای [illegible] را [illegible] بوده که مرا به [illegible]
اعلان داده که در موقع انتخابات در کرمان [illegible] زیر این بار [illegible]
انتخابات [illegible] شروع شد و آقای کاندید خودشان را [illegible]
انتخابات [illegible] داشته [illegible] از طرفداران [illegible] بوده
تقریباً [illegible] بود و [illegible] اقدام [illegible] بطولان [illegible]
کرمان بود [illegible] و بهرحال [illegible] در [illegible]
نشسته بودم [illegible] ایران [illegible]
به کارگزینی وزارت [illegible] مراجعه کنید .
البته مشهور است [illegible] از قرن [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible] ابراهیم [illegible] رضوی [illegible] کرمانی در عراق
[illegible] در سال ۱۳۰۵ قمری [illegible] دولت [illegible]
[illegible] کرمان [illegible] خارج شهر [illegible] منع نمود
حتی حاضر شده [illegible] تقدیم شاه کنند
در فتنه [illegible] آقا محمد خان قاجار [illegible]
[illegible] رضوی [illegible] که [illegible]
[illegible] درخت چنار [illegible] کرمان که
[illegible] این درخت بزرگ [illegible] درخت [illegible] بزرگ
در شهر کرمان است [illegible]
[illegible] جمعیت بود [illegible] درخت بالا رفته [illegible]
[illegible] ولی [illegible] بود [illegible]
[illegible] مرحوم رحمة الله علیه از پدرش [illegible] علیه نقل میکرد
که یکی [illegible] حضرت [illegible]
سلام الله علیه از حضرت جواد الائمه [illegible] حضرت موسی [illegible] علیه السلام
به موسی المبرقع فرزند [illegible] دفن [illegible]
[illegible] و در فتنه آقا محمد خان قاجار از بین رفته است .
مرحوم شیخ الاسلام بزرگ [illegible] در کار [illegible] والی کرمان [illegible]
مزرعه قوام آباد [illegible] را از [illegible] کارگذاران [illegible] شیخ الاسلام [illegible] گشته
[illegible] اینکه مرحوم شیخ [illegible] مقرب الحضرت



[illegible] خان [illegible] مزرعه قوام آباد [illegible] حکم [illegible] مزرعه
قوام آباد را به کارگذاران [illegible] و اگر [illegible] به دقت [illegible]
[illegible] را از [illegible] اطلاع [illegible] قوام آباد را هم
[illegible] گرفت [illegible] نوشته [illegible]
مرحوم شیخ الاسلام [illegible] عذر [illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
تاریخ کرمان [illegible] وزیری [illegible]
مرحوم [illegible] خان [illegible] فتح قلعه کرمان [illegible]
[illegible] کرمانی [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] در سال ۱۲۰۵ [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible] در سال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مرحوم
[illegible] محمد رضا [illegible] از اول کرمان
[illegible] کرمان [illegible]
در تاریخ [illegible] ۱۲۵۳ هجری قمری [illegible]
کرمان [illegible] که [illegible] از [illegible]
[illegible] علمای [illegible]
[illegible] است .
[illegible] از [illegible] که [illegible]
[illegible] در سال ۱۴۲۷
و [illegible] مولای [illegible]

امام ابوالحسن علی بن موسی الرضا علیه السلام به قصد طهران حرکت کردم
و پس از یک هفته توقف در مرکز در دو [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible]
آستان مبارک مولای بزرگوار مشرف شدم. از پرتو مرام حضرت رضا
در این سفر بسیار به من و مادرم خوش گذشت. امیال بنی اعمام سادات
محترم رضوی در نهایت محبت و غریب نوازی مهربانی نمودند مجلس‌ها [illegible]
دعوت‌ها تشکیل شد. جلسه جمعیت بزرگان فامیل رضوی و محترمین مشهد
در منزل آقای سید ابوطالب [illegible] مقام رضوی و در خانه آقای عمید رضوی
سخنرانی کردم و در روزنامه [illegible] به شرح و به [illegible] آقای سید [illegible]
آموزگار اختصاراً در شرح مسیر درج شده است
در این سفر آقای سرور [illegible] خان [illegible] آقای [illegible] رضوی [illegible]
و منزل عنایت و لطف و محبت ایشان دیگران را فراهم داشتند.
وقتی در ظرف بیست روز [illegible] کالسکه مخصوص [illegible] در جمعیت [illegible] بوده
و یک روز [illegible] رفتیم [illegible] در باغ بزرگ [illegible] مشهد [illegible]
شد و عکس‌هائی در این موقع با فامیل جلیل رضوی گرفته شد و از آن
وجود دارد یادگار این سفر خیلی [illegible] است
در این [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] سادات رضوی
در دوران تشریف [illegible] مشهد و از [illegible] [illegible] [illegible]
روزنامه [illegible] [illegible] [illegible] ۲۲ / ۲۷ [illegible]
[illegible] [illegible] لطف نوشته بودند.
جناب محمود [illegible] [illegible] آستان قدس رضوی [illegible] [illegible]
[illegible] از [illegible] [illegible] ولایت [illegible] بوده
در روز میلاد [illegible] حضرت سید الشهداء علیه السلام [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] شد [illegible] [illegible] منبع [illegible] مقام حضرت
سید الشهداء [illegible] [illegible] بزرگان [illegible] و محترمین [illegible] ایراد کردم
[illegible] [illegible] واقع شد [illegible] [illegible] صرف کردم
و از سکه‌های [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
دریافت نمودم.
در عراق [illegible] [illegible] [illegible] سال گذشته [illegible] [illegible]
سال ۱۴۱۲ [illegible] مشرف بودم [illegible] [illegible] [illegible] است
در این سفر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت رضا [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]



در شماره‌های ۲۱ و ۲۲ جریده [illegible] به تاریخ ۲۵ و ۲۷ خرداد ۱۳۴۷
[illegible] [illegible] [illegible] است که.
برای من موجب سعادت است که امروز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بگویم برای من سعادت است [illegible] است [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بزرگوار [illegible] [illegible] زیارت [illegible] [illegible] از طرف دیگر موجب
سعادت و افتخار [illegible] فراهم [illegible] [illegible] دارم [illegible]
[illegible] [illegible] فامیل رضوی [illegible] ۳۰۰۰ فرسنگ دور از [illegible]
[illegible] [illegible] جمعیت [illegible] [illegible] [illegible] و احترام [illegible]
محبت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] از طرف فامیل جلیل رضوی [illegible] حضرت [illegible] [illegible]
ابراز شده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] جناب آقای [illegible] [illegible] در منزل [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بزرگواری
و مهمان نوازی [illegible] رضوی است [illegible] [illegible] آقای [illegible] رضوی
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] خاطرات [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] درج کرد.
[illegible] فراموش شدنی نیست. [illegible] [illegible] که
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] فامیل [illegible] [illegible] احترام [illegible] [illegible] [illegible] ۳۰۰ سال پیش
[illegible] از قم [illegible] [illegible] [illegible] هجرت کرده [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در آن [illegible] [illegible] زندگانی کرده [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
میرزا محمد شیخ الاسلام و حاج میرزا محمد ابراهیم و آقا میرزا ابوالحسن
رضوی [illegible] بزرگواران [illegible] از [illegible] بزرگان عصر خویش [illegible] بوده‌اند.
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
این جمعیت در برابر [illegible] [illegible] فامیل خود [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] فامیل [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] حضرت رضا [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] موفق شده [illegible] انجمن فامیل رضوی [illegible] [illegible]

حضرت امیر مؤمنان و مولای جهان پسر عم بزرگوارش جعفر نیز داشت و صحبت با خلفا و اولیا
در محضر عموم صرف نظر خود را می‌کنیم و اکتفا می‌کنیم بنشستن خودمان اگر چند نفر جزء
در مورد او نقصی یک دلیل حس کنیم و اختیارات مال را در هر حال حاضر و ناظر دانسته
در سایه توجهات حضرت بقیة الله خدا را و این آستان عرش بنیان را و امیدوار دیگر هنگام
پیش خدا داده برای ذخیره فردا و دوام دسته دسته از اطراف و اکناف برای عتبه‌بوسی
و تشرف می‌آیند موقعیت خود را حفظ کنیم که مبادا گاهی اتفاق نیفتد.
ما امیدواریم عرایض ما به مستمعین عنایات که در محضر آقایان و زوار حضرت رضا ارواحنا فداه
مورد تأثیر و قبول واقع شود

آری تشرف کفائی رضوی و از مهمترین و محترمترین مسئله خصوصیت سادات سادات
در تأیید عرایض نیز و بیان داشته و اطفا و اظهار داشته که امام می‌فرماید
کونوا لنا زینا و لا تکونوا علینا شینا اسباب زینت و سربلندی ما باشید نه سبب
خجلت و شرمندگی و زحمت ما باشید و بگویید تو به عنصر چه میدانی کو
مصیبه ما ازاد افراد سلسله سادات رضوی علما و عقلا و فضلا حضرت آل
طباطبایی سلسله سادات بنی اعمام ما در کران بیابانه و دو صحت کمی بعد از
زیارت و پس از آستان قدس رضوی و تقبیل عتبه علیه رضویه مشرف شده
و جان و روحی تازه به جمعیت سادات رضوی مشهد و میده شده و دولتی بود
و لی مستجیر و میخواهیم نمی‌رود. بد طی بالوف معاودت فرمانه و برای جمع
تو رسیدم ایشان مشورت است که چه کنیم و اسم دنیا و این عالم خاک بر جمع و قرین آن
کسی احتیاج نیست لیس فرقه و ختما حقیر اسم خودم را از آن سعادت محروم
در ظهار محبت کنم که بتوانیم که احوالی اداری و ظلمه تمام یک سلسله تو فیسته
بدی ظلمه خیلی که که ادبیه از خود . بیز کلانه برانه سعی و ظلمه تو دعاگویی
ولیس و عاریفانه زوات ملکوت صفات امیدوارم که این قبه منور خصوصه اینها
درج این کتاب ؟ دخترانه برای این بلاده خواننده کتاب از دفتر
نامیه حضرت حیدر رضا طباطبائی که کتب فارسی کردم جزو مطالعات سال
۱۳۲۴ بنویسم و حالا به کتاب بوده است ذکر بیان به
در اواسط سال ۱۳۲۴ از عده کثیری از محترمین و بزرگان نامی رضوی در منزل خودم
در محله چهار ایوان ساکن کرمان دعوت کردم و خواهش کردم از آن و عده بعلاوه بسیار
این انجمن ضمیمه نام انجمن خیریه رضوی تشکیل داده از هر خاندان دو نفر نماینده دادند
افراد نامبرده پیش ما بودند گنگره شده و ماهی برای سلطنت دانش و فیلم و طرز کارداری
داریم که درس و عامه سیاست بنیاد ما در اصلاح امور نامبرده صندوق اعانه الحمد
کردیم درین یک مدتی شهرت میخواهیم و از آن به بعد بهتر انجام دادن و تحقیق ... برای سینه
دفتری تشکیل شده دارم و نام را بر افراد نامبرده اهدا کردیم به همت و رسم لیلی
انجمن مذکور در سال ۱۳۲۷ انجمن ادامه داشت و کاملا خرابی مرحوم گردید
کمترین روزها رسید و عید نوروز و در انعقاد جشن میلاد مسعود حضرت رضا برادر



و عبادت خودمان الحمد لله کسب شکیبائی هم و ترمیم کنیم فرایض ما و در مورد حفظ
درد و ... بحمدالله تا حدی و وقت علمی شده گذشته از ارتباطات کاملی که به این جمعیت نامی
کرمان و خوبان شیراز داشته خرابیکه بعد از ان واقعه امانی در اداره اقتصادی کرمان
بوده ایم تکمیل نمائید و همچنین در زمان اسلام با سلطان ایران از اعلام این حال به قدر تمام
جشن میلاد با سعادت حضرت علی الرضا را در ۱۱ ذیقعده بطور ابدی و دینی در منزل
منعقد سازم شرح این مجلس جشن را جداگانه در روزنامه‌های کرمان منتشر شد و عکسهائی
عکسهائی گرفته شده و چند تا از آنها را هست آنرا شمه‌ای از آن به امروز فرستادیم
و مجرای الامور را به اشخاص خوب و عاقل و کاردان و سرمایه و محترم در نامی رضوی
داریم و پیشرفت انها در عهد بار دیگر کمک کرده بود از این نامی خودمان در مشهد مقدس علم.
نا جمعی ، یک ، به جمع ، نهی ، سعی و ... و روزنامه بسیار در حق تفاهم داریم
و صنعت داریم و بیشتر از بیت عده ای از آن نامی یک مال سرچشمه و احترام زنده بگیریم
اقوام . علاقمندی که یک زنده و هست در مقام و هست و همت دارند از بنوالرضا
در ایران اقامت دارند و تا کنون بیش از هزار نفر از انها در شرق و غرب و سایر نقاط سکونت دارند
در پاکستان ایالت عده زیادی از رضائیه میرزا این رقم بزرگی است نامی رضوی
غیر از سایر فرق بنی هاشم است اینها متفرق شده‌اند ... اولاد مستقر و کسانی
دارند هر یک سلسله به جد و جهد ولی حضرت ثامن الائمه یک فرزند مجتبی از خودش بیادگار.
و آن بزرگوار حضرت امام محمد تقی علیه السلام ابوجعفر است معلوم است جمیع
انها از فرزندان موسی المبرقع فرزند دوم حضرت جواد الائمه اکثر مستقر و
تاریخ قم و مطلع الشمس و منتخب التواریخ ثبت است و ...
تا امام نامه نویسندگان ... ساکن کرمان و مشهد به جنسی فرزند موسی مبرقع احمد
موسی ابن محمد ابن احمد ابو القاسم نقیب الطالبین معتبر بزرگ و جمعیت
... ایران بهم نزدیکی و ... بزرگ ... در سایه
توجهات جد بزرگوارشان در مرکز خراسان ولی بزرگی
نامی برادر با جمعیت ... مشهد مقدس ... نامیه
... و از آن ... خطه عظیم شرق است و از ۷۰۲ تا ۷۷۰ سال
پس از آن ... تاریخ منتشر و ... سادات ... بزرگان
از ۵۰۰ سال قبل در زمان سلطنت سلطان ... تا زمان ... اجداد ما
... و تاریخ ... مجالس ... خراسان
... و ... در قم ... ساکن ... مستقر
... و ... ماجرا
... گذشته ... کاروان قافله ... ما
... گذشته ... اگر این نظر ... دوران عظمت
والله
بزرگ ... حضرت امام رضا علیه السلام ...
... و بزرگوار رضوان ... که ... در وقت

در سال ۱۳۴۵ در ۱۱ ذیقعده ، در منزل خودم در محله [illegible] کرمان نخستین جشن میلاد
با سعادت این بزرگوار به بهترین وجهی منعقد گردید و در آن اعیان و سادات قوم
و بزرگان و دوستان ادارات شهر را فرا خواندم [illegible] بهترین [illegible] گرفته شد
که موجود است و از ۱۴ [illegible] در [illegible] . ایران به نام [illegible] رضوی [illegible]
کنم که این روز را تعطیل رسمی مقرر دارند و به مشهد [illegible] اطراف کردم
و رضوی [illegible] را [illegible] نمودند [illegible] مورد [illegible] قطعیت
قرار گرفت و روز خجسته ولادت [illegible] رضا آل محمد
در جزو تعطیلات رسمی شناخته شد .

به هر حال پس از بیست [illegible] در مشهد طهران حرکت کردم آقای سید محمد هاشمی
[illegible] . دوره . قبل کرمان [illegible] روزنامه رسمی کشور [illegible] بوده
منزل ایشان وارد شدم [illegible] جناب آقای [illegible] که از [illegible] علم ادب و تاریخ
کرمان است [illegible] معروفیت بسزائی دارد [illegible] ابتدای عمر [illegible]
و منصب [illegible] بود [illegible] بودند [illegible]
در این سفر [illegible] تقسیم [illegible] به وسیله [illegible] طهران [illegible] دیگر منتقل [illegible] جشن میگرفت
که [illegible] کرمان [illegible] دیگر [illegible]
دیگر [illegible] جناب رئیس الوزراء [illegible] وقت [illegible]
گرفتم [illegible] دستور انتقال [illegible] صادر [illegible]
[illegible] کرمان [illegible] در اطراف [illegible]
کرمان [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] جهت [illegible] انتقال [illegible]
گفتم [illegible] که [illegible] است [illegible]
[illegible] برای [illegible]
[illegible] کرمان [illegible] دانشمندان [illegible]
در [illegible] و طیارات [illegible] آنها [illegible]
این [illegible] علمی [illegible] کشفیات علمی [illegible]
در [illegible] کرمان در اطراف [illegible] تاریخی [illegible]
[illegible]
[illegible] موضوع انتقال [illegible]
هوای طهران هم گرم بود [illegible] حرکت کردم [illegible]
[illegible] فرهنگ [illegible] رفته

هنوز [illegible] گزارشهائی [illegible]
[illegible] هاشمی [illegible]
[illegible] حکمت [illegible]
[illegible] بتاریخ [illegible]



[illegible] کرمان [illegible] کرمان است
هشتصد [illegible] سیستان [illegible] است که [illegible]
[illegible] دارد
[illegible] سال ۶۸۰
هجری [illegible] خوارج [illegible]
بود . در سال ۷۷ [illegible] از خوارج [illegible] قطری [illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible] عرب [illegible] مجبور [illegible]
[illegible] جنگ [illegible] گرفت [illegible] طول کشید
[illegible] خوارج [illegible] فرار کردند
[illegible] بلوچستان [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible] تبدیل شد
[illegible] سال ۹۹۵ [illegible] و آن شهر را [illegible]
[illegible] خراب و ویران [illegible] ×
در دوره قراختائیان از ۶۱۹ تا ۷۰۳ [illegible] کرمان در تصرف
پادشاه [illegible] قراختائیان [illegible]
براق حاجب [illegible] قراختائیان کرمان [illegible]
[illegible] حکومتی [illegible]
[illegible]
[illegible] ۷۹۵ تا ۷۴۱ [illegible]
[illegible] حکومت [illegible]
[illegible] کرمان [illegible] حکومت [illegible] ۱۳۱۵ [illegible]
و حکومت [illegible] از اقوام [illegible]
[illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سال ۱۴۱۰ [illegible]
[illegible]
[illegible] تاریخ [illegible]
[illegible] ذکر کردیم

[illegible] فارس [illegible]
[illegible] کرمان [illegible] برده
[illegible] کرمان از شهرهای
کرمان است و دارالملک
[illegible] قدیم [illegible] بود . و [illegible]
[illegible] بسیار [illegible]
[illegible] سلجوق [illegible]
[illegible] بوده
[illegible] بزرگ [illegible]
[illegible]
[illegible] ولایت [illegible] کرمان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible] است
[illegible] تصرف
[illegible] کوچک
[illegible]
[illegible]
[illegible] اطراف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شرح داده [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۱۵ [illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان است [illegible]
[illegible]
[illegible]

پس از یک هفته توقف به اتفاق [illegible] به سوی [illegible]
و جهت [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۳۲۷ [illegible]
که یکبار دیگر [illegible]
[illegible]
[illegible] ۳۸
[illegible] طهران حرکت نمودم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
روز سوم [illegible]
[illegible] طهران [illegible]

جلد اول - بخش سوم از قسمت دوم

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



در اوایل [illegible] ۱۳۲۸ [illegible] اصفهان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] اصفهان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
[illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اصفهان
[illegible]

از چیزی بزرگ بنفشه [illegible] را خواهم و برای کیش باطاق مجاور فرستادم
بر حسب احوال کشید گفت کیستم که نزول کردم چه چیز بود [illegible] با کمال
خوشرویی با آن بچه‌ها گفت دلیل که مرده است ، نه بخواهم به قرار دادم ایم
دوباره این زمین خدا بسته‌اند و آثار حیات [illegible] قیمتی بود . منتقل کردم
خانواده‌ای که [illegible] دو روز [illegible] ملاقات [illegible] مفید نقشه بود [illegible]
دستی ترسیم [illegible] رفته [illegible] [illegible] را خواهم
و خواهش کردم به منبر ختم بروم [illegible] در کنار [illegible] چیزی
ناصلوات دفتر کار [illegible] داشت [illegible] پرسید [illegible] گفتم
[illegible] فوت کرده [illegible] روز است او را دفن کرده‌اند
گفت این حضرت فرزندم خدا [illegible] درخت متنزل کالاش شد .
در دو ساعت وقت اصفهان تنها با آنهای دیگر [illegible] کاروان
وقتی در نظام در [illegible] داشته [illegible] داشتم [illegible] لب [illegible] و از
توکل و [illegible] و [illegible] قدیم لایزال قصه‌ها دارد
بطوری که نوشتم کرمانیها اهل معاشرت و [illegible] به دید و بازدید رفت و آمد
دوستانه [illegible] کرمانیها حضرت شاه نعمت‌الله ولی [illegible]
کرمان دل عالم است و [illegible] دیدم .
وقتیکه [illegible] در اصفهان [illegible] جشنه [illegible] [illegible]
[illegible] بچه در [illegible] سال [illegible] یک [illegible] خانه [illegible]
بودم و [illegible] حال و [illegible] [illegible] [illegible] تشریف [illegible]
[illegible] غائب [illegible] محتوا بودیم [illegible] گفت آن [illegible]
[illegible] و [illegible] عالم است [illegible] است بیا با هم برویم
[illegible] ترتیب [illegible] بود [illegible] در وسط باغ [illegible]
[illegible] صندلی [illegible] نشسته بودند [illegible]
[illegible] حضور [illegible] نشستیم [illegible] آوردند صرف شد
[illegible] در اطراف این شهر است [illegible] و [illegible] دارد [illegible]
[illegible] عجب [illegible] عجب [illegible] نظر [illegible]
[illegible] در این حال [illegible] کرده [illegible]
[illegible] پیش
[illegible] [illegible] [illegible] شناخته
[illegible] روز [illegible]
[illegible] اصفهانی‌ها
[illegible] خوشحال [illegible] زود [illegible]
[illegible] ولی [illegible] زندگانی این عارف



بزرگ [illegible] و [illegible] گفتند [illegible] تا [illegible] دیدم [illegible]
[illegible] مورد قبول است [illegible] تنهائی به [illegible]
[illegible] [illegible] آقای [illegible] را [illegible] شروع کردم به تاریخ
[illegible] تشریف [illegible] [illegible] و در [illegible]
[illegible] حال [illegible] [illegible] [illegible] توجه [illegible] در کنار
[illegible] نشسته بود [illegible] بزرگ داشت [illegible]
[illegible] حاضر است [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] حاضر است [illegible] [illegible] سکوت کردم
[illegible] چراغ را [illegible] طلوع
کرد [illegible] از حضرت [illegible] [illegible] است
[illegible] [illegible] بود [illegible]
[illegible] نشسته بود
[illegible] عینک [illegible] کوچک داشت [illegible] نشسته
[illegible] [illegible] معلوم [illegible] است
[illegible] چرا [illegible] [illegible]
[illegible] از چند دقیقه [illegible] گفت [illegible] عرض کنم
[illegible] دست را [illegible] گفت [illegible]
گفت [illegible] [illegible] گفت دیدم
صدای [illegible] !
خانم [illegible] ظرف [illegible]
دیگر [illegible] ظرف [illegible]
[illegible] اصفهانی بود [illegible] ظرف [illegible]
[illegible] [illegible]
دیگر [illegible] این ظرف را
[illegible] خودش
[illegible] بود [illegible]
[illegible] صدای [illegible]
اصفهانی‌ها [illegible] [illegible]
از [illegible] [illegible] اصفهان [illegible]
ذوق [illegible] اصفهانی‌ها است اصفهانی‌ها [illegible] آواز [illegible]
[illegible] صدای لطیف
شروع [illegible] [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible]
[illegible] اصفهان [illegible] خود قرار داده

در اصفهان مرسوم ... بود که از علماء معروف و محبوب شهر بود کلاه ... [illegible]
نگه داشت و او را از پله کلاهی شکسته در خانه کوچک نمناک محقری سکنی داشت هفته یکبار روز
در خانه خورشان ... درس ... منزل بزرگ و عالی داشت. اتفاقاً آن دیگر را هم
در محضرشان ... و یکبار ... مرد متقی و متدین بود با آنکه بیش از شصت سال از عمر او
بگذشت ... حافظه قوی داشت یکی از چند شعر از قصیده معروف ابن ... [illegible]
که سلطان ... است ... آن ... المجید ... محبوب و لکنه ... [illegible]
تا ... که میگوید ... و فرزند ... [illegible] «ف ... »
آن محترم فرزند ... بقیه قصیده را ... خواهش کردم تمام آن قصیده را از حفظ
قرائت کرد ... قصیده دیگری ... مجلس ... [illegible]
به تمامی ... و این ... حافظه قوی ... تعجب کردم ... [illegible]
سلیم النفس ... بود مردم ... احترام میگذاشتند ... [illegible]
روحانی ... [illegible]
... که از کرمان به اصفهان مهاجرت کرد ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... اصفهان ... [illegible]
... [illegible]
که ... اصفهان
معروف و مردم ... [illegible]

در این ... [illegible] ... که از مردم
کرمان ... [illegible] ... اصفهان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... اصفهان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

اول دی ۱۳۲۸ ... [illegible] ... اصفهان
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
اصفهان ... [illegible]
... [illegible]



... [illegible] ... و اصلاح ... [illegible]
... [illegible] ... مختصر ... [illegible]
... اگر ... اصفهان ... مردم شهر ... [illegible]
... [illegible] ... اصفهانی ها چه میکنند ... [illegible]
از آب ... که ... فرسنگ ... است ... [illegible]
در دوران سلطنت ... [illegible] ... آب ... [illegible]
... [illegible]
... شهرداری ... اصفهان است حیف است ... [illegible]
... [illegible]
حالا که ... ۲۵ سال به اصفهان آمده ام ... [illegible]
... کارخانه های ... [illegible]
... [illegible]
... شهر های ایران ... [illegible]
... [illegible]
چیز دیگر در اصفهان ... توجه کرد ... کرمان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... کرمان ... [illegible]
... [illegible] ... ایران ... [illegible]
... [illegible] ... ایران ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... کرمان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ... اصفهان ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

چون آب نه دارد بجز دهقانان [illegible] درخت خاک کم دارد و در عوض
آسمان صاف شبهای تابستان و زمستان [illegible] که مانند [illegible] در تمام ایران
مشهور است. قصص زیاد دارد که تاریخ عجیب دارند در طول سالهای متمادی
که تاریخ [illegible] دورانی بر عجیب [illegible] وران خرابه‌های
قرآن [illegible] حتی آثار شهر را قطع کرده و برادران [illegible] برده‌اند
بطمع دیگه شاید [illegible] در [illegible] دفن شده [illegible]
فتنه ملک دینار غز و اتباع او که کرمان را [illegible] کشیده تا در [illegible]
کتاب [illegible] پهلوی [illegible] پدر و مادر کرمان و قطع سر
بیش از چهارصد نفر از [illegible] و دختران شهر [illegible] قبضه خان [illegible] افغان
و کشتار [illegible] خانه [illegible] قاجار که بروایت [illegible] هفتاد هزار چشم
از مردم [illegible] بیرون [illegible] و اموال آنها را تاراج و خانه‌ها را خراب
کرده و مردم گشته [illegible] و گوله [illegible]
کشیده [illegible] نکنید بگفته [illegible] کرمانی [illegible]
[illegible] خوشه گندمی [illegible] خود
[illegible] و دیگر [illegible] روشن کشته شعله‌ور [illegible]
کرمانی را بسوزد

[illegible] کرمان را [illegible] روز [illegible] بسوی [illegible]
[illegible] ولی [illegible] فرزندان
[illegible] کرمانی [illegible]
[illegible] وقت را [illegible]
[illegible] دیگران [illegible]
[illegible] کارخانه [illegible]
[illegible] کارخانه [illegible]
[illegible] کارخانه [illegible]
کرمان است [illegible]
اگر [illegible] کرمانی [illegible]
بکشم [illegible] چند بخواهم که [illegible] سینه [illegible]
[illegible]
نشسته [illegible] برای ارباب [illegible] ضعیف [illegible]
[illegible] کارگران [illegible] کرمان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
[illegible]



( [illegible] )

روز اول دی ۱۳۲۸ [illegible] از جهان [illegible] بود
برف [illegible] کرمان در جهان
[illegible] شدم [illegible]
[illegible] در حالیکه برف همه جا را پوشیده بود [illegible] طهران [illegible] دوستان
خانه در خیابان [illegible] برای ما اجاره کرده بود [illegible] خانه مسکن
گزیدیم خانه کوچکی بود که دارای چهار اطاق بود [illegible] برای پسر من
که خانه بزرگ کرمان [illegible]
کوچک خود [illegible] خانه کوچک [illegible]
روزی [illegible] خیابان [illegible] پرتقال [illegible] دادم
پرتقال [illegible] پسر من که [illegible]
این [illegible] گفت [illegible] که پرتقال را
[illegible] کرمان که [illegible]
ریخته برای ما می‌آوردند گفتم [illegible]
[illegible] کرمان [illegible]
می‌آوردند [illegible] پرتقال [illegible]
[illegible] زمستان [illegible] پرتقال
[illegible] خانه [illegible]
[illegible] خانه [illegible]
گفت پدر پس چرا خانه [illegible] بزرگ است که [illegible]
[illegible] دارد [illegible]
[illegible] دارد [illegible]
[illegible] باران [illegible]
[illegible] برف [illegible]
[illegible] خانه [illegible] جهان [illegible]
[illegible] برف [illegible]
[illegible] پس چرا
تو [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] گفتم [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible]
[illegible] ۳۸ [illegible]

در این اوقات [illegible] ساعد و حکیمی داریم آقای سید محمد [illegible]
[illegible] خوش [illegible] متواضع [illegible] تفرش [illegible]
[illegible] قریب [illegible] سال که در این [illegible] در این اداره [illegible]
[illegible] تهرانی [illegible] همکاران [illegible] کرد. و حکیمی [illegible]
آقای سید کاظم [illegible] فرزند آقای سید محمود [illegible]
[illegible] از جمله همکاران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سال ۱۳۲۴ بود [illegible] ۹ [illegible]
[illegible]
[illegible] رفت [illegible].

[illegible] آقای سپهبد [illegible] صدر اعظم [illegible]
[illegible]
[illegible]
این [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صحبت [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
این [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مسجد [illegible]



[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قرار داده است.

روز جمعه ۲۸ و ۲۹ [illegible] خرداد ۳۰ [illegible]
۱۳۲۹ [illegible] آقای کاظم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اعلیحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روز تاریخی بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

چه کرده اید چه میکنید چه میکنند برای آبادی این شهر خراب داریم و جواب تلخ میگفتند.
[illegible] و برکات [illegible] خاطری افزوده [illegible] خاطرات [illegible]
[illegible] گران و [illegible] مرغوب [illegible]
[illegible] خوب [illegible] (فصل سوم از بخش سوم)

در اواخر سال ۱۳۲۰ که اگر [illegible] از [illegible] آقای [illegible] و امروز [illegible]
[illegible] این شخص را مناسب [illegible] و [illegible] در انجام این کار [illegible] آقای [illegible]
[illegible] کارگرانی [illegible] در جلسه [illegible] شعر خوب میگوید
خوب [illegible] و [illegible] و به علاوه امروزها قرار برای [illegible]
که [illegible] از [illegible] قبلاً [illegible] نظر [illegible] مصیر را
فراهم سازد و [illegible] اقدام [illegible] این کار [illegible]
[illegible] که برای [illegible] ولی [illegible]
دور [illegible] آقای [illegible] از جناب [illegible]
حکمت [illegible] خوب است [illegible]
[illegible] از [illegible] گفته [illegible]
[illegible] حزب [illegible]
[illegible] حزب دموکرات قوام [illegible] که [illegible]
[illegible] جمعیت [illegible] سازگار نبود [illegible] که [illegible] حزب
دموکرات [illegible] جمعیت [illegible]
[illegible] که [illegible] از جمعیت
[illegible] نیز [illegible]
[illegible] جمعیت [illegible] تمام جمعیت [illegible]
[illegible] تا سالون بزرگ [illegible]
[illegible] دو روی زمین نشسته [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] دموکرات [illegible]
[illegible] حزب دموکرات
[illegible] حزب [illegible]
[illegible] سردار [illegible] بحث [illegible]
[illegible] احترام [illegible]
[illegible] وقت [illegible]
[illegible] گفتم [illegible]
[illegible] سردار [illegible]
که [illegible] گفته [illegible]
[illegible] وزارت [illegible]



تشکر کردم [illegible] از جناب سردار [illegible] و [illegible] از [illegible]
[illegible] اگر [illegible] و [illegible]
[illegible] گفته [illegible] فعال [illegible]
[illegible] آقای جواد [illegible] است
[illegible] ادارات [illegible] شهرها [illegible]
[illegible] قبلاً [illegible] کرده ام [illegible]
[illegible] از [illegible] در [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] وارد
[illegible] میکنند [illegible] نزدیکی
[illegible] جناب [illegible] وزیر [illegible]
[illegible] سال ۱۳۱۴ [illegible]
[illegible] گفته [illegible]
[illegible] کار [illegible]
[illegible] حرکت [illegible]
[illegible] خیلی [illegible]
[illegible] مردان [illegible]
کارها [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible] از [illegible]
[illegible] وزارت [illegible] از [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] مرحوم [illegible]
[illegible] مشهور [illegible]
[illegible] سعادت
[illegible] ایرج میرزا [illegible]
[illegible] دیگر [illegible]
[illegible] محبت [illegible] احترام [illegible].

[illegible] بیشتر [illegible] یک شب [illegible]
[illegible] قرآن [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] گفتار [illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] فکر میکردم [illegible]
[illegible] شب [illegible] بالای [illegible]
[illegible] که بیشتر از [illegible] حرارت

[illegible] در جنگل [illegible]

[illegible]

[illegible]



[illegible] شب اول [illegible]

[illegible]

[illegible] از طهران [illegible]

[illegible]

[illegible] خیابان [illegible]

[illegible]

[illegible] نیز دو روزی که دکتر [illegible] چند [illegible] [illegible]
تزریق کرد و آقا [illegible] [illegible] [illegible] از
[illegible] که [illegible] حال [illegible] این شب [illegible] بر بالین او نشسته بود [illegible] حال او
[illegible] برخاست [illegible] حال [illegible] گفتم [illegible] این است
خاطری خسته و افسرده و ملال دارم ولی [illegible] . [illegible] دارم
بجای آنکه این عمر که [illegible] برادران [illegible] گریان دارم .
جز توسل بخدا [illegible] توجه [illegible] حزب [illegible] بود [illegible]
[illegible] خدا [illegible] عنایات و [illegible] محبت [illegible] [illegible] وسیله [illegible]
[illegible] آقای دکتر [illegible] از [illegible] ایشان [illegible] از
[illegible] دارم [illegible] . [illegible]
یک [illegible] روز [illegible] .

[illegible] شعرا [illegible] [illegible] انجمن ادبی که [illegible]
[illegible] [illegible] شعرای [illegible]
[illegible] انجمن [illegible] بود [illegible] عزیز [illegible] شعرا
[illegible] شعر [illegible] غزل را روان و خوب [illegible]
خدا رحمت کند [illegible] روان [illegible]
[illegible] غزل [illegible] قصیده
[illegible] حرف [illegible]
[illegible] قرائت [illegible] [illegible]
فارسی [illegible] انجمن ادبی [illegible] اشعار شعرای [illegible]
[illegible] خواند [illegible] .

[illegible] دوستان [illegible] پیدا کردم [illegible]
[illegible] آقای سید [illegible] ملاقات [illegible]
ایشان [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] که [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] خط [illegible]
[illegible] بسیار خوب [illegible] خط ایشان که آیاتی از قرآن
کریم نوشته [illegible]
[illegible] ایران [illegible] صحبت [illegible]
[illegible] صحبت [illegible] ایرادی [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible]



[illegible] بار [illegible] ایران [illegible] [illegible] بود که [illegible]
[illegible] جمعیت برادران [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] [illegible] ایشان [illegible] عضویت [illegible]
آقای [illegible] عضویت [illegible] رجال [illegible] بود
دارای استقلال رأی و ثبات عقیده . [illegible]
[illegible] توجه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] آقای رضوی که مردی است مسن [illegible] رضوی [illegible]
[illegible] [illegible] مردی متواضع [illegible]
فرزندان [illegible] دولتی مشغول [illegible] پسر بزرگ ایشان [illegible]
نماینده مجلس شورای ملی بود [illegible] اتفاق عقیده [illegible]
آقای [illegible] [illegible]
[illegible] حزب ایران [illegible]
بود آقای محمد [illegible] [illegible] که یک [illegible]
[illegible] کرده‌ام

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قریب [illegible] سال از عمر او میگذرد
[illegible] که از اولاد مرحوم [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
خط نسخ را بسیار خوب مینوشته [illegible] [illegible]
[illegible] عبادت مشغول است [illegible] فرزند [illegible]
[illegible] دوستانی دارد که [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] حرف [illegible]
[illegible] اشعار شعرای عارف و حکیم ایران [illegible] مولوی [illegible]
[illegible] قرائت [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] توجه [illegible]

نیز نه سایه درختان عیش و خوش گذرانی تفنن روزهای جمعه از چپ و راست
فقیر و غنی مقبول خویشان تعطیل به باغ سعدی اینجا که باغ دلستانی دارند درکنار
آب رکن آباد که امروز حافظیه و سعدی از ان ترتیب [illegible] ما خود را [illegible]
و اتاق خانه‌هاشان روز جمعه برای تیراندازی شوم است [illegible] سپه است چون را
کنار چشمه در [illegible] آزاد و کنار سبزه و آب [illegible] دیوار ان و دوستان خیال از
فکر [illegible] ساعات روز جمعه را با پس از شب بخوش و خوش بگذرانند انها
که باغ دارند [illegible] در قسمت قصر الدشت دور هم جمع [illegible] دامن سبزه
قدیم اینجا است [illegible] فرصتی را هم نرسم که [illegible]
آب رکن آباد [illegible] شعر ادب فارسی [illegible] خوانده بودم که [illegible]
بیشتر از آنچه دیدم [illegible] است [illegible] سعدی و حافظ [illegible]
بهتر بود. آب زیاد بود. ابتدای اطراف [illegible] لا برد.
درختها و [illegible] که [illegible] افزوده است [illegible] که این چشم
آب [illegible] که اصلاح [illegible] دلخواه [illegible]
از [illegible] هر چند [illegible] آب و [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] زیادی دارند.

هنوز [illegible]. گفته شد که آقای [illegible] لطیران چهار [illegible]
آقای مسعود [illegible] فارسی وارد [illegible]
آقای [illegible] مسعود [illegible] در [illegible] وزارت [illegible]
سمت سفارت کبرای ایران در کشورهای بیگانه [illegible] روسی و فرانسه
آشنائی کامل دارد. [illegible] است که آقای دکتر مصدق [illegible] وزیر
[illegible] گرفت [illegible] رؤسای ادارات [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] رؤسای ادارات [illegible]
[illegible] فارسی بسیار [illegible] آقای سردار فاخر
حکمت [illegible] ابراز [illegible]
[illegible] وزارت [illegible]
[illegible] جبهه برادران [illegible]
[illegible] آقای سید نورالدین [illegible]
[illegible] کاشانی [illegible]
[illegible] کرده [illegible]
سیاه [illegible] که [illegible] کاشانی [illegible]
[illegible] جواب [illegible] گفت [illegible]
[illegible] دولت [illegible] سردار فاخر [illegible]
[illegible] دیگری [illegible]
[illegible] آقای کاشانی [illegible] وقتی که [illegible]



می آید [illegible] بگیم [illegible] دستهای خودتان را از [illegible] ایران کوتاه کنید
این شهر [illegible] است [illegible] است [illegible] کسی [illegible]
[illegible] که مردم شیراز [illegible] هر کس [illegible] رأی [illegible] سردار فاخر [illegible]
مردم شیراز [illegible] آقای کاشانی [illegible] دیگر هم [illegible]
[illegible] مبهوت [illegible] استقلال [illegible]
[illegible] فارسی را هم [illegible]
[illegible] است [illegible] است
[illegible] دستور [illegible] رؤسای ادارات [illegible]
[illegible] رفت [illegible]
[illegible] کارمندان [illegible]
در این حال [illegible] آقای [illegible] چهار [illegible]
[illegible] فارسی را [illegible] رفت [illegible]
[illegible] فارس شدم

امروزها توجه دولت [illegible] مصرف [illegible] خارجی [illegible]
[illegible] نفت [illegible] مصرف [illegible] کارخانه [illegible]
[illegible] اصلاح [illegible]
[illegible] جبهه [illegible]
[illegible] جبهه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تلگراف [illegible]
[illegible] مصرف [illegible]
[illegible]
سیاه [illegible]
و وضع عجیبی [illegible]
تلگراف کردم [illegible] دستور [illegible]
[illegible]
و این دستور [illegible]
[illegible] است [illegible]
[illegible] کار را از دست [illegible]
[illegible] کارخانه [illegible]
[illegible] کارخانه [illegible] دستور [illegible]

و بهانه [illegible] نوشته [illegible] نویسان حواله [illegible] جهت [illegible]
کارمندان دولت [illegible]
[illegible] فرهنگ [illegible] ادارات [illegible]
[illegible] موجودی [illegible] برای مصرف روزانه مردم [illegible]
[illegible] گرفته بود [illegible]
[illegible] دولت [illegible] انجام کار [illegible]
[illegible]
[illegible] دارائی [illegible]
[illegible] بعنوان [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] نخست الوزراء [illegible]
[illegible]
بکار رفته [illegible]
[illegible]
[illegible] قرار [illegible]
[illegible] روزنامه [illegible] مورخ ۱۷ [illegible] ۱۳۳۰ [illegible] ۵۰
درج شده نوشته است. تحت عنوان گرانی روز افزون قند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دارائی [illegible]
[illegible] اطلاعات [illegible]
اصلاح [illegible] اقدام [illegible]
[illegible] کفالت [illegible] دارائی فارس [illegible]
[illegible]
[illegible] روزنامه [illegible]
[illegible] نوشته است
[illegible] دارائی فارس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
روزنامه گلستان [illegible] ۴۱۹۲ [illegible]
[illegible] روزنامه [illegible]
[illegible]
[illegible] دارائی فارس [illegible]



که [illegible] کفالت [illegible] دارائی فارس را [illegible]
[illegible]
ضعیف و دارای روحی پاک است [illegible]
مسرت نمائیم
نقل [illegible] جراید فارس [illegible]
[illegible]
[illegible] فریادشان [illegible] بود
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۵۳۰۲ / ۳۱/۴/۲۷ [illegible]
[illegible]
که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دارائی [illegible]
[illegible]
[illegible]
روزنامه دیگر [illegible] ۱۵۳ / ۱۳۳۰/۴ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

۴۲۱۸ / ۴۱/۳

خدمات فنی در فارس موجب توجه وزارت دارائی شده بود و در ۷۰۰ [illegible]
نوشته بودند . از جوانب دیگر وقتی که در انجام وظائف دوائر ابراز دقت موجب
جلب رضایت اهالی استان را فراهم ساخته [illegible] اظهار رضایت [illegible]
و انعکاس [illegible] در آتیه [illegible]
امروز برای [illegible]
[illegible] کتب [illegible] فارسی [illegible]
[illegible] خودم [illegible]
انکه هم که [illegible] را [illegible]
خدمت [illegible]
~~[illegible]~~
[illegible] توجه [illegible]
[illegible] .
در ضمن این [illegible] ایران را [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
روزنامه [illegible] فارس در ۷۸ [illegible]
[illegible] خدمت [illegible]
[illegible] وزارت دارائی [illegible]
[illegible]
و در وزارت دارائی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در سال ۱۳۴۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



موضوع حزب سازی جبهه ملی [illegible]
[illegible] حزب توده [illegible] حزب ایران در [illegible]
[illegible]
[illegible]
دولت [illegible]
[illegible] در تهران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۴۲۱۹ [illegible]
[illegible] وزارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۳۴۰ [illegible] تخت جمشید [illegible]
[illegible] ایرانی [illegible]
[illegible] دولت [illegible]
[illegible] ایرانی [illegible]
[illegible] آثار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آثار [illegible]

در طرفین کوه رحمت که کاخ آپادانا قرار دارد و مقبره بزرگ
زرتشتیان نقش [illegible] موجود است و در بالای آن از پله های سنگ در دل
کوه طاق نشینه بسیار ساخته و در دهانه قبر شاه و ملکه در وسط قرار دارد
در کتیبه آن تمثال شاهنشاه و رجال بزرگ و نمایندگان ایالات تابعه
دولت بزرگ هخامنشی برجسته کرده. نقش شده و پیداست. اضافه
میسازد مسلم است در این دخمه دربسته بود. ولی بعدها خراب کرده و آن
دارائیکه در آن بود از زینت طلا و جواهر مرصع و غیره بغارت برده‌اند
و سر قبر را نیز گشوده سنگ آن را برداشته جسد شاه را [illegible] بجا
نگذاشته‌اند و این خانه ابدی که زرتشتیان بزرگ ایران را
[illegible] صولت [illegible] مصر حبشه و افریقا و هندوستان [illegible]
فرو [illegible] بودند و در بالای دخمه او در بالای سر [illegible] گان دول
چینه و ترقی [illegible] بر کرد. فکر کردند که [illegible] هم [illegible]
انگشت [illegible] عرب است [illegible] بزرگ است [illegible]
[illegible] دولت [illegible] ایرانیان هخامنشیان در این مقبره گرفته
چشم [illegible] حفره [illegible] و [illegible] گرفته [illegible] قرار دارد
دستها [illegible] سینه [illegible] و سقف و دیوار مقبره را دود سیاه کرده
[illegible] که ترک [illegible] خرابات [illegible] و زردوم [illegible]
[illegible] دلدوم [illegible] رفت [illegible] از آنجا که بعد از
[illegible] بحال [illegible] درست این [illegible] و بصورت [illegible]
بسیار [illegible] دیگر که [illegible] عالی ساخته شده آثار گرانبهائیکه
از زیر خاک بیرون آورده و قسمتی را در آن موزه جای داده و قسمت
مهم آنرا به طهران برده‌اند. ایران [illegible] آورده‌اند [illegible] در این
جایگاه. [illegible] بر [illegible] تا [illegible]
[illegible] که [illegible] کاخ [illegible]
و برای هر قسمت [illegible] در نظر مخصوص [illegible] کرده [illegible]
[illegible] و [illegible] روی [illegible] مخصوص [illegible]
[illegible] عمارت [illegible] [illegible] هخامنشی [illegible]
[illegible] دول تحت [illegible] و کار [illegible] شرکت [illegible]
[illegible] کاخ آپادانا عمارت صدستون [illegible]
[illegible] بود. عمارت خوابگاه. عمارت [illegible]
[illegible] طاق [illegible] که [illegible] طلاکاری [illegible]
[illegible] عمارت [illegible] ستون [illegible] کاخ صدستون که [illegible]
از طلای خالص بود. و دیوار های کاخ نیز از طلا و نقره [illegible]
[illegible] بزرگ [illegible] و صولت [illegible]



شاهانه در جایگاه [illegible] دلسوز [illegible] و الا [illegible]
شاهان [illegible] در حال [illegible] بر کرسی
طلا و نقره. حبوس کرده‌اند اطراف حصار کاخ سربازان گارد
[illegible] بسر نیزه‌های فولادی [illegible] خلعت [illegible]
[illegible] همه اینها از نظم [illegible] چیز [illegible]
[illegible] حقیقت [illegible] و [illegible]
[illegible] بود. که این مرد بزرگ در هر سطر از سطور سنگهای
سیاه که برای [illegible] به چند زبان شرح فتوحات و فرمان
شاهانه [illegible] بر سنگ کرده نام خدا را ذکر میکند [illegible]
[illegible] را اگر [illegible] این کارها را [illegible] سربازان [illegible]
و دلیرانی که [illegible] بودند و در این فتوحات [illegible] کمک کردند [illegible]
[illegible] کرده‌ام [illegible] خدا [illegible] بود. چنانچه حق شناسی
این مرد بزرگ [illegible] سرداران
[illegible] را [illegible] پدران آنها [illegible] که برای [illegible] گار
[illegible] [illegible] گان [illegible] این راد مردان کشور ایران را
[illegible] هند [illegible] یونان [illegible] داده‌ام این [illegible]
سربازان رشید فارس است که [illegible] مجری احکام و اوامر خدا
بوده. که [illegible] انجام [illegible] صفات حسنه این
[illegible] بیش از هر چیز [illegible] صفات برجسته
این دو پادشاه [illegible] که [illegible] کورش [illegible]
[illegible] کورش [illegible] ایران [illegible]
[illegible] قرار داده [illegible] اگر یونانی [illegible] طلای ستون‌های
کاخ آپادانا [illegible] مورخ [illegible] چهار صد [illegible] از طلای ستون‌های
کاخ پرسپلیس به یونان [illegible] ۸۰
طلا [illegible] طلای ستون‌های کاخ صدستون [illegible]
[illegible] و وجود [illegible]
[illegible] حضه [illegible] [illegible]
به کاخ آپادانا [illegible] سربازان [illegible] مجسمه [illegible] را [illegible]
[illegible] مجسمه [illegible] بوده. بسیار
زیبا [illegible] مجسمه [illegible] دیگر
مجسمه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] بخاطر صفات شاهانه تو [illegible]
[illegible] [illegible]
کوروش و جانشین او داریوش و هر دو از [illegible] بوده‌اند.

به عقیده است و نیت ندارد اهورمزدا است و به عقیده کرد. [illegible]
اینک چند جمله در ترجمه کتیبه داریوش بزرگ

۱) خدای بزرگی است اهورمزدا که خوبیها را آنچه دیده میشود آفریده
شادی را برای مردم آفریده. عقل و [illegible] بخشش را به داریوش ارزانی داد
۲) آنچه راست است دوست [illegible] دوست [illegible] دروغگو نیستم [illegible]
نیستم آنچه سبب خشم می شود [illegible] تحت عقل خود [illegible]
[illegible] نفس خود تمام قوا مسلطم به همکاران برابر همکاریش پاداش میدهم
[illegible] زیان [illegible] معتقد نیستم که هر کار [illegible] مجازات
نشود [illegible] تنها گفتار [illegible] دو نفر برای
امروز [illegible] بگذرد [illegible] وقت
[illegible] میدان جنگ جنگ آور خوبی هستم [illegible] هم با دست و هم با پا
[illegible] سوار کار خوبی هستم [illegible] تیر اندازی [illegible]
هم در [illegible] هم پیاده و هم سوار.
هنرها [illegible] خدا به من ارزانی [illegible] توانائی بکار بردن [illegible]
آنچه [illegible] کرده ام بیاری اهورمزدا کرده ام [illegible] دروغ نگو [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] خود میگوید.
خدا هنگامیکه دید کار این زمین [illegible] آنرا به من سپرد [illegible]
من بخواست اهورمزدا شاهم [illegible]
کی که نیز [illegible]
[illegible] کتیبه بزرگ بیستون [illegible] پارس را [illegible]
همکاری کرد [illegible] یک دیگر [illegible]
[illegible] کتیبه [illegible] داریوش [illegible]
میشد [illegible] بیاری خدا [illegible] خدا به من شاهی داد [illegible]
بیاری خدا [illegible] کشور بزرگ تحت [illegible]
در کشور هرکس [illegible] درست [illegible]
[illegible] خدا [illegible] بیاری خدا [illegible]
پرستش [illegible] ایران [illegible]
[illegible] بیاری خدا
[illegible]
[illegible] شدم [illegible]
ای آنکه [illegible] دروغ [illegible]
[illegible] کشور را [illegible] دروغ [illegible]
دوشنبه ۱۳ [illegible] خدا [illegible]
[illegible]



[illegible] توانا [illegible] را [illegible] مردم [illegible] را [illegible] نیک [illegible]
[illegible] کتیبه کرده ام [illegible] دروغ [illegible] گناه [illegible]
[illegible] شاه [illegible] دروغگو و ظالم [illegible]
[illegible] قرار [illegible]
این [illegible] که [illegible] کشور [illegible]
همکاری کرد [illegible] بود [illegible] فراهم کنی
تا [illegible] معتقد [illegible]
از جمله کارهای [illegible] کتیبه ها [illegible]
[illegible] در [illegible] در [illegible]
[illegible] در تمام [illegible]
[illegible] در قسمت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] شاه [illegible] آنها [illegible]
[illegible] قه [illegible] جمشید [illegible]
[illegible] ۵۰ [illegible]
[illegible] شاه [illegible] ۱۵۰ کارش [illegible] یک [illegible] برای [illegible]
[illegible] زنانی که [illegible]
کارشان [illegible] شان [illegible] کردیم
[illegible]
[illegible]
داریوش [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] خاطرات [illegible] شد
برگردیم بمطلب خودمان
[illegible] ۱۳۲۰ [illegible] را [illegible]
که [illegible] فتادم.
سال ۱۳۲۰ [illegible] که [illegible]
کشور [illegible]
سال ۱۳۲۱ [illegible] کردیم
( [illegible] چهارم [illegible] سوم )
[illegible] از [illegible] ایران [illegible]
[illegible] شروع [illegible]

به جهرم هم جنابان آقایان داده بود. ظهر در باغ بزرگ [illegible] بودیم
در این تپه‌های [illegible] دور کنار گاو و گوسفند [illegible] قدیمی خراب شده بود و چنار
آبیاری میشد و [illegible] جهرم را [illegible] میساخت
در گرمسیرات کنار درخت لیمو عمانی بزحمت بثمر میرسد و پس از چند سال
که از بوته‌ها [illegible] ثمر میدهد ولی در جهرم دیدیم که شاخه‌های کوچک لیمو را
به [illegible] زده [illegible] پس از یک سال آنها را جابجا میکنند و بزرگ میشود و بثمر
میرسد و این تجربه [illegible] هوای [illegible] خرمای جهرم بسیار خوب و لطیف و مشهور است
و [illegible] نخیلات از [illegible] کم آب [illegible] کنار [illegible]
نخیلات [illegible] قوی [illegible] است [illegible] جهرم
از جاهای دیدنی فارس است طرف صبح شیراز حرکت کردیم در این راه اراضی [illegible]
زیاد بود [illegible] آب [illegible] بسیار [illegible] جهت [illegible] زراعتی
[illegible] نشان میدهد ظهر در مزرعه که متعلق به [illegible] آقای قوام الملک است منزل
کردیم باغ مصفائی بود و مقبره [illegible] قوام الدوله در وسط این باغ بود
[illegible] در باغ بود جنب [illegible] از [illegible]
[illegible] که [illegible] قرار داده‌اند.
از جاهای خوب و مصفای شیراز آرامگاه [illegible] سعدی و مقبره [illegible]
[illegible] حافظ [illegible] شاعر [illegible] است آرامگاه
سعدی [illegible] شده [illegible]
آب [illegible] وسط [illegible] میگیرند [illegible] سعدی هم بوده [illegible]
[illegible] از [illegible] گلستان [illegible] جوانب آرامگاه [illegible]
خوب نوشته شده و در نزدیک [illegible] قبر شاعر شوریده شیرازی قرار دارد
صفای آرامگاه حافظ [illegible] تربت پاکیست که روی
سنگ قبر دو غزل [illegible] شاه [illegible] نقش شده
[illegible] این اشعار [illegible] ولی [illegible]
این [illegible] عارف [illegible] روح [illegible] جناب [illegible]
[illegible] خواجه در نزدیک [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] قرار داده‌اند که آب [illegible] از کنار قبر عبور میکند [illegible]
است [illegible] درخت [illegible]
و بید و صنوبر اطراف این محوطه را گرفته [illegible] قبر [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] در [illegible] که [illegible]
[illegible] کمال الدین ابو العطا محمود [illegible] خواجه
شوال ۶۷۹ [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible] است [illegible]



در سال ۱۳۲۰ که [illegible] از [illegible] مشغول کار [illegible] جنب [illegible] لوله
و سایر کارها [illegible] خسته [illegible] برای [illegible] فراهم نمود
[illegible] برای [illegible] اختصاص داده و در اواخر سال ۱۳۲۱ کار [illegible] لوله
[illegible] تمام شد [illegible] ادارات [illegible] جنب [illegible] خیابان [illegible]
[illegible] که [illegible] داشته [illegible] که [illegible] تنها [illegible]
این [illegible] لوله‌کشی [illegible] ایران است [illegible] تهران
[illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible] بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] از شقایق و لاله [illegible]
که [illegible] از [illegible]
[illegible] که [illegible] از [illegible]
[illegible] فارسی است [illegible]
ذکر شده [illegible] فارسی [illegible]
[illegible]
[illegible] دیوان [illegible]
[illegible]
دیوان [illegible]
کارخانه [illegible]
[illegible]
روز بعد به جهرم [illegible] درختهای لیمو [illegible]
[illegible] درختهای لیمو [illegible] منظره
[illegible]
[illegible] لیمو [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] آب [illegible]
[illegible] که [illegible] آب [illegible]
آب [illegible] پادشاه
ایران اعلیحضرت [illegible] شاه [illegible]
[illegible] اختصاص داده [illegible]

کسب فیض کرد، در سلک مداحان ابوسعید بهادر ۷۱۶ - ۷۳۶ - و سپس شیخ ابواسحق
اینجو شیرازی (۷۴۲ - ۷۵۸) بوده، و او را مدح کرده. و از شمس‌الدین محمود
صاین که قرار داد هم در زمان [illegible] خواجه است نیز ستایش بسیار کرده، و از تاج‌الدین
عراقی کرمانی و خواجه [illegible] و امیر [illegible] [illegible] مدح کرده و از آل مظفر
در [illegible] کرمان و فارس حکومت داشته نیز [illegible] کرده. خصوصاً آنکه خواجو کرمان
[illegible] بیش از [illegible] دیده [illegible] آمده [illegible] دیگر [illegible]
بنام [illegible] [illegible] آنرا در بغداد سروده [illegible] از مشهورترین آثار اوست
و بنام تاج‌الدین عراقی [illegible] کمال‌نامه [illegible] مثنوی عرفانی است. و روضة‌الانوار
بنام شمس‌الدین صاحب کرده. در نظم از خود [illegible] و در سال ۷۵۴
در شیراز وفات یافته و در [illegible] عبادت [illegible] خود [illegible]
[illegible] از شعرای فارس [illegible] از خانه شیراز [illegible] جایگاه [illegible] عبادت
[illegible] خود در خارج شهر [illegible] خانه [illegible] سعدی [illegible] سرای [illegible] که
[illegible] مسجد [illegible] است [illegible] بزرگ [illegible] جای [illegible]
[illegible] که در [illegible] او [illegible] [illegible]
[illegible] در خارج شهر [illegible] جا که [illegible] است [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کرده [illegible]
در [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] که از کنار آن [illegible] میگذشته [illegible] [illegible] است
در اواخر [illegible] اعلیحضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بنام
افتتاح لوله‌کشی آب شیراز و [illegible] سعدی که [illegible] [illegible] بود [illegible]
ورود فرمودند [illegible] [illegible] وزیر [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] شاه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] فرمودند.
در این [illegible] [illegible] شاه [illegible] شیراز [illegible] [illegible] [illegible] خود
پذیرائی کرده و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] در [illegible] [illegible]
در موقع افتتاح آب لوله‌کشی - [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] پذیرائی [illegible] [illegible] [illegible] شاه.
[illegible] [illegible]. [illegible] که شاه [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] بودیم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible].



[illegible] داشت [illegible] [illegible] حرکت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
بسته بود [illegible] خیابان [illegible] که [illegible] [illegible] است [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] دکان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خود
روی تخته نشسته چپق میکشید شاه [illegible] پیاده شده و [illegible] دکان [illegible] نشسته
[illegible] [illegible] شاه را نمی‌شناخت گفت [illegible] چه میخواهی شاه فرمود [illegible]
[illegible] [illegible] گفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] است فرمودند [illegible]
شاه [illegible] [illegible] گفت [illegible] [illegible] شاه فرمودند [illegible] [illegible]
[illegible] گفت [illegible] نمی‌شناسم [illegible] [illegible] [illegible] جوان [illegible] [illegible]
فرمودند از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شاه [illegible] [illegible]
گفت [illegible] [illegible] [illegible] دیده [illegible] شاه. [illegible] [illegible] که از
خیابان میگذشت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] شاه [illegible] [illegible] گفت جوان [illegible] ایرانی [illegible] [illegible]
شاه [illegible] [illegible] [illegible] این جوان که [illegible] [illegible] کمک کرد. تو
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کمک کرد. [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] این [illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] شاه [illegible] خود [illegible]
[illegible] حرف [illegible] شاه. فرمود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گفت [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] فرمودند گفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] حرف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
شاه فرمود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دکان [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
شاه فرمود چند بچه داری [illegible] خانه داری گفت [illegible] بچه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] زیر دکان [illegible] بچه [illegible] منزل [illegible] [illegible]
بچه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دکان [illegible] که [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] شاه بسیار [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
خودش نشسته [illegible] چپق [illegible] [illegible] منزل [illegible] شاه [illegible] [illegible] [illegible]
کرد [illegible] [illegible] [illegible] فرمود [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] شد.
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] گفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
حرف [illegible] [illegible] گفت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ولی جوان [illegible] [illegible]

[illegible]



[illegible]

[illegible]



[illegible]

سلطنه توپ عمارت ستون‌های سنگی اطراف حوض را کنده بودند قرآن
کلام الله مجید [illegible] آتش زده و تعداد زیادی از اوراق کلام الله را در
کوچه و خیابان ریخته بودند [illegible] دفتر [illegible] را خورد
و خراب کرده بودند [illegible] منزل آقای [illegible] خارج
بودند خبر دادم [illegible] میدان [illegible] در خانه [illegible] نتوانستند خارج گشته
فرمودند وضع بسیار وخیم است [illegible] اگر بگویم [illegible]
گذشت روز بعد خبر رسید که [illegible] آقای مصدق السلطنه زمام اختیار را
بدست گرفته و اختیار امور وزارت جنگ را هم [illegible]
[illegible] بود و موجب [illegible] این اوضاع شد بعد
بدست خودشان گرفته [illegible] اوضاع [illegible] برگشت [illegible] قوام السلطنه
[illegible]
[illegible] از نقطه‌های [illegible] تهران [illegible]
که این وضع پیش می‌آید [illegible]
مجلس [illegible] آقای دکتر مصدق [illegible] حزب [illegible] ایران نیز [illegible]
[illegible]
که [illegible]
[illegible]
تیره و تار [illegible].

[illegible] عمارات دولتی [illegible]
[illegible]
[illegible] ادارات دولتی عمارت
[illegible] ۱۳۲۰ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
که [illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



[illegible] سال ۱۳۱۳ [illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۳۲۱ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پادشاه ایران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وزیر [illegible]
[illegible].

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تلگراف [illegible] آقای دکتر مصدق [illegible] وزیر [illegible]
[illegible] تلگراف [illegible]
این تلگراف [illegible] آقای [illegible] وزیر [illegible]

جناب آقای [illegible] نگارش دارائی [illegible] دستور [illegible] وزارت دارائی
[illegible] تاریخی [illegible]
[illegible] محروم [illegible]
[illegible] ایرانی [illegible]
[illegible] عموم طبقات قرار گرفت فراموش [illegible]
[illegible] نگارش [illegible] تاریخی [illegible]
[illegible] مشکل [illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] فراموش [illegible]
این خطه [illegible]
[illegible] راه ایشان است [illegible]
[illegible] که خود وزیر دارائی بوده [illegible]
[illegible] دیگران [illegible]
[illegible]
[illegible] این سرزمین [illegible]
[illegible] این فرهنگ [illegible] را
فراهم سازند »

[illegible] وزارت دارائی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] تقدیم میکنم .
[illegible] مردم [illegible]
[illegible] کردم

« منبع [illegible] »

[illegible] ۱۳۳۱ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وزارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



[illegible]

قرار دادند خودشان و [illegible] ساعتی بیشتر [illegible] و با [illegible] کودتا ۲۸ مرداد اوضاع کشور را
منقلب کرد و کسانی که [illegible]
نجات یافت و یکی از معجزات تاریخ در کشور ایران منصه ظهور رسید.
بموقع [illegible] روز ۲۷ مرداد [illegible] عکس شاه را
[illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible] عکس [illegible]
[illegible]
[illegible]



[illegible]

که از طرف شاه بسمت نجف و قربان ملحق شده بود و پیشاپیش مردم شهر در حرکت
عکس شاه را در دست داشت بطرف عمارت شاه دیگر در حرکت به دیواری
و تابلوت تمام مردم شهر با تعجب و عبارت صمیمانه سرتاپا و همراهان فورا کار
و دولتخانه و شاه بلند گفت زاهدی کار را بگیرید. کرد آن مصدق بطرف فورا
به قوام ترجیح داد. با چند نفر از وزرای خود بگوشه خزیدند و در دوره تسلیم
مردم نیاورد. عده‌ای قسمتی از کاخ نیاوران بدست غارت و غرایب گردید
و چیز هر چه بود. روز سه‌شنبه هم مردم غروب کرد. بود که پنج و ماموری پوشالی
حزب توده و همراهان و انصار آنها منهدم گردید و آقای سپهبد زاهدی بر
اوضاع مسلط گردید و شاه تلگراف و تبریک کرد که بوطن بر جهت [illegible]
[illegible] و همه وجودی [illegible] روحانی [illegible] نیز از پادشاه و خبر آمد بودند
که فوت [illegible] از جمعیت فوتبال و ... روز سه‌شنبه شاه است و به پایتخت ورود
فرمودند.

شاه پس از ورود بطهران چندی زیارت حضرت ثامن‌الحجج بمشهد ورود فرمودند
و آقای سپهبد زاهدی نیز در التزام بود. مشهد بپا و اقدام در نزول و جلال ارشاد
خود استقبال کردند و پس از آنکه در باغ ملک آباد نزول جلال فرمودند
به اول و ده نفر به دعوت جناب شیخ مصطفی نایب التولیه و سرلشکر ... 
کرد به آستانه [illegible] چند نفری از رجال و وزرا به باغ ملک آباد رفتیم و
بحضور شاه رسیدند. در همه قسمت آقای نایب التولیه نسبت به مختصر عرض
رسانیده و ... صدای [illegible] ... از جانشین عرض کردم جهات
مردم خراسان و دقت شاهان متوجه [illegible] است مخصوصا انجمنی که چند روز پیش
ناظر بر اوضاع متشوش بودند و ... ملکی [illegible] مردم ... داد
از ... و خانه ... و گفته‌اند ... که [illegible]
... بود ولی امروز الحمدالله ... شاه ... است ... و ... و ... 
... است که فضل الله الحاضرین [illegible] ، فرمودند ... 
... و ... در دولت زاهدی ... ما را ... داد. [illegible]
دادند. [illegible] کردم ... بخواست ... دادیم
در این مدت ... در مشهد مردم تا جایی که از دستم ساخته بود در تنظیم کارهای اداری
و ... بکار مردم خودداری نکردم ... دیگر ... خدمت
... بروم خدمت کنم. ... تا ... حسب
توجه ... روحانی و ... را فراهم ... جنب ... مورد
تشویق و ... قرار گرفتم ... بود. ... و ضع
... حضرت رضا ... و ...
... مرحوم ... تا ... شهر ... 
برادرهای ... خراسان ... که ... و ... دیگر ...



و قدر و گفتارشان در ادارات و ... بهیچ قسمت و ... منظر میرسد
و لیکن اگر ... طرف ... بهیچ وقت ... کلاه مردم را بر دارد
با ... و یک ... و ... در ناحیه و ... خوبی ... قسمت
از ... مردم ... ایران ... و در مشهد ... زبانی ... 
و مشهد ... لطف و محبت ... و ... فراموش نکرد. از
در ... تلگرافی از وزارت دارایی که اداره را ... کاظمی ... 
تحویل گرفته ... کار تیم ... بجول ... کار ... 
و دوره ... مشهد ... اداره ... و ... که ... 
... از ... وزارت دارایی بود ...
از ... داده ... 
... ایران ... کار ... از ... 
... کارمندان ... صحیح ... 
... تنها ... 
در ... روز ... که ... داد. به
مردم شریف ... مشهد ... لطف ... 
... که از طرف ... ۴۲/۹ ... 
جواب داده بودند که ... کارمندان ... 
و ... ۴۲ ... ۵۷ ... خراسان ... فرمودند.
... تنها ... کمک کردی
چون ... کارمندان ... در ... ادارات ... 
... صاحب منصبان لایق و ... فراهم ...
... با ... ادارات ... 
... دل ... 
فراهم ... مشهد ... کردم ... 
حس کردم که ... مردم و لطف و ... مشهد ... 
دارایی ... یقین ... 
که در کار ... مردم ... 
... گردان ... 
... مشهد ... 
که ... دارایی ... مشهد ... 
اعراب ... 
گفته ... 
... کاخ ... روز ... 
رفتند ... تلگرافی از وزارت دارایی ... داد ...

[illegible] داد. بطهران حرکت کنم. این در روزهایی گرم مشهد و شب خوب که در [illegible]
موجب ناخوشی شد [illegible] بود برف [illegible] فی الجمله بود
بچه‌ام از مدرسه و تحقیق باز [illegible] سهل است [illegible] از جوار حرم مولای بزرگوارم
صلوات [illegible] ناگوار دشوار بود ولی چاره [illegible] صحبت [illegible]
[illegible] هر چه [illegible] شود.
مقدمات سفر را فراهم کردم و در [نیمه اول] هفته [illegible] بطوریکه [illegible]
چهار ماه [illegible] مشهد را [illegible] که [illegible] که از مشهد
تا [illegible] ساعت [illegible] کنند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بهرحال در نیمه هفته ۲۳ شهریور مشهد را وداع گفته بسوی طهران حرکت کردم [illegible]
[illegible]
[illegible] بودن [illegible]
[illegible]

«در [illegible] از بخش سوم»

در [illegible] خانه [illegible] کردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وزارت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
۱۲ آن روزها [illegible] اطلاع دادند که برای تحویل گرفتن اثاثیه منزل که از مشهد [illegible]
[illegible] صندوق [illegible]
که کتاب‌های [illegible] بود. [illegible]
در [illegible] باران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دنیا [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] صورت [illegible]



[illegible] خواهش کردم [illegible]
[illegible]
[illegible] خود [illegible] کرد. [illegible]
[illegible]
مجتهد [illegible] مرحوم آیت الله [illegible]
بود. که [illegible] مراجع [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مشهد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] طهران [illegible]
[illegible]
[illegible] در طهران [illegible] برای ریاست [illegible]
[illegible] در ۱۰ امرداد ۱۳۴۴ بسمت ریاست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بزرگ [illegible]
[illegible] الارض من کرم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سه روز [illegible]
کردم [illegible] روز ۲۷ مرداد
وارد شهر زیبای رضاییه شدم. رضاییه شهر [illegible]
[illegible] ایران [illegible] رضاییه [illegible]

اجنبی مورد تاخت و تاز طوایف گوناگون گردید. گوئی خاک این سرزمین را
با خون آب داده‌اند.
تاریخ گذشته رضائیه به زمان اقوام اولیه مادی (مانائی‌ها) که در جنوب و جنوب
شرقی دریاچه ارومیه در اطراف رودخانه‌های تاتائو و جغتو که به
(مادی آتروپاتن) از آذربایجان معروف گردیده و گاهی نام مینی
نامیده شده و قسمتی از کردستان جدید مرکزیت آن مهاباد و سلدوز امروز و
[illegible] (از دوره‌های قبل از میلاد) در زمان اورارتوها بوده و این منطقه
[illegible] لغت اورارتو [illegible] چون در زبان آشوری کلمات [illegible]
[illegible] دریاچه ارومیه بعدها سرزمین شهر اورمیه
[illegible] [illegible] مورد تاخت و تاز پادشاهان آشور قرار گرفته
و در اینجا خانه‌ها و ساختمانها [illegible] در قرن هشتم پیش از میلاد [illegible]
سال قبل [illegible] آشور [illegible] دولت [illegible] پادشاه. آشور
[illegible] مانائی‌ها [illegible] ارومیه [illegible] ارومیه [illegible]
[illegible] دولت آشور [illegible] در سال ۱۷ [illegible]
[illegible] قتل عام فجیعانه [illegible] ارومیه [illegible] کشور
[illegible] در سال ۹۷ [illegible] پادشاهی [illegible]
مورد تاخت و تاز [illegible] قرار گرفته [illegible] مانائی‌ها [illegible]
و در این جنگ کشته شد [illegible] این کشور در
مملکت بزرگ ماد [illegible] تپه حسنلو [illegible] مانائی‌ها [illegible] این
کشور بود. و از کتیبه‌های آشوری [illegible] در [illegible]
[illegible] کاسه زرین حسنلو در سال ۱۳۲۷ [illegible] در تپه حسنلو بدست آمد
مربوط به [illegible] شهر [illegible] مانائی‌ها [illegible]
قبل از سلطنت سلسله [illegible] شهر مورد تاخت و تاز لشکریان [illegible]
[illegible] بود. و بعد قبل از [illegible] سلطنت [illegible]
[illegible] قربانی‌ها داده. و در قرن [illegible] تاخت و تاز [illegible] قرن [illegible]
سمیتقو و مهاجرین آشوری [illegible] که خون [illegible]
[illegible] و مسلمان [illegible] کشته شده [illegible]
[illegible] ساختمانها [illegible]
که [illegible] قتل و [illegible] در دوره سلطنت [illegible]
[illegible] این مرزها [illegible]
[illegible] گذشته [illegible] است.
[illegible] از [illegible] رضائیه [illegible]
[illegible] کلیساها [illegible]
در درجه اول [illegible] است [illegible] است.



رضائیه محل تجمع آشوریها و ارامنه و دو سوم از آنها در ایران است و
از آنجا به امروز جهت اشتغال [illegible] آشوریها [illegible] کرده. دو کم
در [illegible] است و [illegible] قرآن را از [illegible]
[illegible] آشوری [illegible] است. طرز تقسیم املاک در رضائیه
بر خلاف [illegible] ایران [illegible] است که [illegible]
[illegible] دارای آب [illegible] جزء املاک
[illegible] بقول خودشان چند طناب زمین [illegible]
[illegible] از خصوصیات مردم این سرزمین [illegible]
[illegible] در پوشیدن لباس [illegible] است که [illegible]
[illegible] آشوریها [illegible] در صورت [illegible] است
[illegible] که چند [illegible] انگور [illegible] خود [illegible]
[illegible] لباس تمیز پوشیده [illegible]
[illegible] کرد. و تمیز [illegible] اشتغال دارند و باغستانهای رضائیه
[illegible] گلستان است و گویا [illegible] نوع انگور در [illegible]
این شهر [illegible] بازارهای خارجی [illegible] کارخانه قند
رضائیه از کارخانه‌های درجه اول ایران است [illegible]
انواع مشروبات [illegible] کشورهای خارجی [illegible]
تهیه میکنند. [illegible] رضائیه
در [illegible] است [illegible]
[illegible] بزرگ [illegible] خارجی [illegible] عمارات [illegible]
[illegible] اریکائی است که در زمان سلطنت رضا شاه
[illegible] عمارت [illegible] دوره
[illegible] است عمارت [illegible] باغ بزرگ [illegible] ساخته شده
[illegible] گلخانه و نارنجستان بزرگی [illegible] کردم
[illegible] عمارت فرهنگ [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible]
است [illegible] است
و منزل [illegible] رضائیه خیابانهای [illegible]
[illegible] دارد [illegible] رضائیه [illegible] است چه
[illegible] باغستانها و درختان سبز و [illegible] میوه [illegible] اراضی
خارج شهر در بهار [illegible] است و زمین [illegible]
[illegible] [illegible] رودخانه‌ها [illegible] در اطراف شهر
روان است. از جمله [illegible] شهر [illegible] دبستانها و
[illegible] دانشسرا [illegible] است در سال ۱۳۴۴ سیزده دبستان

در شهر موجود بود در حالیکه جمعیت بنا به خوش‌بینانه‌ترین آمار قریب سیصد هزار و [illegible]
این شهر آرمیده و از حیث حوادث بیش از اغلب شهرهای ایران است دوائر [illegible]
طبق آمار رسمی دارد. یک تشخیص دوائر مالیه کشور در ولایت وسیع کرمان
بیشتر و از فارس کمتر است در سال ۵۰ فرض کردن قریب یک میلیون و نیم [illegible]
جمع کل دوائر مستقیم شهرستان بود در حالیکه ۷۰ سال پیش استان کرمان پانصد هزار
تومان درآمد داشته است و این نمونه‌ای است از وضع اقتصادی و مالی این شهرستان
چنانچه رؤسای ادارات بنا ترک زبانند و چهارپای دارند که باهم ترکی صحبت میکنند
و حتی در کمیسیونهای رسمی که شرکت داشتم به ترکی حرف میزدند و مانا چاره سکوت
میکردم علاقه و احترام ایشان بحرف آن دارند یکشب در دبیرستان فردوسی بر
حسب دعوت آقای سلطان مراد رئیس کل فرهنگ استان غربی اوقاتمان
که از صاحبمنصبان لایق و فاضل فرهنگ است و چهار بیت فارسی از ایشان در بین
رؤسای ادارات بود و خواهش کرده بود روز قسم که مصادف با میلاد مسعود حضرت [illegible]
السلام سخنرانی کردم رؤسای ادارات لشکری و کشوری حضور داشتند و دبیران
و دانشجویان و معلمین شهر حاضر بودند پس از یک ساعت سخنرانی ملتفت شدم که از بالای تریبون
پائین آمدم دانستم یکی از حاضرین که از قدما و معمرین معلمین شهر بود طرز فکر و اظهار
تشکر و تمجید و تحسین کرد که خوب صحبت کردم و گفت سخنرانی شما فقط یک عیب داشت
حیف همه چیز خوبست الا اینکه ترکی نبود. فقط چهار نفر از رؤسای ادارات کرمانی
و دیوکیل فرهنگ و رئیس بانک ملی و رئیس پست و تلگراف و راه مانع بودیم بقیه از خودشان
بودند تیمسار لشکر و رئیس شهربانی فرماندار لشکر و از اهالی خوبی بود اسم صحیح [illegible]
بسیار بوطن خود و زبان علاقه‌مند بود در کار خود ورزیده و مجرب بود استاد [illegible]
آقای نصرت الملک یکی از خاندانهای قدیم و شریف و اصیل است و یکی [illegible]
بود. برعکس فرهنگ [illegible] در علم معانی فرهنگها [illegible] در
تمام رضائیه یک نفر [illegible] جغرافیای جنوبی‌ها [illegible]
داشت و [illegible] و فیاض و مجرب بود فارسی را محفوظ [illegible] ترکی صحبت میکرد
فرهنگ استان از حیث تعداد مدارس غنی است رئیس کل آن آقای سلطان مراد
در فن خود ورزیده و مدیر است بسیار خوب دارد. [illegible] مدرسه [illegible]
دهاتی و عادتی و میل ورقی است [illegible] نفر شاگرد و [illegible] نفر آن محل طلبه بوده
و رئیس انگلیسی [illegible] هفته یکروز در [illegible] جمع میشدند در رضائیه [illegible] شاعر
و ادیب و نویسنده و روحانی عالیمقام شاذ و نادر یکی اقتراح اکبرست الاهی است
یکروز به آقای جواد گفته بود که در شاعر اسم دو [illegible]
رفتم [illegible] سرزمینی است که قطران و [illegible] و خاقانی [illegible]
[illegible] در آنجا بر خواسته او در حقیقت شعر فارسی را [illegible]
[illegible] بنام شاعر [illegible] شهرداری [illegible] دیگر
زنده [illegible] ایران [illegible] ولی جمعیت [illegible] خوب است



[illegible] عبارت از چند شهرستان است و کاکل شهرستان رضائیه و
دیگری خوی و کوی [illegible] و چهارم سلماس و تبریز است.
در سال [illegible] دوائر [illegible] است [illegible] شهرستان [illegible]
[illegible] عقب [illegible] و [illegible] بودم [illegible] ساعت [illegible] و ادارات [illegible]
و [illegible] کارمندان [illegible] بودم
کار [illegible] که [illegible] سال [illegible]
دوائر [illegible] و [illegible] داد و [illegible]
شد. ۴۱۰۰۸ / ۱۱/۳/۱۳۲۹ [illegible] در [illegible] سال [illegible]
[illegible] کردند [illegible] فرهنگ استان [illegible]
در وزارت فرهنگ [illegible] وزارت [illegible] ۵۵۴۴۳ / ۱۱/۱۰/۱۳۲۹ [illegible]
محبت و تقدیر قرار دادند.
از جاهای دیدنی رضائیه یکی [illegible] دریاچه وسیع آن است که تنها دریاچه
معروف و مشهور ایران است و کشتی [illegible] از تبریز به رضائیه
[illegible] شهرستان به تبریز [illegible] دریاچه [illegible] و [illegible]
[illegible] فرهنگ [illegible] شام [illegible] دبستان [illegible] دریاچه [illegible] که
[illegible] دریاچه [illegible]
[illegible] و [illegible] است [illegible] کردم
از [illegible] شهرهای [illegible] و [illegible] برای استحکام [illegible]
[illegible] دبستان [illegible]
[illegible] دبستان [illegible] و [illegible]
[illegible] پاکستان و حتی [illegible]
[illegible] دریاچه [illegible]
[illegible] اقامت مشهد [illegible]
[illegible] که [illegible] در [illegible] کردم [illegible] در
این [illegible] رضائیه [illegible] دریاچه [illegible]
[illegible] دریاچه [illegible]
که [illegible]
[illegible] در [illegible] که صحبت [illegible] است.
تماشاخانه در [illegible]
[illegible] توجه [illegible]
[illegible] این دریاچه که اگر قطره‌ای از آب [illegible] بسیار
[illegible] آب [illegible] که آب [illegible]
[illegible] در [illegible] دریاچه [illegible]
[illegible] دریاچه [illegible] و [illegible]
[illegible] از [illegible] شهرستان [illegible] کوچک [illegible]

خوش آب و هوا است

آب شاه میر نیز که مردم شهر گوارا میدانند در نظر بود برای لوله‌کشی اقدام کنند
در سالهائیکه باران کم نباشد آب رودخانه های اطراف رضائیه نیز
بحد کافی و خوب بود ولی در نواحی خاک ساله از این حیث همه
در مضیقه اند چون آب غالب مزارع از رودخانه است از آب قنات
کمتر استفاده میشود .

کارخانه برق رضائیه متعلق به آقای خوئی است که در طهران و تبریز هم
کارخانه هائی دارند [illegible]
[illegible] بعضی از [illegible]
صادرات عمده [illegible] انگلیس میرود .

کارمندان دولت در همه ادارات [illegible]
که بیش از سایر ادارات [illegible] جز چند نفر بقیه [illegible] بودند و هرگاه
وسیله تهیه مسکن آنها فراهم شود تا هر یک مدتی در شهر در انجام خدمت کوشش
داشته ولی در برابر [illegible]
[illegible] کارمندان [illegible]
حقوق [illegible]
[illegible] در فصول سابق [illegible]
[illegible]
[illegible] ظاهر بود .

جز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ظاهر بود .

[illegible]
[illegible]
[illegible] ایران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۸/۲۰۲۵ ۴۴/۱۰/۲۸ [illegible]
[illegible] از سال ۱۳۴۴ [illegible] رضائیه [illegible]
[illegible]
[illegible] که بطرف [illegible] حرکت کنم .



من بارها در این کتاب یادآوری کرده‌ام که اولیاء امور بطور کلی در مورد
انتقال کارمندان از شهری به شهر دیگر [illegible]
که در شهرستان های دورافتاده [illegible] مورد توجه قرار دهند [illegible]
[illegible] طرق [illegible] حرکت [illegible] فرصت برای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بسته شدن گردنه ها [illegible] برف [illegible]
[illegible] در وسط [illegible] سختی و مشقت [illegible]
که بپاس خدمات چندین ساله [illegible] وزارت دارائی
[illegible] از نعمت حیات [illegible]
محروم شوم بهرحال هرچه بود [illegible]
[illegible] ۸۹
[illegible] ۹ روانه شوم .

( [illegible] سوم )

[illegible] وزارت [illegible]
[illegible]
[illegible] ۴۷۹۵ [illegible] ۱۳۴۲
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ۱۳۴۵ [illegible]
آقای وزیر دارائی دریافت کردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آقای [illegible] وزارت [illegible]

و اینکه اکنون چند سال است رئیس و جزء رفیق عضو اداره از سال قدیم و دیوان جمیع در پرده [illegible] و به ارث سالها رشته نهضت و حکم و به اراده [illegible] مقام محترم آقای قائم مقامی رهبری [illegible] شده و دست سایر سادات رضوی برای خدمت بود در چهل سال اول سال ۱۳۲۴ در اداره حزب و تحت [illegible] عبدالله [illegible] شده در [illegible]
شرف بستان و بوسی حضرت آقای الامر عرض کردم.

روز ۵ دوم [illegible] از رضا [illegible] [illegible] قسم [illegible] ۱۱ ره [illegible]
اکرم [illegible] [illegible] و دوران قاعده [illegible]
و در این سفر [illegible] یک از [illegible] [illegible] دیگر [illegible] [illegible] گرفته
که [illegible] ۱۳۴۰ [illegible] [illegible]
در تیر ۱۳۵۰ به طهران [illegible] [illegible] [illegible] که وزارت
ولایت [illegible] و دیوان عالی [illegible] [illegible] [illegible]
برابر قانون اساسی دولت مکلف است تمام [illegible] از [illegible]
کشور را [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
تمام [illegible] دیوان [illegible] [illegible] دولت ابلاغ میکند و وزارت
ولایت احکام [illegible] در [illegible]
دیوان [illegible] قانون [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
چهارگانه و [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] احکام [illegible] دیوان [illegible] [illegible] [illegible] دیوان
کشور قطعی و لازم الاجرا است.
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دیوان [illegible]
که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
قبل از سال ۱۳۴۶ [illegible] طهران [illegible] [illegible] ۱۳۴۷ [illegible] زیارت
آستانه مقدسه رضویه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] بستان [illegible] [illegible]
در خانه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] عبدالله [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] دیگر دید.



بستان [illegible] صاحب [illegible] [illegible] ولایتی [illegible] دارائی
[illegible] [illegible] [illegible] حزب را [illegible] [illegible].
در این ماموریت [illegible] دیگر از [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] که [illegible] دارائی و [illegible]
بستان حزب را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] ۱۳۴۵ [illegible] مشهد حرکت کردم [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] به طهران برگشتم [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible].
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible].
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اقتصادی [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اقتصادی بود.
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] رفت.
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] عبدالله [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] داشت.
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] سال ۱۳۴۶ را [illegible] کردم
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در هر حال بعد از ارض اقدس [illegible] ۲۰/۴/۶۱ از [illegible]
[illegible] کردم [illegible] رأی اکثریت [illegible]
دولت [illegible] دیوان محاسبات [illegible] کرده بودند.
([illegible] کردم)
دیوان محاسبات در چهارشنبه [illegible]
[illegible]
[illegible] دیوان محاسبات [illegible] که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چهارم [illegible]
همانطور که در [illegible] دولت [illegible] از کارمندان طرف [illegible]
[illegible] مجرب و [illegible] که [illegible] کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دیوان محاسبات [illegible]
[illegible] دیوان محاسبات [illegible]
[illegible]
[illegible] دیوان محاسبات [illegible]
[illegible] دیوان محاسبات [illegible]
[illegible]
[illegible] دیوان محاسبات [illegible]
[illegible] منظور [illegible]
[illegible] دیوان محاسبات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و [illegible] به تصویب رسید که [illegible]
[illegible] نوشته شده.
[illegible] کشور (۱۳۴۰) [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بودجه مملکت [illegible] کرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
که امروز [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] دیوان محاسبات [illegible]
[illegible] دیوان محاسبات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در [illegible] ۱۳۴۹ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] کردم
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

این اشعار در چهار روز دوره [illegible] شرق و [illegible] مشهد [illegible]
و انشا شد.
آقای محمد داود فرزند مرحوم وثوق السلطنه داور که سالها معاون
وزارت کشور و استاندار کرمان و [illegible] و ایالت خراسان بود.
روزی در دوران [illegible] و عجیب و صحبت کردند پس از ملاحظه این اشعار [illegible]
بعکس برداری دادن نمود و دستور فرمودند بخط [illegible] که [illegible] را
بسیار خوب [illegible] نوشته و [illegible] ازان عکس برداشته و [illegible] که [illegible]
از [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] [illegible] فرستاده
که زینت بخش دفتر [illegible] است
این اشعار که بمطلع:
بیا که قبله حاجات [illegible] این [illegible] است
بیا که پادشه ملک جسم و جان این [illegible] است
بیا که تربت شاهنشه زمان [illegible]
[illegible] سلطنت صاحب الزمان این [illegible] است
بیا [illegible] سنا [illegible] و [illegible] حق بین
که سرگذشت [illegible] [illegible] این [illegible] است
شروع شد. اگر [illegible] ترقی [illegible] در [illegible] چهارم [illegible] خواهند
سال ۱۳۲۸ [illegible] تهران در [illegible] و [illegible] [illegible] ل
کار بودم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] بود
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] اول [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
در اول فروردین ۱۳۲۹ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اهواز [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اهواز [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] و دوره [illegible] شوش [illegible] کردم.
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] تهران و اهواز [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
خوزستان [illegible] [illegible] [illegible] که پس از فارس در تحت اداره
حکومت هخامنشی درآمد [illegible] [illegible] بزرگ کوروش کبیر [illegible]
اهواز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
تقریبا [illegible]



در کتیبه [illegible] [illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible]
این است [illegible] [illegible] [illegible] که علاوه [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از طرف من [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۱) [illegible] ۲) خوزستان
۴ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۵ [illegible] [illegible] ۷ خوارزم
۸ سیستان ۹ [illegible] ۱۰ [illegible] پنجاب ۱۱ [illegible] ۱۲ [illegible] هند
۱۳ [illegible] ۱۴ [illegible] ۱۵ [illegible] ۱۶ [illegible] ۱۷ [illegible] ۱۸ [illegible]
۱۹ [illegible] ۲۰ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
۲۳ [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ۲۴
[illegible] ۲۵ [illegible] [illegible] ۲۶ [illegible] ۲۷ حبشه [illegible]
۲۸ [illegible] ۲۹ [illegible] [illegible] [illegible]
در [illegible] سنگ نبشته [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] خوزستان [illegible] [illegible]
در شوش که دارالسلطنه عهد هخامنشی بود. [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] کاخ شوش [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
کاخ سلطنتی [illegible] [illegible] بود.
[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] قصر [illegible] دارالسلطنه شوش است
[illegible] ۴ [illegible] [illegible] کاخ شوش [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] قصر [illegible]
[illegible] ۵) [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] چوب [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] چوب
[illegible] [illegible] از [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] طلا را [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
سنگ لاجوردی [illegible] و عقیق [illegible] [illegible] که در شوش [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] نقره و آبنوس از مصر
[illegible] از حبشه و هند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] مصری [illegible] بوده [illegible] [illegible]
قصر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] دیوارها [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] در شوش [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در کتاب استر باب اول میفرماید

در ایام خشیارش این همان خشیارش (خشایارشا) است که از هند تا حبش بر ۱۲۷ ولایت سلطنت میکرد

در آیه دوم میگوید در آن ایام که خشایارشا پادشاه بر کرسی خود در دارالسلطنه شوشن نشسته بود

در آیه ششم میفرماید پرده های کاخ شوشن از کتان سفید و لاجوردی با ریسمانهای سفید و ارغوان در حلقه های نقره بر ستونهای مرمر سفید آویخته و تخت های طلا و نقره بر سنگفرشی از سنگ مرمر و سماق و در و مر سیاه بود و آشامیدن از ظرف های طلا بود و ظروف را اشکال مختلفه بود

در زمان هخامنشیان و اشکانیان در شوش معبدی بنام ناهید وجود داشته که مجسمه از طلا برای ناهید ساخته و در آن نهاده بودند که در زمان جنگ [illegible] در سالهای روم تا ۴۷ میلادی آنتوان سردار رومی از آن غارت برد در آن معبد دفائن گرانبهائی از زر و سیم نهفته بود و نیاز های اهدائی مردم گرد آمده بود و از جواهرات و آتشدانها از طلا بود. در سال ۱۷۵ قبل از میلاد آنتیوکوس چهارم معروف به اپیفانوس برای برداشتن دفائن و خزانه [illegible] قصد غارت آنجا نمود ولی اهالی شوش در برابر او پایداری کردند و او را برگرداندند و وی دیوانه شد و مردم گفتند چون او قصد معبد ناهید کرد این گرفتاری برای او پیدا شد

در کتیبه زردشت (در فارسی نقش رستم) که سند افتخار ایران در دوره ساسانیان است [illegible] شاپور شاهنشاه ایرانیان و غیر ایرانیان نژاده خدایان پسر خداوندگار اردشیر شاهنشاه ایرانیان نژاده خدایان نوه خداوندگار بابک شاه نژاده اسامی ایالات و ایالات [illegible] ایران را [illegible] پارس پارت خوزستان میشان آسور [illegible] آذربایجان ارمنستان [illegible] مرو هرات کرمان سیستان توران مکران هندوستان کوشان [illegible] و در حدود ۲۳ کشور را نام میبرد که این ایالات خراجگذار و مطیع فرمان او بوده اند

ساسانیان به ایالت خوزستان توجه بیشتری داشته اند و چون به تیسفون (پایتخت) نزدیک بوده [illegible] از [illegible] معروف ایران در آنجا [illegible] و در آن [illegible] والی آنجا هرمزان که یکی از هفت خاندان [illegible] بزرگ بود حکومت خوزستان را بعهده داشت و با اعراب جنگ کرد

الف - شهرهای [illegible] با [illegible] ساسانی معروف [illegible] بوده اند نوشته [illegible] تاریخ عرب [illegible] شرح [illegible] داده اند



از شهرهای خوزستان [illegible] گندیشاپور بود که شاپور اول در سالهای ۲۴۱ تا ۲۷۱ میلادی [illegible] اساس آنرا نهاد و در آن شهر علم و هنر و دانشگاه [illegible] طب [illegible] جغرافیای [illegible] در [illegible] ۸ کیلومتری شرق دزفول و ۵۰ کیلومتری شوشتر [illegible] الاهواز [illegible] لابات

معنی لغوی گندیشاپور [illegible] اندیوشاپور [illegible] یعنی به از انطاکیه شاپور [illegible] یعنی از انطاکیه بهتر شاپور [illegible] ساسانیان بود [illegible] دستور داد [illegible] از کتابهای طب یونانی و [illegible] ترجمه [illegible] را در [illegible] علوم [illegible] ایران [illegible] توقف [illegible] و [illegible] دانشگاه بزرگی [illegible] که [illegible] مانند [illegible] مارستان [illegible] استفاده میکردند

طبقات الاطباء [illegible] در کشور های اسلامی [illegible] در سال ۸۸ [illegible] در سال ۱۵۰ در بغداد [illegible] که در [illegible] از [illegible] که [illegible] بغداد [illegible] داد [illegible] او [illegible] ولایت کرد این [illegible] علوی بوده اند

در شوش [illegible] بنام دانیال نبی که در [illegible] و یهود زیارت [illegible] داین [illegible] در [illegible] کاخ [illegible] و [illegible] در واقع [illegible] دانیال از یهودیانی است که بخت نصر پادشاه بابل [illegible] بود [illegible] و [illegible] دانیال [illegible] و [illegible] شاه [illegible] و [illegible] دانیال اول [illegible] ایران [illegible] شاه [illegible] و طبق آیه های ۱ و ۲ [illegible] ۴ باب ششم از سفر دانیال [illegible] و [illegible] دانیال [illegible] آنان [illegible] سه نفر [illegible] دانیال [illegible] که [illegible] دارا [illegible] خدا [illegible] دانیال

بالا بود و در اثر آنها چیزی در دو ماه او به سعید بهشت نفر از بنی هاشم که ۷۰ سال
با اسارت پیر بود ، موخذه گشت و دستور کرد تا کوش گلیم و اورنگ دو لا و پرده دودم
از قید اسارت آزاد نمود و به اورشلیم مراجعت نمایند و کورش پادشاه ایران
ظروف خانه خدا را که بخت النصر غارت برده و در معبد بابل خدا داده بود
به دانیال و عزرا پیغمبر داده است که به اورشلیم برده در معبد جدید بگذارند
و آنها عبارت از سی طاس طلا و هزار طاس نقره و ۲۹ کارد و سی جام طلا و
چهارصد و ده جام نقره که مجموع آنها با ظروف دیگر است . باب اول سفر عزرا
۵۴۰۰ عدد بود و همراه آن ظروف طلا و نقره را دانیال و عزرا
به اورشلیم بردند و در هیکل خانه خدا و بیت مقدس قرار داد که از مال خاص
شاه خزینه این بردن با دیگر ... شد و تمام مخارج آنها را
از گاوان و قوچ ها و بره ها جهت قربانی و گندم و نمک و شراب
از مال خاص شاه است . به یهودان ... و در عقل ... و همکاری او به مقدم
به یهودان کمک کنند از مجموع بسیار تورات برمی آید که تمام سالهای
هخامنشی نسبت به یهود خدای اسرائیل ایمان داشته اند و جزو ...
و دوران خشایارشا که استر دختر برادر مردخای را به زنی گرفت ... و هرمز
و در دوره بزرگان ... و دین دولت ... است این رابطه ...
بیشتر شد و ... یهود که با صبر و بردباری ... سال ۷۰ سال اسارت را
تحمل کرد ، ... به سایه توجه و رحمت شاهنشاه کوروش کبیر و سایر
شهریاران هخامنشی از قید بندگی رهائی یافتند و معبد خود باز گشته
... کوروش را در کتب مقدس خود بنام ... دهنده و مسیح ... یاد کرده اند
ذکر نموده اند .

اهواز در اوایل اسلام تا ابتدای دولت ... جزو ... مقام را که
در عهد ساسانیان ... دولت ... ولید ... رو به ویرانی رفت
خبر از آنکه ... بود تا ... و ... در تمو ... یعقوب
... ساخته بود خراب کرد ... ابوعبید
و بی ... تاریخ این خطه ... کتاب خراج تألیف قدامه بن
جعفر کاتب بغدادی که در سال ۳۲۷ هجری وفات کرده و پدرش نصرانی بوده
خود او در ایام خلیفه مکتفی (از ۲۸۹ تا ۲۹۵) ... بسته مجموع در آخر
جبایه و خراج اهواز ... و دو ... درهم ... سکه مقاطعه
دور تمام اقالیم ممالک اسلامی در قرن دوم هجری فقط از خوزستان
سکه بیست و پنج ملیون ... و این ... است ... از ...
... مختص به خوزستان بوده .
در تمام ... خوزستان ... درست ... قرار داده
در این ... ناحیه ... شهرهای ... و جبال ... از جنوب
خلیج فارس و مرکز آن شهر اهواز است و مجموع آن خوزستان



ذکر نمود و به چند شهر منقسم شد اول آن اهواز است و بعد خرمشهر
و سوم شوشتر و چهارم دزفول و پنجم ... و ششم ... و هفتم ...
... و دزفول و شکر ... .

اهواز امروز در ... کارون بجزای ... سه ... مرکز حکومتی خوزستان
و ... و محصول ... بنا ... سه ... اهواز
شکسته شده ... که گوید و ... ولی از زمان سلطنت پهلوی اول
توجهی به این ولایت شده ارتباط ... شهر جدید و ...
بوسیله پل آهنی که بر روی رودخانه کارون کشیده شد و از شاهکارهای
صنعتی ... بر قرار گشته خیابانهای متعدد ... خانه های دولتی و ادارات
جدید برای کارمندان ... و ... و پارکها ... و ... ها
صورت زیبا و ... شهر اهواز داده است ... و ...
و با ... و ... تکامل ... و ... می رود
و درخت ... شده ... و ... جدید ...
... آتیه اهواز ... است کارون ...
... و یکی از خدمات برجسته عهد سلطنت ... استخراج نفت ایران
که ... است خوزستان ایران ... کار کنند و کارگر
... و ... و ... حاصل کنند
... صنعتی نفتی آبادان ... خلیج فارس ... و نفت ... ساده
... توجه دنیا را ... جلب کرد . ... عمده
کشور را ایران ... خیابانها ... در ...
و اسلوب صحیح ... شده و ... ایران است که ... آن
بر قریب سیصد هزار نفر تخمین زده .
خرمشهر بندر عظیم ایران از جاهای دیدنی است ... گمرک ...
ساخته ... نفت ... زیبا ... است ...
بر روی رودخانه ... اهواز و خرمشهر را ... مستقیم ... و ...
شاه ... ابتدای آن نصب شد .
در دزفول تنها آثار عمران چیزی ... دوره ... عظمت ایران
... ساسانی است که هنوز ثابت ... است شهر دزفول
هر چند ... شده دارای خیابان ... زیباست ... ولی شهر
زیبا ... و ... گرفته ...
... خود ...
... روز در خوزستان بودیم و بطهران برگشتیم

« پایان نهم از بخش سوم »

در ۹ فروردین ۱۳۲۹ بطهران آمده و ... بود
... کارشدم

مجلس شورای ملی لایحه تصویبی دولت را راجع به [illegible] دیوان
محاسبات [illegible] از شش ماه [illegible] نفر دیگر
از اعضاء [illegible] مجلس شورای ملی
[illegible]
[illegible]
[illegible]

پس از ابلاغ لایحه مصوب مجلس شورای ملی [illegible] در ردیف اول جزو
[illegible]
[illegible] ۱۳۲۹ [illegible] ۲۷۱۱ [illegible]
[illegible] دیوان محاسبات را بازنشسته [illegible]
این آخرین [illegible] که [illegible] در طول مدت [illegible] از وزارت دارائی
دریافت کردم

[illegible]



مجلس شورای ملی [illegible] که [illegible]
[illegible] بازنشسته [illegible]
[illegible]
[illegible] کارمندان [illegible] قضائی [illegible] کارمندان
[illegible] رتبه ۹ [illegible] وزارت [illegible]
[illegible] ۹۴۵۰ [illegible]
بازنشسته [illegible] رتبه ۹ [illegible]
[illegible] رتبه ۹ [illegible] رتبه ۹ [illegible]
[illegible]

[illegible]

که در دبستان [illegible] در برف و باران کفش [illegible] تابستان نیز [illegible] که [illegible]
[illegible] کرد [illegible] یک جفت کفش [illegible] برای [illegible]
[illegible] خودم [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] تومان [illegible] حقیقت [illegible] که [illegible]
[illegible] پانصد تومان [illegible] حالت [illegible] تومان
[illegible] یک [illegible] تومان [illegible]
[illegible] تومان [illegible] رفت [illegible] خود [illegible]
چه [illegible] که اگر [illegible] بخورند [illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible] تومان [illegible] خواهم [illegible]
[illegible] پانصد تومان [illegible]
[illegible] فرزندانم [illegible]
[illegible] که [illegible] حق [illegible]
که [illegible] حرف [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible]
چه [illegible] که چرا [illegible]
[illegible] سال [illegible] کارمندان [illegible]
[illegible] اگر [illegible] جوانان [illegible]
[illegible] کارمندان [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible]
[illegible] تقویت
[illegible] چهل سال از عمرم را صرف خدمت دولت [illegible] کرده‌ایم
جوانی [illegible] دوران [illegible]
[illegible] صرف کرده‌ایم حالا [illegible] که [illegible]
[illegible] کارمندان بازنشسته است
[illegible] سال ۱۳۴۵ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]



[illegible] برای [illegible]
[illegible] قرار [illegible]
[illegible] را [illegible]
[illegible]
[illegible] خانواده [illegible]
[illegible] طریق [illegible]

ما هم کارمند دولت بوده‌ایم همه قوای جسمانی جوانی را صرف انجام خدمت
دولتی کرده‌ایم چهل سال ~~[illegible]~~ دوران جوانی [illegible] را در اداره
طی کرده‌ایم و اکنون هم بازنشسته خانه‌نشین هستیم ولی از چهل سال خدمت
[illegible] حقوق [illegible] رتبه ۹ دریافت میداریم
[illegible] از [illegible] حقوق [illegible]
[illegible] که [illegible]
وزارت خانه‌های فرهنگ و دادگستری و جنگ [illegible]
اقدام کرده حقوق کارمندان خود را ترمیم کرده [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible] جمع [illegible]
~~[illegible]~~ [illegible]
در اواخر سال ۱۳۴۵ فوق‌العاده حقوق [illegible] وزرا
[illegible] از [illegible]
حقوق رتبه ۹ [illegible] به چهار هزار و [illegible] تا سه هزار [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] در چهل سال [illegible]
حالا که [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] اگر [illegible] از چهل سال خدمت که ~~[illegible]~~
[illegible] خود [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] کرده‌ام

